

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۳۲۷، شماره ۳۲۷، شنبه ۱ مهر ۱۳۹۱ (۲۳ سپتامبر ۲۰۱۲)

سر دبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

سیاسی

- * اتحاد بنیادگرایان علیه جنبشهای دمکراتیک، دو بُرد و یک باخت - مهدی سامع...ص ۲
- * منافع دو جانبه "نظام" از کمپین فریبکارانه "توهین به پیامبر اسلام" - منصور امان...ص ۳
- * موج تازه فشارهای بین المللی بر رژیم از کانادا آغاز شد - لیلا جدیدی...ص ۴

اقتصادی

- * ارز، کالا یا پول - جعفر پویه...ص ۵
- * میلیاردرها چه کسانی هستند؟ - زینت میرهاشمی...ص ۱۰
- * پورمحمدی، تازه ترین حلقه ی زنجیره فساد دولتی - منصور امان...ص ۱۱
- * فلج بودن تولید داخلی و واردات افسار گسیخته لوازم التحریر - شهره صابری...ص ۱۲

جهان در آئینه مرور:

- * سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۳)، آموزشهای جنبش جهانی دانشجو - معلم - لیلا جدیدی...ص ۱۴
- * شکست پر هزینه در اجلاس غیر متعهدها - زینت میرهاشمی...ص ۱۹
- * تاملی بر رویدادهای عراق و مواضع ضد کارگری نوری مالکی - آناهیتا اردوان...ص ۱۹

نیروهای کار:

- * چالشهای معلمان در شهریور ماه ۱۳۹۱ - فرنگیس بایقره...ص ۲۲
- * زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان...ص ۲۴

گوناگون:

- * رویدادهای هنری شهریور ماه - لیلا جدیدی...ص ۲۹
- * دردلهای یکی از مادران شهدای فدایی - هوشنگ بهار...ص ۳۶
- * شهدای فدایی مهرماه...ص ۳۸
- * بیانیه سی و یکمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران...ص ۳۸

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»
«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

سیاسی.....

اتحاد بنیادگرایان علیه جنبشهای دمکراتیک، دو بُرد و یک باخت

مهدی سامع

پخش یک فیلم مشکوک، بی محتوا و بی مایه به نام «بی گناهی مسلمانان» موجب بروز جنجال و بلوای زیادی شده است. سازنده فیلم، نکوله باسلی از مسیحیان مصر و ساکن آمریکا از جمله کسانی است که با جنجال آفرینی به دنبال معروف شدن و کسب و کار است و یا فکر می کند با دامن زدن به جدالهای مذهبی و فرقه ای به اعتقادات خود خدمت می کند. انگیزه او هرچه باشد، عمل او موجی از شورش و بلوا را برانگیخته که تاکنون تعداد زیادی کشته و زخمی برجا گذاشته است. وجود امکانات گوناگون در فضای مجازی شرایطی به وجود آورده که هرکس، از هر گوشه کُره زمین بتواند از شرایط فضای مجانی برای اهداف خود بهره مند شود و عقاید و نظرات خود را بیان کند و البته مخالفان این عقاید و نظرات هم می توانند از همین امکانات برای پاسخ گویی استفاده کرده و در صورتی که طرح موضوعی را تهمت، افتراء، دروغ و یا توهین تلقی می کنند به طرح شکایت در دادگاه اقدام کرده و خواستار دادرسی عادلانه شوند. این اصولی ترین، مدرن ترین و البته عاقلانه ترین شکل استفاده از فضای مجازی است. اما به نظر می رسد که نه دغدغه آقای باسلی آزادی اندیشه و بیان و به تصویر کشیدن یک رویداد تاریخی است و نه سران شورشهای اخیر در اندیشه روشنگری و شکوه و شکایت از تهمت، افتراء و توهین. باسلی می خواهد با دامن زدن به جدالهای مذهبی و فرقه ای ثابت کند که همه مسلمانان افرادی سطحی و خشونت گرا هستند. بلوایی که این روزها در اطراف سفارتخانه ها به راه افتاده برای سازنده فیلم یک سند معتبر خواهد بود که خود را برنده احساس کند. در مقابل سران فرقه های بنیادگرای اسلامی به شمول سید علی خامنه ای هم به دنبال آن هستند تا ثابت کنند تمدن غرب به دنبال «اسلام ستیزی» است و حقوق بشر بهانه ای بیش نیست. خامنه ای پخش این فیلم را اقدامی «جنون آمیز و نفرت انگیز» اعلام می کند و ادامه می دهد که: «پشت صحنه این حرکت شرارت بار، سیاستهای خصمانه صهیونیسم و آمریکا و دیگر سران استکبار جهانی است». نکوله باسلی با ساختن و پخش فیلم بی گناهی مسلمانان به دسته بندیهای بنیادگرای اسلامی برای اثبات ادعایشان یک مدرک داده تا حرکتهای جاهلانه خود را توجیه کنند و خود را برنده این کشمکش مبتذل اعلام کنند.

در دو طرف این جدال اغوا کننده نظریه پردازان «جنگ تمدنها» هیزم به آتش خشم مردم سرکوب شده و البته نادان می ریزند. یاوه سرایی می کنند که «تمدن غرب» و یا «شریعت اسلام» در خطر است. زیر پای خود توده های محروم و ستمدیده که به طور عام دارای عقاید مذهبی هستند را خورد می کنند و بر روی پرچم خود با دغلبازی دفاع از تمدن و مذهب را می نویسند. با اندیشه های بیمارگونه به این سو و آن سو شلیک می کنند تا جوهر نظریه خودکامگی را لاپوشانی کنند. برای ما ایرانیها این چنین چهره ها بسیار آشناست. ما خمینی را دیده ایم که به خاطر کم سرکوب کردن و دیر سرکوب کردن در پیشگاه خدایش توبه کرد. ما خامنه ای را دیده ایم که در روز ۲۹ خرداد سال ۱۳۸۸ با تزویر و ریا اشگ ریخت تا چهره مستبدانه خود و تصمیم جنایتکارانه اش را پنهان کند. همین چهره ها در کشورهای دیگر و به ویژه در دنیای غرب هم وجود دارند. صدا و سیمای تزویر و استبداد با تکیه بر جهل مردم عادی به میدان می آید تا پیکارهای آزادیبخش را در سایه قرار دهد. باید با صدای بلند بگوئیم که در رویداد مربوط به پخش یک فیلم بی مایه و آشوبهای پس از آن، هر دو طرف اتحاد بنیادگرایان مذهبی برنده شده اند. برندگی آنها بدین معنی نیست که چیزی نصیب سربازان قشون آنها شده باشد. قرار نیست و قرار نبوده که چیزی نصیب عوام شود. رسالت عوام تحریک شده دفاع و حفاظت از

دیوارهای جهل به منظور استحکام پایه های قدرت خودکامه است. آنها این لجن زار ابتدال را به راه انداخته اند تا با پوشش دفاع از «تمدن» و «شریعت» جنبشهای دموکراتیک را به سایه برانند. مگر نمی بینیم که در مدیاهای تاثیر گذار و پُر بیننده پوشش خبری مربوط به دلاورانه ترین مبارزه مردم سوریه محدود شده است. در حالی که مهمترین مساله خاورمیانه مبارزه مردم این کشور علیه دیکتاتوری بشار اسد است، جنجال بنیادگرایان در عمل اخبار سوریه را تحت الشعاع قرار داده است. این روزها خامنه ای و بشار اسد تا می توانند بر شیپور بلوا می دمند. این مردم سوریه و جنبشهای دموکراتیک است که از جنجال بنیادگرایان زیان می بینند. اما به این هم باید تاکید کرد که ولایت خامنه ای که به مثابه مغز و قلب بنیادگرایی عمل می کند برای استفاده از این بحران فرصت‌های محدودی دارد و به طور قطع این فرصتها بسیار محدود تر از ماجرای حکم قتل سلمان رشدی است. با این حال و تاجایی که به بنیادگرایی اسلامی بر می گردد، گرچه نیروهایی چون القائده و سلفیها و... در تقابل با جنبشهای دموکراتیک عمل می کنند، اما مغز و قلب بنیادگرایی اسلامی رژیم ولایت فقیه حاکم بر ایران است و ام القرا آن بیت خامنه ای در تهران است.

منافع دوجانبه "نظام" از کمپین فریبکارانه "توهین به پیامبر اسلام"

منصور امان

فراسوی خبر... ۲۵ شهریور

ارتجاع مذهبی حاکم بر ایران با تاخیر به کمپین مضحکی پیوسته است که علیه "توهین به پیامبر اسلام" به راه انداخته شده و اعضای آن هریک در حال پُختن آش به شدت سکولار خود هستند. آیت الله خامنه ای چند روز پس از آغاز درگیریهای خونین، آتش سوزی و آدمکشی در چند کشور عربی، روی این موج پریده تا عقب ماندگی "نظام" از القاعده، بازماندگان قذافی، دستجات مُرتجع و ماجراجویان سیاسی را جُبران کند. در حالی که "توهین به مقدسات" این بار نیز مانند موارد دیگری همچون کتاب "آیات شیطانی" یا کاریکاتورهای دانمارکی، در نقش دستاویزی برای تحریک و سوواستفاده مذهبی عمل می کند، با این وجود، یک ویدیو کلیپ غیر حرفه ای ۱۴ دقیقه ای با سرچشمه ای نامعلوم که در کنار هزاران کلیپ دیگر به طور انحصاری در شبکه اینترنت انتشار یافته و تنها توسط کاشفانش تکثیر و تبلیغ می گردد، به سختی می تواند در انجام باور پذیر چنین وظیفه ای موفق باشد. این واقعیت نه فقط پوچ و ریشخند آمیز بودن کمپین "توهین" را آشکار می کند، بلکه به خوبی توانایی آن را دارد که حرکات انجام شده را به تریبونی برای ارایه تصویری ناپُردبار، خشن و عصر حجری از پیروان اسلام تبدیل سازد.

بی تردید تصویر و برداشت عمومی از مسلمانان آخرین دلشوره ای است که جریان القاعده، بنیادگرایان سلفی یا وابستگان به دیکتاتورهای سرنگون شده در پی گیری اهداف خود بدان دُچار می شوند. این اصل در مورد حاکمان ایران که بند ناف حیات رژیم شان به دشمن تراشی در خارج و سرکوب در داخل گره خورده، از قاطعیتی دو چندان برخوردار است. آنها در راه اندازی یا پیوستن به چنین کمپینهای فریبکارانه ای، منافع دوجانبه ای را جستجو می کنند. آنان از یکسو نزاع خصوصی خود با غرب را پیش می برند و سوار بر دوش "احساسات جریحه دار شده مسلمان"، عضله نمایی می کنند و از سوی دیگر، فرهنگ ناپُردباری سیاسی و مذهبی و سرکوب دگراندیشان با توسل به شرع و مذهب را که پایه ثبات حکومت شان را تشکیل می دهد، ترویج و پا سفت می سازند.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

موج تازه فشارهای بین المللی بر رژیم از کانادا آغاز شد

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... دوشنبه ۲۰ شهریور

اقدام کانادا در بستن سفارتخانه خود در تهران را می توان در چارچوب سری اقدامات تازه بین المللی برای تحت فشار بیشتر قرار دادن جمهوری اسلامی ارزیابی کرد. با این حال، این رویداد پیروزی بزرگی برای اپوزیسیون، به ویژه فعالان ایرانی در کانادا نیز می باشد. اعتراضات پیگیرانه اپوزیسیون ایرانی در برابر سفارتخانه های جمهوری اسلامی به ویژه پس از قتل زهرا کاظمی، شهروند ایرانی - کانادایی و افشای فعالیتهای مشکوک و خرابکارانه رژیم که از سفارتخانه آن کارگردانی می شد، جایگاه ثابتی در گفتگوهای پارلمانی این کشور باز کرده بود.

به تازگی درحالیکه نشانه های تحرکی شدید تر علیه رژیم به خاطر تلاشهای آن در جهت دستیابی به سلاح اتمی و حمایت همه جانبه از حکومت در حال سقوط بشار اسد در حال شکل گیری است، دولت کانادا نخستین گام را در راه ایزوله کردن بیشتر رژیم برداشت. این اقدام به سرعت از سوی آمریکا مورد تایید و رضایت قرار گرفت.

قرار است از امروز نشست چهار روزه با شرکت ۳۵ کشور عضو شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی برگزار شود. پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران موضوع محوری این نشست خواهد بود و یوکیا آمانو، مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی، گزارش اخیر آژانس را به طور رسمی برای رایزنی و اتخاذ تصمیم به شورای حکام ارایه می دهد. این گزارش حاکی از آن است که با وجود مجازاتهای بین المللی، جمهوری اسلامی ظرفیت غنی سازی اورانیوم خود در سایت فردو در نزدیکی شهر قم را دوباره کرده است. در صورت تصویب یک قطعنامه جدید، پرونده هسته ای رژیم به شورای امنیت ارجاع خواهد شد.

از سوی دیگر، کشورهای غربی قصد دارند پیش نویس قطعنامه جدیدی را برای تشدید مجازاتها و تحریمها علیه رژیم ایران به شورای حکام ارایه کنند. در آستانه همین نشست، کشورهای فرانسه، بریتانیا و آلمان از دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا خواسته اند تا تحریمهای تازه و شدید تری را به طور یکجانبه علیه جمهوری اسلامی ایران به دست اجرا بگذارند. سه سناتور آمریکایی نیز در حال ارایه یک طرح به کنگره آمریکا می باشند که بر اساس آن، تحریمهای بیشتر و سنگین تری علیه رژیم در دستور کار قرار خواهد گرفت شد.

سفارتخانه های رژیم مرکز سازماندهی ترور و جاسوسی علیه مخالفین سیاسی هستند. اپوزیسیون از این فرصت می تواند سود جسته و در جهت حرکتهای گسترده برای پایان دادن به حضور، دسیسه چینی و لابیگریهای رژیم در سراسر جهان که اتاق فرمان آن در سفارتخانه هایش است، اقدام کند.

دلسوزی برای مهاجرینی که به ایران رفت و آمد دارند و خط و نشان کشیدن یاران خامنه ای در روزهای بعد از قطع رابطه با کانادا و یاهو گوییهای همچون غبطه خوردن کانادا به ضیافت "درخشان" "جنبش غیر متعهدها"، واکنش طبیعی رژیم به بیشتر منزوی شدن خود است.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام،

تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

ارز، کالا یا پول

جعفر پویه

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی ناتوان از مدیریت کشور، سوار بر امواج بحران سیاسی، آن چنان دچار توفان بحران اقتصادی شده اند که برای ثبات به هر تخته پاره ای چنگ می اندازند. مدعیان اقتصاد اسلامی و اسلامی کردن بانکها به معنی بانکداری بدون ربا یا همان سود پول، دچار سرگیجه شده و اقتصاد کشور را به خاک سیاه نشانده اند.

در ابتدای سال جاری، علی خامنه ای، رهبر و ولی فقیه رژیم، این سال را سال تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی نامید. او در حالی برای حمایت از سرمایه داران ایرانی آستین بالا می زد که ادعای رهبری مستضعفین جهان را نیز به دم خود بسته است. به هر حال این نامگذاری نشان می داد که او به ظاهر خود را برای روبرو شدن با تحریمها و فشارهای اقتصادی آماده کرده است.

اما از این ادعای پوچ چیزی نگذشت که خامنه ای ناچار شد نامگذاری خود را پس گرفته و "اقتصاد مقاومتی" را جانشین آن کند. حال مقصود او از "اقتصاد مقاومتی" چه چیزی است، کسی از آن خبر ندارد. اما بسیاری بازگشت به اقتصاد کوپنی و کنترل دولتی را از آن برداشت کردند. ناگفته پیداست که در پشت این لفاظی عاجزانه، رهبر ناتوان رژیم، ریاضت بیشتر اقتصادی و تحمیل فقر و گرسنگی را به توده های مزدبگیر نوید می دهد.

گفتگو و حرافی پیرامون اقتصاد مقاومتی و منظور "آقا" از این کلام مبهم هنوز گرم نشده بود که توفان گرانی ارزهای خارجی آغاز گردید. بازار ارز کشور که به لطف پترو دلارهای باد آورده تا کنون در کنترل دولت بود، به دلیل کنترل بیشتر مجاری صدور نفت و سخت گیری بر بانکها برای مبادلات پولی با رژیم و ناتوانی رژیم از تزریق ارز بیشتر به بازار، افسار پاره کرد و یک شبه ره صد ساله رفت. دلار در بازار آزاد از ۲۴۰۰ تومان و یورو از ۳۲۰۰ تومان گذشت. این در حالی است که بانک مرکزی رژیم نرخ ارز مرجع را ۱۲۲۶ تومان اعلام کرده است، یعنی تفاوت نرخ ارز مرجع با بازار آزاد، صد درصد است.

سردمداران اقتصادی رژیم در این میانه همچنان نظاره گر و تماشاچی باقی ماندند و بازار آزاد که به ناتوانی دولت در حل و فصل مشکلات واقف است، راه خود را می رود.

اخبار این توفان ارزی آن چنان بالا گرفت که سر و صدای بسیاری را در داخل رژیم در آورد. بسیاری دولت را "عامل به هم ریختگی بازار ارز" دانستند و با تهدید رییس کل بانک مرکزی و وزیر اقتصاد تلاش کردند تا آنها را وادار به واکنش کنند. پس از یک دوره سر و صدا و جنجال، دولت خبر داد که برای سر و سامان دادن به وضعیت ارز در نظر دارد تا بورس ارز راه اندازی کند. این خبر نیز باعث تلاطم بیشتر بازار شد و وضعیت ناپایدار آن را لرزان تر کرد.

احمدی نژاد و رییس کل بانک مرکزی و بعضی از پایوران دولتی، دستهای پنهان باندهای مقابل را دخیل در این کار دانستند و اعلام کردند آنها با سوو استفاده از موقعیت خود، تلاطم در بازار را دامن می زنند تا از آن هم بهره مادی ببرند و هم با ناتوان نشان دادن دولت، بهره برداری سیاسی کنند.

مجلس آخوندی، رییس کل بانک مرکزی و وزیر اقتصاد را فرا خواند و از آنها درباره این بحران توضیح خواست. رییس کل بانک مرکزی و وزیر اقتصاد نه تنها پاسخ قانع کننده ای برای مجلس نداشتند، بلکه با به میان انداختن بورس ارز سعی کردند تا آن را راه حل وضعیت پیش رو نشان دهند. خط و نشان مجلس برای دولت و تعیین مهلت برای آنها به منظور رتق و فتق این وضعیت را می شود فقط یک شعبده بازی مضحک دانست، و گر نه آنها بهتر از هر کس دیگری می دانند که مشکل پیش رو نه با وارد میدان شدن دولت و نه با راه اندازی بورس ارز حل نخواهد شد، بلکه مشکل اساسی جای دیگری

است و بدون توجه به آن و حل و فصل مشکل از ریشه، تزریق ارز بیشتر، دور ریختن پول و آتش زدن به آن معنی خواهد داد.

اما مشکل وضعیت پیش آمده چیست؟ و چرا دولت تماشایی مانده و به آب آتش زدن مجلسیها و داد و فریاد بعضی دیگر به جایی نمی رسد؟

واقعیت این است که اقتصاد کشور دچار یک بحران ساختاری است. این بحران بدون توجه به مولفه های ساختاری به هیچ وجه قابل کنترل نیست. رژیم جمهوری اسلامی سعی دارد با مشاطه گری این عجزه ناقص و ناتوان را پیرایش کرده و تحت نام یک راه حل تازه جا بزند. اما آنچه شدنی نیست، راهکار رژیم است، زیرا اقتصاد به عنوان یک علم، تخصص و دانش خود را نیاز دارد و تنها با توجه به این روند و به کارگیری راهکارهای علمی می شود حداقل اصلاحات را در آن به وجود آورد، در غیر این صورت راه حل این وضعیت، بهم ریختن این شیوه اقتصادی و به کارگیری شیوه ای جدید است که آن هم با براندازی رژیم ولایت فقیه قابل اجراست.

اما با این که به ظاهر مسوولان اقتصادی کشور دانش آموخته دانشگاههای معتبر هستند، اما به دلیل پادویی برای چند آخوند مرتجع و بی سواد، این افراد چشم و گوش شان به کسانی است که به شیوه حوزوی و بر اساس فقه سنتی می خواهند هم کشور را اداره کرده و هم جیبهای گل و گشاد خود و اطرافیان شان را پر کنند. به این دلیل است که گاه افرادی که در مسند اقتصادی و یا صنعتی کشور قرار دارند، حرفهایی می زنند که هیچ عقل سلیمی آن را نمی پذیرد.

حال چرا این افراد دست به چنین عملی می زنند، مربوط می شود به سیستم رژیم ولایت فقیه و رابطه مراد مریدی از یک طرف و اطاعت از مرجع روحانیت از سوی دیگر و از همه بالاتر، رابطه مافیایی قدرت که توان و درک به کارگیری تفکر و ابتکار عمل را از پادوهای خود سلب می کند. به همین دلیل محمود بهمنی، رییس کل بانک مرکزی رژیم، علت نوسانات بازار ارز را مجموعه ای از عوامل روانی، سیاسی و اقتصادی اعلام می کند که به همراه عوامل منطقه ای به طور همزمان با تاثیرات متقابل برهم، این وضعیت را باعث شده اند. او علت اصلی این وضعیت را روانی می داند که مقصر آن تبلیغات دشمن و جو به وجود آمده توسط آنها است. بنابراین، مجموعه دولت و رژیم باید بر این جو که نا امنی روانی را باعث می شود غلبه کند تا نرخ ارز به موقعیت خود باز گردد. چنین توجیهی را هیچ نوآموز مدرسه اقتصاد نمی پذیرد، حال بازار ارز ایران بپذیرد؟

اما فاکتورهای تاثیر گذار در این میانه که باعث این آشفتگی شده را باید در عملکرد مجموعه ای دانست که بهمنی و همایشان او دست اندرکار آنها هستند.

سالهاست که برخلاف همه جای دنیا، در ایران دولت با تکیه بر درآمدهای نفتی و از موضع قدرت، نرخ ارز را تعیین کرده و آن را به بازار حقه می کند. یک جلسه چند نفره در بانک مرکزی باعث می شود که نرخ ارز مشخص شود و با تکیه بر پترو دلارهای باد آورده، دولت خود را موفق به کنترل بازار ارز نشان داد و این را نشانه ثبات اقتصادی خود اعلام کند. اما واقعیت این است که این وضعیت به شدن شکننده در صورت ناتوانی دولت از کسب ارز به سرعت صدمه خواهد دید و سقف چنین بازاری بر روی سر کسانی که زیر آن بساط پهن کرده اند، فرود خواهد آمد؛ آنچنان که الان آمده است.

از سوی دیگر، حجم عظیمی از نقدینگی که در دست مردم است، برای جلوگیری از کم شدن ارزش آن، وارد کار شده و با سمت گیری به هر جهتی خواهد توانست آن بخش را دچار تورمی ناخواسته کند. به غیر از این، با اعمالی که دولت به آن دست می زند، اقتصاد کشور دچار رکود تورمی شده و در یک حالت گلخانه ای روز به روز با هر حرکت دولت، ارزش پول ملی کمتر شده و سقوط آن را حتمی می کند.

یکی از اعمال به شدت زیانباری که دولت احمدی نژاد پی در پی به آن دست می زند، ایجاد حباب در بازار است. وارد کردن شوک به بازار در مواقعی راه حل مقطعی بوده که در بعضی از کشورهای به کار گرفته شده است. بانکها با پایین نگه

داشتن نرخ بهره، پول زیادی تولید می کنند و این گونه حجم زیادی از پس اندازها و پولهای سرگردان را از بین می برند. اما در ایران، دولت احمدی نژاد به شیوه دستوری و با زور، نرخ بهره بانکها را پایین آورده و با وارد کردن حجم وسیعی از نقدینگی سعی کرده تا با حباب سازی، بخشی از نقدینگی را از چرخه خارج کند. اما از قضای روزگار، سکنجبین صفرا آور شده و دست دولت در پوست گردو مانده است. با پایین آمدن سود بانکی، بعضی از افراد خاص به بانکها هجوم آورده و با دریافت وامهای کلان، موجودی بانکها را به سرقت برده اند. این حجم پول سرقت شده از بانکها وارد چرخه بازار شده و تورم زایی کرده است. همزمان، بخشی از نقدینگی عظیمی که دولت به نام پرداخت نقدی یارانه ها به مردم داده نیز وارد همین چرخه شده است. مردم ایران امروز، انسانهای قرنهای گذشته نیستند که بشود آنها را با حيله هايي اینگونه سرکیسه کرد. و تازه آنهایی که مبتکر حباب سازی بوده اند، دولت و حکومت تکیه داده بر پترو دلار نبوده اند. بدون توجه به همه عواملی که نیازمند اینکار بوده، مردمی که به قصد دولت برای حباب سازی آگاه هستند، به سرعت داراییهای خود را تبدیل به کالاهایی کردند که در صورت پایین آمدن ارزش پول، کمترین زیان به آنها وارد شود. این گونه اقتصاد کشور درگیر بحران تورمی شده و بدون توجه به عرضه و تقاضا، در حالی که بازار مبادله را کد است، قیمتها همچنان سیر صعودی خود را می پیمايد و روز به روز ارزش پول ملی کمتر می شود.

به همین دلیل، دلار و دیگر ارزهای خارجی در ایران نه پول یعنی ابزار مبادله، بلکه تبدیل به کالا شده اند. با یک نگاه ساده به وضعیت ایجاد شده در کشور می شود فهمید که خرید و فروش ارزهای خارجی، تبدیل یک پول به پول دیگر نیست، بلکه خرید یک کالا با پول ملی است.

حال با توجه به این وضعیت، دولت و رژیم گرفتار در چنبره یک ادعا و حرفهای یاوه، نه تنها جلودار این بحران نیستند، بلکه با اعمال تخریبی خود، حرکت آن به قهقرا را شدت می بخشند.

ادعای بهمنی در مورد تاثیر عوامل روانی را باید به "عدم اعتماد" مردم به دولت یا رژیم تبدیل کرد تا آن وقت مشخص تر بشود آن را دریافت. به دلیل این عدم اعتماد است که مردم پول رژیم را بی ارزش می دانند و تلاش می کنند تا آن را تبدیل به ارز یا طلا کنند. حال چگونه بهمنی می تواند به مردم توضیح دهد و یا از آنها بخواهد که به رژیم اعتماد کنند و از تبدیل ریال به ارزهای دیگر دست بردارند؟

دولتی که خود حباب سازی می کند تا پس اندازها و یا داراییهای کم و زیاد مردم را بچاپد، چگونه می تواند توقع اعتماد داشته باشد؟

تازه این همه ماجرا نیست. بگذارید از جوانب دیگر نیز به این وضعیت نگاه کنیم تا عمق ناتوانی پایوران رژیم در مدیریت بحران را بیشتر دریابیم.

با توجه به گفته های بالا اکنون و با در نظر گرفتن این که ارز خارجی هم یک کالا است، بنابر این، قانون پایه اقتصاد یعنی عرضه و تقاضا بر این بازار حاکم خواهد شد. دولت از یک طرف نمی تواند ارز کافی به این بازار وارد کند تا تقاضا را پاسخ داده و التهاب آن را کاهش دهد. او در حالی که چنین توانی را ندارد، از طرف دیگر با بستن شریان همان مقدار اندک ارز به بازار، خود به این تشنج دامن می زند. سر و صدای مجلسیها علیه دولت درباره این که مدتهاست ارز به بازار وارد نکرده، بی جهت نیست. غلامرضا مصباحی مقدم، رییس کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس می گوید: "بانک مرکزی سه هفته است که ارزی عرضه نمی کند و همین عدم تزریق ارز تقاضای آن را تشدید کرده و منجر به افزایش قیمت شده است."

حال پرسش اینجاست، چرا دولت با آگاهی از این که در صورت عدم تزریق ارز، نرخ برابری آن روز به روز بالاتر رفته و ارزش پول ملی سقوط می کند، باز به اینکار ادامه می دهد؟

واقعیت این است که یک سر پنهان این ماجرا زیر لحاف یک جریان نوظهور در رژیم جمهوری اسلامی است؛ همانهایی که داراییهای بانکها را با توسل به دستور پایین نگه داشتن سود بانکی به یغما بردند و از قبل تفاوت ارزش مرجع و بازار، میلیاردها سود به جیب زده اند. آنها قدرت جدیدی هستند که خود را سرمایه مالی می دانند. این جریان که اندک اندک می رود تا بسیاری از اهرمهای قدرت را تسخیر کند، فشار زیادی را وارد می کند تا بخشی از صدور نفت و واردات فرآورده های نفتی را به چنگ آورد. همچنین این جریان تلاش می کند تا با زورچپان کردن طرح بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، پروژه حذف یارانه ها را به پیش ببرد و با پیش گرفتن درهای باز اقتصادی، حذف گمرک و کنترل دولتی به مانور بپردازد.

از فحوای کلام خامنه ای و شیوه عمل احمدی نژاد می توان این گونه فهمید که آنها چندان به این جریان بی توجه هم نیستند. اگر جریان موفقه اسلامی با در چنگ داشتن بازار سنتی و سرمایه داری آن، سالها اهرمهای گوناگون قدرت را در دست داشت، اگر رفسنجانی و دار و دسته او، با تکیه به سرمایه های نیمه صنعتی و مونتاژ و در اختیار داشتن مدیران میانی رژیم توانستند با زد و بند با هم پیمانان خارجی خود، سالها حکومت کنند، اکنون به نظر می رسد رهبر و ولی فقیه آن سعی دارد برای خود باندی اقتصادی دست و پا کند که این روزها بیشترین قدرت مانور را در سطح جهانی داراست. او فکر می کند با پیوند زدن نیروهای سیاسی و نظامی و اطلاعاتی خود را با این نیروی اقتصادی، می تواند قدرتی جهنمی برای خود بسازد که هم در سطح جهانی خریدار داشته باشد و هم مدتی رژیم ولایت فقیه را از گزند تیرهای رقیبان مصون نگه دارد. اما آیا خامنه ای خواهد توانست همانگونه که رفسنجانی نیروهای اطلاعاتی و سپاه را به کارهای اقتصادی و سازندگی کشاند و خود را "سردار سازندگی" لقب داد، خود را موج سوار تلاطم بازار و سلطان دروازه های باز اقتصاد نو - لیبرالی بنامد؟

شاید طرح بورس ارز از این منظر نیز قابل دید باشد که چرا بیشترین اعتراض را از سوی اتاق بازرگانی و نمایندگان سرمایه های سنتی داشته است؟

اسدالله عسگراولادی که سردمدار این اعتراضات است، با شدت و تاکید به تلویزیون آمد و بی پرده اعتراض خود به بورس ارز را اعلام کرد. در پشت این ماجرا چه اتفاقی خواهد افتاد که این افراد را آنقدر نگران کرده است؟ اتوریته چه کسانی در خطر است که اینگونه فریادشان به هوا رفته است؟

به اظهارات نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران و فعالان اقتصادی که در یک نشست مشترک با نمایندگان دولت رد و بدل شده، توجه کنید تا کمی بیشتر با ماجرا آشنا شوید:

مسعود خوانساری می گوید: "در حالی که بیش از ۹۰ درصد ارزی که قرار است در بورس ارز ارایه شود، متعلق به دولت است، چرا باید روی تشکیل بورس ارز اصرار داشت؟"

مجید رضا حریری می گوید: "در شرایط کنونی، راه اندازی بورس ارز مثل این است که شخصی مال و دارایی خود را وارد بورس کند، ولی هیچ اختیاری در اداره آن نداشته باشد و اختیار اداره آن را به دولت بدهد."

سید حمید حسینی می گوید: "که بورس ارز، مدیریت دولتی اقتصاد را تشدید می کند." محمد مهدی راسخ، دبیر کل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران می گوید: "راه اندازی بورس ارز محلی برای افزایش اختلافات بین بانک مرکزی که مدیریت ارزی کشور را به عهده دارد و وزارت اقتصاد که بورس ارز را مدیریت خواهد کرد، خواهد بود."

اسدالله عسگر اولادی خواستار توقف طرح بورس ارز شده و می گوید: "اگر مسیر ورود ارز مشخص شود، دولت بلافاصله جلوی آنرا می گیرد."

و بالاخره مهدی پور قاضی می گوید: "بانک مرکزی نرخی غیر منطقی برای ارزش مرجع تعیین کرده و اکنون تلاش می کند تا صادرکنندگان را مجبور کند تا ارزش حاصل از صادرات را وارد بورس ارز کنند."

آن چه از کلیات این گفته ها می شود برداشت کرد این است که کسانی که با تکیه به ارز دولتی سالهاست شریانهای اقتصادی کشور را در دست دارند، نگران دخالت در این ماجرا هستند. آنها حاضر نیستند ارزی که از راه صادرات به دست آورده اند را تحت مدیریت دولت و در یک مرکز به فروش برسانند و همچون گذشته می خواهند بدون هیچ کنترلی آن را وارد بازار آزاد کرده و از تفاوت نرخ ارز مرجع و آزاد مبلغ گزافی به جیب بزنند.

اما واقعیت این است که کنترل بورس به دست سرمایه های مالی است. هراس افکنی از دولت بیهوده است، آنها از این سرمایه نوظهور که می خواهد اتوریتته خود را اعمال کند، می ترسند و حاضر نیستند به قوانین آن گردن بگذارند. دولت احمدی نژاد هم که به گفته آنان ۹۰ درصد ارز را به بورس ارایه می دهد، حامی این جریان است. دلیل آنهم بسیار واضح است، این عرصه تا کنون در دست سرمایه سنتی بود و حال باید واگذار شود.

همچنین در صورت سازماندهی شدن این عرصه، دفتر و دستک و حساب و کتاب پیش خواهد آمد و مالیات این افراد به دولت مشخص خواهد شد که تا کنون از زیر بار آن شانه خالی کرده اند. اینان کسانی هستند که خمس و زکات خود را به آیت الله هایی می دهند که در موارد لزوم وارد شده و با فتوا و روضه خوانی و تهدید، از ولی نعمتهای خود دفاع می کنند. اینان همان کسانی هستند با استقلال مرجعیت و ارتزاق از این محل، زیر بار بیت خامنه ای نمی روند و چند دستگی قدرت را همچنان دامن می زنند.

به زبان دیگر، گرفتار کردن سرمایه داری سنتی در چنبره حساب و کتاب و خارج کردن ارزشهای حاصل از صادرات و رانتهای ارزی واردات از چنگ آنها و کوتاه کردن دست شان از اهرمهای قدرت و به گوشه راندن شان، می تواند بخشی از ماجرای باشد که در جریان است.

سرمایه مالی حاضر به مشارکت با سنتیهایی که همچون گذشته هم از آخور خورده اند و هم از توبره نیست. آنها باید میدان را واگذار کرده و بروند و تحت قانون جدید و زیر فرمان مرکزی نوظهور، خیمه خرگاه خود را علم کنند. نشست مشترک سرمایه سنتی با مجلس و به کارگیری این اهرم هم بی فایده است. داد و هوار مصباحی مقدم، رییس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس که می گوید، "رییس جمهور تصمیم مشترک دولت و مجلس برای اصلاح بازار ارز را اجرا نمی کند"، نیز به جایی نمی رسد. حرف آخر را شمس الدین حسینی، وزیر اقتصاد که برای پاسخگویی به مجلس فراخوانده شده بود، زد که گفت: "من مسوول ارز و بودجه نیستم و پاسخگو نخواهم بود. این اختیار و اطلاعات نزد مقام مسوول دیگری است."

کیست که نداند آن کس که اختیار دار کل در رژیم جمهوری اسلامی است، چه کسی است؟ این گونه است که تلاطم بازار ارز اگر می تواند سرمایه مالی را به افلاک برکشد، سهم سرمایه سنتی را از این اتفاق نخواهد داد و او را خلع سلاح خواهد کرد. حال اگر در این میانه ارزش پول ملی روز به روز کمتر شود، مشکلی نیست، اگر صنعت داخلی به خاک سیاه نشسته است و بیکاری و گرانی بیداد می کند، کسی پروایی ندارد، زیرا سال، سال حمایت از کار و سرمایه ایرانی است!

این گونه درگیری باندهای رژیم و تصمیم خامنه ای برای یکدست کردن قدرت و سمت گیری اش به سویی که حساب خود را از شرکای سابق جدا کند، همچنان ادامه دارد؛ اعمالی که به شدت ضد ملی، ضد مردمی و نابود کننده اقتصاد کشور است، اما پشت گرمی به پشتیبانانی همچون پترو دلارهای باد آورده او را از نگرانی می رهند. اما آیا هم پیمانان بین المللی این جریان، او را در ادامه راه حمایت خواهند کرد و یا همچنان درگیری در یک بحران وسیع بین المللی کار را به جای باریک خواهد کشاند؟

فریادهای جنگ، جنگ و هراس افکنی از اتفاقی که در چشم انداز نیست، بخشی از پروژه ای است که نظرها را به سویی دیگر جلب کند تا در گرد و خاک به وجود آمده، سرمایه مالی راه خود را به جلو باز کند.

اما آن چه این روزهای بیش از همیشه پیداست، آن است که این راه پر پیچ و خم با گردنه های دشوار، به سختی قافله سالاری همچون احمدی نژاد را عبور خواهد داد. بر آمدن از خاکستر چنین بحرانی همه جانبه، قدرتی عظیم می خواهد و تخصصی دقیق، آنچه که این میانه از آن خالی است دور اندیشی دستگاهی است که در میانه میدان به مانور مشغول است. بعید نیست گرسنگان و بی چیز شدگانی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند، بر خیزند و همه این شامورتی بازیها را بر سر دلکهای مجری آن خراب کنند؛ امری که نیاز فوری برای ساختاری نو و تقسیم عادلانه مواهب است.

میلیاردرها چه کسانی هستند؟

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۱۹ شهریور

سخن پراکنی اسدالله بادامچیان قائم مقام حزب مؤتلفه اسلامی، در رابطه با زندگی مردم تکمیل کننده حرفهای ولی فقیه در روز ۵ شنبه ۱۶ شهریور است. ولی فقیه از زندگی پر نشاط و خوب مردم حرف می زند و بادامچیان در گفتگو با روزنامه انتخاب از خرید و فروش خانه های چند میلیاردی توسط مردم صحبت می کند. البته بادامچیان آمار را درست می گوید ولی تنها اشتباه وی این است که او آدرس میلیاردرها را اشتباه می دهد و به جای سران مؤتلفه، از مردم صحبت می کند. ولی فقیه در سخنان روز ۵ شنبه خود از پیشرفت و وضع خوب مردم در ایران سخن گفت، و احمدی نژاد هم گفت که در ایران شما فقیر نمی بینید.

قائم مقام حزب مؤتلفه با نزدیک شدن به شعبده بازی انتخابات ریاست جمهوری در دفاع از وضعیت فعلی می گوید: «واقعیت این است که فقط بخشی از مردم مشکلاتشان حاد است و بقیه خانواده های چند میلیاردی خرید و فروش می کنند». وی، بیکاری گسترده، وضعیت نابسامان اقتصادی و وضعیت بد معاش مردم را «بحرانهای ریز و درشتی» تحیل می کند که کار «دشمنان» است.

بر اساس گزارش خبرگزاری حکومتی فارس، وضعیت چای در رکود است به طوری که بیکاری ۶۸ هزار خانوار چایکار را تهدید می کند.

بر اساس همین گزارش، حط فقر در روستا زیر ۶۰۰ هزار تومان است. حداقل حقوق کارگران و مزدبگیران ۳۸۷ هزار و ۷۵۰ تومان در سال ۱۳۹۱ است و این حداقل شامل بیش از ۵۰ درصد حقوق بگیران می شود. این حقوق به کسانی تعلق می گیرد که مشمول قانون کار باشند. چطور می شود مردم با حقوق زیر خط فقر بتوانند خانه های چند میلیاردی خرید و فروش کنند. بادامچیان کسانی که وضعشان خوب نیست را تعداد کمی دانسته است و معتقد است «مگر می شود مشکل یک نفر را دلیلی بر مشکل همه بدانید؟».

سرکوب حرکتیهای اعتراضی کارگران، وجود معلمان و فعالان کارگری در سیاهچالهای رژیم و جلوگیری از هر گونه تشکل کارگران و مزدبگیران از طرف حکومت، نشان دهنده وضعیت بحرانی اقتصاد و وضعیت نابسامان معاش مردمی است. رژیم از هر گونه حرکت جمعی و اعتراضی هراس دارد. میلیاردرهای مورد نظر بادامچیان و خامنه ای کسانی جز وابستگان حکومتی و آقازاده ها نیستند.

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

فراسوی خبر... ۲۱ شهریور

درخت تنومند فساد در دستگاه ولایت فقیه به شاخ و برگ دیگری غنی تر شده است. آقای محمدرضا رحیمی، معاون اول رییس جمهور برگمارده، از یک سو استفاده مالی ۲۱ میلیارد تومانی در دولت پرده برداشته و وزیر کشور وقت و رییس کنونی سازمان بازرسی کل کشور را به ارتکاب آن مُتهم کرده است.

آقای رحیمی زمان وقوع این دزدی کلان را چهار سال پیش عنوان کرد، اما توضیح نداد چرا دولت در همان هنگام به تعقیب قضایی موضوع نپرداخته و بر اساس کدام منافع، در تمام طول این مدت با پنهان نگه داشتن برداشت غیرقانونی ۲۱ میلیارد تومان از خزانه کشور، از مُتهم، حُجت الاسلام پورمحمدی، در برابر قانون فعالانه حفاظت کرده است؟

آنچه که روشن است، علت افشای این رُسوایی در حال حاضر می باشد. حُجت الاسلام پورمحمدی به عنوان رییس سازمان بازرسی هفته گذشته برای تبریه خود از راکد ماندن پرونده آقای رحیمی، ژست گرفته بود: "پرونده معاون اول رییس جمهور در این سازمان به طور کامل بررسی شده اما در قوه قضاییه در مرحله بازرسی نهایی متوقف شده است."

چنین می نماید که آقای پورمحمدی با این سخنان، مُعامله ای که بر سر پرونده های فساد و سوواستفاده مالی "دانه دُرشتها" بین طرفهای درگیر صورت گرفته را به خطر افکنده است. اگرچه آیت الله صادق لاریجانی، رییس قوه قضاییه بی درنگ و در همان حال که قول رسیدگی به اتهام زمین خواری برادرش، آقای جواد لاریجانی را می داد، گفته های حُجت الاسلام پورمحمدی را رد کرده و به شماتت وی به خاطر نام بردن از آقای رحیمی پرداخته بود.

با این وجود، افشاجری آقای رحیمی علیه همکار پیشین اش نشان می دهد که فراکسیون نظامی - امنیتی اعتماد زیادی به همدستان خود در جناح رقیب ندارد و بر اساس اصل "کار از مُحکم کاری عیب نمی کند"، با دراز کردن حُجت السلام پورمحمدی، قُدرت تلافی و انباشته ی پُر خود از دوسیه های بویناک حریفان را زیر دماغ آنها گرفت.

این تاکتیک در نمونه آقای باهنر به خوبی کارساز بوده است. هنگامی که یکی از مُتهمان کلیدی پرونده بیمه ایران در دادگاه فاش ساخت که وی در جریان ردوبدل پول اختلاس شده یکی از طرفهای اصلی بوده، نه تنها آقای باهنر یک شبه به مدافع دولت و مُنکر "جریان انحرافی" تغییر حالت روحی یافت، بلکه این حرکت، مسوولان نمایش "دادگاه بیمه ایران" را نیز تشویق کرد که پرده های صحنه را به سرعت پایین بکشند.

با هر تسویه حساب سیاسی تازه به قصد حفظ منافع ثروت و قُدرت، زنجیره فساد در بالاترین رده های رژیم جمهوری اسلامی به حلقه های بیشتر و نام و نشان دار تری مُزین می گردد. حلقه اول این زنجیره، سید "علی بابا" بی است که این جمع فاسد و غارتگر زیر چتر حمایتی - ولایتی او گرد آمده اند و آخرین بار در ابتدای ماه جاری برای آنها تشویقنامه "پاکدستی" صادر کرد.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام،

تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

فلج بودن تولید داخلی و واردات افسار گسیخته لوازم التحریر

شهره صابری

درباره اشکال دورگه، یعنی اشکالی که در آن اضافه‌ی کار از راه اعمال مستقیم نسبت به تولید کننده مکیده نمی‌شود و انقیاد تولید کننده نسبت به سرمایه هنوز عملی نگردیده است، می‌توان به تذکر ساده‌ای اکتفا کرد. در این مورد سرمایه هنوز پروسه‌ی کار را بلا واسطه تحت اختیار خود در نیاورده است. در کنار تولید کنندگان مستقل که بنا بر شیوه‌ی دیرین و سنت اجدادی می‌سازند و تولید می‌کنند، ربا خوار و سوداگر، یا به عبارت دیگر سرمایه‌ی ربایی و سرمایه‌ی تجاری قرار دارند که انگل وار آنها را می‌مکند. (فصل چهاردهم سرمایه، کارل مارکس)

ایجاد طبقه‌ی پرولتاریا در عصر سرمایه‌داری مستلزم پدید آمدن طبقه‌ایست که تنها از فروش کار خود امرار معاش می‌کند و کار خود را هماهنگ با عرضه و تقاضا در بازار و متناسب با نوسانات آن می‌فروشد. دگرگونی اشکال دورگه به صنعت بزرگ و پیدایش طبقه‌ی پرولتاریا در اروپا با فروپاشی فئودالیسم و بقایای آن صورت گرفت اما در ایران عوامل گوناگون از جمله استبداد شرقی، امپریالیسم و وجود مناسبات پدر شاهی و قبیله‌ای مانع از انحلال طبقات در طبقه‌ی کارگر و بورژوازی گردید. از آنجا که هدف در این نوشته‌ی موجز بررسی مناسبات اقتصادی و اجتماعی در خلال دوران گذار به سرمایه‌داری ایران نیست، مختصری به بورژوازی تجاری می‌پردازم.

در قرون متمادی تا حدود دهه ۴۰ یعنی دهه‌ی مصادف با اصلاحات ارضی در ایران طبقه بورژوازی در ایران و همچنین اغلب جوامع شرقی را بورژوازی تجاری تشکیل می‌داده که بر خلاف اروپا تا دوران سلطنت صفویه از اوضاع مساعدی برخوردار بوده است. "اروپا در نخستین دوران فئودالیتیه از لحاظ معیشت کاملاً خودکفا نبوده است. میان اروپا و تمدنهای مجاور آن بیش از یک جریان مبادله وجود داشته است و احتمالاً از فعال‌ترین آنها همان مراوده‌ای بود که اروپا را به اسپانیای اسلامی مرتبط می‌کرد. چنان که انواع مختلفی از سکه‌های طلای اعراب از همین طریق به شمال پیرنه‌رخنه کرده است و چون در آنجا خواستاران زیادی داشته برای آن محدودیتهای بسیاری به وجود آوردند. این تجارت نه تنها به معدودی از راهها محدود بود بلکه از نظر حجم نیز بسیار ناچیز بود و از آن بدتر موازنه‌ی بازرگانی - در مورد شرق هیچ گفتگویی ندارد - به نحو چشم‌گیری نامساعد بود غرب از کشورهای شرقی تقریباً چیزی جز چند رقم کالای لوکس سبک وزن و سنگین قیمت دریافت نمی‌کرد که با توجه به هزینه و مخاطرات حمل و نقل صرفه‌ی چندانی نداشت و در مقابل چیزی جز بردگان برای صدور نداشت." (جامعه‌ی فئودالی - مارک بلوخ)

اما در مقابل در ایران و دیگر جوامع شرقی تجار از قدرت اقتصادی و هژمونیک بالایی برخوردار و نیز در مقابل حاکمیت از پرداخت مالیات معاف بودند. امپریالیسم، ناامنی برای سرمایه‌گذاری، واردات بی‌رویه و طمع ورزی تجار و نیز وجود حکومت‌هایی که قوانین قبیله‌ای و پدر شاهی در آنها حاکم و استوار بود، از تولید صنعتی و زایش طبقه پرولتاریا در عصر شکوفایی سرمایه‌داری جلوگیری و مانع از گذار سرمایه‌داری تجاری به سرمایه‌داری صنعتی شد. وجود این مناسبات را تا دروان کنونی می‌توان یافت. گرچه سرمایه‌داری تجاری امروز در ایران به سرمایه‌داری تجاری دولتی تبدیل شده، اما این امر تا به امروز مانعی بر سر راه پدید آمدن طبقه پرولتاریا و پیشرفت سرمایه‌داری صنعتی شده است. به هر حال جایگاه قدرتمند بورژوازی تجاری در ایران که نسبت به سالهای پیش از انقلاب ویژگیها و خصوصیات آن متحول شده را می‌توان سدی بزرگ در برابر توسعه‌ی سرمایه‌داری صنعتی دانست.

سرمایه‌داری تجاری که امروزه در ایران وابستگی تنگاتنگ به دولت دارد و با تحت‌الحمايگی آن به رشد و فربهی انگل وار خود با رانت خواری و سوداگری ادامه می‌دهد؛ نقش بسیار مخربی در طول تاریخ مدرن ایران و به خصوص در سالهای اخیر داشته است.

یکی از معضلات چشم گیر امروز برای کارگران تامین نوشت افزار و اقلام مصرفی برای بازگشایی مدارس و تحصیل فرزندانشان است. به گزارش ایلنا، با وجود مشکلات بنگاههای اقتصادی که به سبب اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها و افزایش قیمت حاملهای انرژی رخ داده است، آن دسته از کارگرانی که شغل خود را از دست نداده اند هم برای دریافت حقوق حداقلی خود دچار مشکل هستند، از این رو قدرت خرید کارگران کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته است. در همین رابطه، اسماعیل حق پرستی، یک فعال کارگری، با اشاره به افزایش محصولات متنوع نوشت افزاری در بازار تهران اظهار می‌دارد: در حالی که این روزها مسئولان در شعار مشغول کنترل و ساماندهی واردات کالا و محصولات خارجی به کشور هستند، بازار داخلی در بسیاری از حوزه ها به تولیدکنندگان خارجی تقدیم شده است.

دبیر خانه کارگر تهران با بیان این که سهم تولیدات داخلی از بازار نوشت افزار بسیار ناچیز است، می‌افزاید: انواع نوشت افزار خارجی که عمدتاً از کشورهای جنوب شرقی آسیا با طرح‌ها و رنگهای جذاب و مختلف وارد بازار ایران شده اند فرصتی برای رقابت محصولات ایرانی باقی نگذاشته‌اند.

فاطمه قربان در این زمینه می‌گوید: ورود لوازم التحریر غیرایرانی و غیراسلامی به مدارس از مهر ۹۱ ممنوع است و تولیدکنندگان باید توجه داشته باشند که تولیدات آنها با فرهنگ و تمدن غنی ایرانی - اسلامی همخوانی داشته باشد. همچنین خانواده‌ها نیز با ارائه اطلاعات کافی به فرزندان خود آنها را به استفاده از لوازم التحریری که نقوش آن متناسب با فرهنگ ایرانی - اسلامی است، متقاعد کنند.

با توجه به واردات افسار گسیخته و بی رویه ی کالاهای خارجی به ایران و حمایت دولت از قشر نو پدید سرمایه دار تجاری پُرسرفت سرمایه داری صنعتی در ایران را به خصوص در بخش خصوصی را باید انتظار داشت. همچنین در این میان ورشکستگی صنایع بخش خصوصی به دلیل واردات بی رویه و عدم حمایت حمایت دولت از آن صنایع را باید عامل مهمی در استثمار شدیدتر کارگران و اخراج آنها و وضعیت اسفبارشان در نظام اقتصادی کنونی که سیستم و هدفش را جز برای انباشت سرمایه از طریق سودا گری و رانت خواری تنظیم و هماهنگ نکرده است دانست. قانون نه تنها توانایی مقابله با نابرابریها و معضلات را ندارد، بلکه همواره ابزاری برای نابرابری بوده است. نابرابری و شقاوت انسانها نه به علت نابرابری آنها در برابر قانون بلکه به دلیل نابرابریهای اقتصادی است.

در این وضعیت زنان کارگر ایران اسفناک ترین شرایط را در بازار کار دارند. در سیستم سرمایه داری و البته سیستم سرمایه داری عقب مانده ی ایران افراد جز نیروی کار خود چیزی برای فروختن در بازار ندارند و خریداری نیروی کار آنها طبق قانون عرضه و تقاضا دچار نوسان می شود که با ورشکستگی صنایع داخلی و واردات افسار گسیخته تقاضای کار در بازار به شدت کاهش یافته و جامعه ی ایران را با انبوهی از کارگران بیکار مواجه کرده است. ورشکستگی صنایع و کارخانه های ایران که انبوهی از اخراجها را در پی داشته، از زنان به عنوان نیروی کار ارزان و مطیع و به عنوان کارگران ذخیره استفاده کرده است. عمده ترین علت بهره کشی مفرط از کارگران زن به دلیل "شکست تاریخی و جهانی جنس زن" تا به امروز است که این شکست سبب به حاشیه رانده شدن آنها در نظم سرمایه داری شده است. حاشیه نشینی زنان از نداشتن کارکرد مستقل و تعیین کننده اقتصادی نشات می گیرد که گسترده ترین و عمیق ترین تضاد اجتماعی یعنی تضاد بین زن و مرد و ستمگری و استثمار جنسی را به بار آورده است که از مهمترین عوامل تضاد طبقاتی در طول تاریخ و نابرابریهای اقتصاد سیاسی است.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

جهان در آئینه مرور.....

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۲۳)

آموزشهای جنبش جهانی دانشجو - معلم

لیلا جدیدی

(به مناسبت آغاز سال تحصیلی و ۵ اکتبر روز جهانی معلم)

با آغاز سال تحصیلی جدید، آمارهای به دست آمده نه تنها در کشورهای فقیر بلکه در کشورهای توسعه یافته نیز افق روشنی را پیش روی جوانانی که به بازار کار وارد خواهند شد، قرار نمی دهد.

مرکز آمار اتحادیه اروپا در هفته آخر ماه اوت سال جاری، بیکاری جوانان زیر ۲۵ سال را ۲۲.۵ اعلام کرد. این در حالیست که بیکاری در اسپانیا و یونان به علت بحران یورو به بیشتر از ۵۰ درصد رسیده است. همه شواهد گواه آن دارد که میزان بیکاری افزایش بیشتری خواهد یافت و بیکاری جهانی برای جوانان تا دستکم سال ۲۰۱۷ سیر صعودی خواهد داشت (بنا به گزارش سازمان بین المللی کار).

پرداخت هزینه سنگین بحران اقتصادی که توسط نهاد های بزرگ مالی ایجاد شده، اکنون هم در سطح جهانی و هم منطقه ای بر دوش دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و خانواده ها افکنده شده است. همین طبقه ممتاز به طور مستمر مردم را به بستن مدارس و نابودی ساختارهای سیستم آموزشی، قطع کمک هزینه تحصیلی، تعطیلی مراکز آموزشی و کاهش کلاسهای درسی با پرجمعیت کردن کلاسها تهدید می کند.

بالا رفتن هزینه تحصیل، دانشگاه را برای میلیونها جوان دست نیافتی کرده و برای کسانی که وارد دانشگاه می شوند، به معنای سالها بدهکاری بدون امید به دست آوردن شغل است.

اما این تنها مشکل و چالش جوانان نیست، بلکه افزایش مخارج تحصیل و قطع مددهای دولتی سبب ترک تحصیل و پیوستن بسیاری از آنها به صف بیکاران شده است. تعداد اینگونه جوانان که نه به تحصیل مشغول هستند و نه دارای شغل، رو به افزایش دارد. برای نمونه در سال جاری، دانشگاههای بریتانیا شهریه ها را به دو برابر افزایش دادند و از این رو هزاران جوان نتوانستند به تحصیلات دانشگاهی ادامه دهند. در ایالت متحده آمریکا از سال ۲۰۰۸، اختصاص بودجه دولتی به آموزش و پرورش عمومی به شدت کاهش پیدا کرده است و همزمان، بنا به گزارش نهادی بنام "اولویتهای برنامه و بودجه"، ۳۲۸ هزار فرصت شغلی حذف گردیده است. نتیجه مجموعه این اقدامات به صورتی بوده که حتی جوانانی که توانسته اند شغلی به دست بیاورند، اکثریت آنها دستمزدی بین ۸ تا کمتر از ۱۴ دلار در ساعت دریافت کرده اند.

از سوی دیگر، از ۶۰ درصد شاغلان با دستمزدهای متوسط که در نتیجه بحران اقتصادی بیکار شدند، تنها ۲۲ درصد به کار باز گشته اند.

علت اصلی این بحران در غرب، حمایت و نجات بانکها و منابع وابسته به آنها از سوی دولتها و به هزینه خزانه عمومی است. اما آنها پیامدهای وخیم اقدامات خود را با "بی لیاقتی جوانان" یا "کم کاری آموزگاران" توجیه می کنند. آنها جوانان، کارگران و مردم فقیر را "تنبل" و "منحرف" می نامند.

فراگیر شدن بیکاری جوانان نتیجه "انحراف" نیست، بلکه محصول سیستم سرمایه داری است که همه امور زندگی زحمتکشان را با هدف سود بیشتر برای ثروتمندان مدیریت می کند و پشت ناسزایی که نثار جوانان و بیکاران می کند، چهره حریص و غیرانسانی خود را پنهان کرده است.

در واکنش به کاهش امکانات آموزشی رایگان، رشد فقر و بیکاری، سال گذشته جهان شاهد جنبشهای بزرگ دانش آموزی، دانشجویی و آموزگاران بود. آنان در غرب و شرق با جدیت در برابر جبهه گیری سیاسی و پلیسی حکومتها به پیش رفته و ایستادگی کردند. ابتکارات جوانان و آموزگاران در سازماندهی و گسترش اعتراضات، پیروزیهای چشمگیری را به بار آورد. مدافعان حکومت سرمایه داری با سرپوش گذاشتن به ریشه های بحران سرمایه مالی، هشدار می دهند که بیکاری بین جوانان "برای جامعه خطرناک است". آنها حق دارند که نگران باشند، زیرا همین جوانان بودند که به جنبشهای بزرگ اجتماعی از مصر و تونس تا حرکتهای دانشجویان در بریتانیا، کانادا، شیلی و... پیوستند. همزمان، جنبش آموزگاران نیز با جنبشهای دانش آموزی و دانشجویی گره خورده است. سازماندهی، اتحاد، گسترش و مقاومت از چشمگیرترین جنبه های این خیزشها بوده و هست. در این نوشتار به سه نمونه اشاره می شود:

پیروزی یک انقلاب دانشجویی در کبک (کانادا)



بار دیگر دهها هزار دانشجو در روز ۲۲ اوت به میدان کانادا (Place du Canada) در "مونترال" سرزیر شدند تا مبارزه خود را علیه دولت "کبک" که قصد داشت شهریه دانشگاهها را دو برابر کند، ادامه دهند. "ژان شاره"، نخست وزیر و حزب لیبرال وی ماهها بود که تلاش می کردند اعتصاب دانشجویان که به از کار افتادن سیستم آموزش عالی در اوایل سال جاری منجر شد را

سرکوب کنند. آنها قوانین سرکوبگرانه ای را طرح، تصویب و به اجرا در آوردند که ترم بهاری را متوقف کنند، دانشگاه را در تابستان بسته و اعلام انتخابات کنند. دولت تصور می کرد با پیروزی در انتخابات می تواند مجوز "دمکراتیک و قانونی" برای یورش به دانشجویان به دست بیاورد. اما دانشجویان تسلیم نشدند. تظاهرات ۲۲ اوت، ششمین سازماندهی پی در پی برای اعتراض بود. همه شرکت کنندگان در تظاهرات دکمه کوچک قرمزی (carré rouge) بر سینه داشتند که مدال افتخار شرکت آنها در تظاهرات به شمار می رفت. دو گروه "ائتلاف دانشجویی" و "ائتلاف علیه خصوصی سازی خدمات همگانی" اعتراضات را سازماندهی کرده بودند. این تظاهرات با فراخوانی برای اقدام همگانی به سرپیچی مدنی صورت می گرفت. کارگران و اعضای اتحادیه ها به شمار قابل ملاحظه ای به آن پیوسته بودند و آموزگاران پشت بنرهای بزرگ خود در این صف حرکت می کردند. برخی از اتحادیه ها به دلیل اینکه تظاهرات مجوز نداشت، شرکت



نکردند اما نمایندگانی برای سخنرانی فرستاده بودند.

"ژان شاره" (Jean Charest)، نخست وزیر استان کبک اقدام به کاهش مددهای اجتماعی کرده بود. وی به منافع کارگران یورش برده و اقدام به پیشبرد طرحهای توسعه ای کمپانیهای بزرگ می کرد. اما برنامه های نو - لیبرالی او مقاومت توده ای را برانگیخت. تظاهرات علیه اقدامات ضد مردمی وی در سال ۲۰۰۵ آغاز شد، اما زمانی که شهریه ها دوباره شد، اعتراضات جدی تری آغاز گردید. رادیکال ترین اتحادیه دانشجویی میان اتحادیه های موجود به نام "Association por une Solidarité Syndicale Étudiante" با سازماندهی این اعتراضات بدان گسترش چشمگیری داد.

این اتحادیه در سال ۲۰۱۱ با ایجاد ائتلافی بزرگ (CLASSE) به اعتراضات دانشجویی بیشتر دامن زد. این ائتلاف به صد



هزار عضو در ۶۵ انجمن دانشجویی گسترش یافته و رهبری محوری مبارزات را به دست گرفت. "کلاسه" توانست اتحادیه های دانشجویی محافظه کار را نیز به اعتصابی که آغاز کرده بود، بکشاند. ۳۰۰ هزار دانشجو از مجموع ۴۰۰ هزار نفری دانشجویان به این اعتصاب پیوستند و بدینوسیله تمامی سیستم از کار افتاد. دانشجویان در مدارس و دانشگاه انتخابی خود به اعتراض نشستند و

میتینگهای دولتی را بر هم زده و علایم و بنرهای دولتی را تخریب کردند. چشمگیر تر آنکه، آنها در یادبود جنبش دانشجویی - کارگری مه ۱۹۶۸ فرانسه*، هر ماه در این روز دست به اعتراضات گسترده زدند. در واکنش، شورای ملی حکومت، قانونی به نام "قانون ۱۲" را تدوین کرد که محدودیتهای بسیاری را بر دانشجویان تحمیل می کرد. اما این قانون به جای خرد کردن مقاومت، مبارزه بزرگ تری را دامن زد.

"CLASSE" برای اعتراض به "قانون ۱۲"، تظاهراتی را بدون مجوز دولتی سازماندهی کرد. این بزرگترین اقدام به "سرپیچی مدنی" در تاریخ کشور کانادا بود. دانشجویان، دانش آموزان و هزاران نفر از مردم به خیابانها آمدند و با کوبیدن به ماهیتابه و قابلمه هایشان، تظاهراتی به نام "کسترول" را برگزار کردند. البته پلیس اقدام به سرکوب کرد، به راهپیماییهای کوچک تر حمله ور شد، به ضرب و شتم دانشجویان پرداخت، تعدادی را راهی بیمارستان کرده و سه هزار نفر را نیز دستگیر کرد. از این رو بود که این جنبش به مشعل فروزان اعتراضات تبدیل شده است. ائتلاف "کلاسه" بین خواسته ها و مطالبات گوناگون مردم زنجیره ای ایجاد کرد و دیگران را به میدان کشید، زیرا دانشجویان می دانستند به تنهایی نمی توانند از این نبرد پیروز سر بر آورند. از این رو این ائتلاف، فراخوان اعتصاب اجتماعی داد.

و سرانجام دانشجویان به بیروزی بزرگی دست یافتند. آنها در انتخابات پیروز شدند. "ژان شاره"، نخست وزیر، که با پلاتفرم "نظم و قانون" علیه دانشجویان به میدان آمده بود، شکست خورد. برنامه او برای افزایش ۸۲ درصدی شهریه به کاغذ پاره تبدیل شد. همچنین، قانون خشونت باری که برای سرکوب تصویب کرده بود، به تاریخ پیوست و همراه آن خود مسیو "شاره" نیز از سیاست استعفا داد. دو عضو جناح چپ "همبستگی کبک" (Québec Solidaire) پس از آنکه حزب آنان ۶ درصد رای بیشتر از حد نصاب به دست آورد، انتخاب شدند.

سازمان دهندگان جنبش دانشجویی کبک معتقدند: متحدان طبیعی جوانان و دانشجویان، طبقه کارگر و زحمتکشان هر جامعه است. اتحاد و مبارزه هماهنگ بین این دو ضروری است.

آنچه در شیکاگو می گذرد در شیکاگو دفن نمی شود

براساس آمارهای یونسکو، یک سوم از جمعیت معلمان جهان زیر خط فقر زندگی می کند، سطح زندگی و رفاه معلمان در کشورهای در حال توسعه سال به سال کاهش می یابد و جاذبه های شغل معلمی برای جوانان جویای کار، کمتر شده است.

اعتصاب ۲۶ هزار معلم عضو "اتحادیه معلمان شیکاگو" این شهر را از بیخ و بن به لرزه در آورده و گوشه ای از توانایی زحمتکشان





در قلب ایالات متحده آمریکا را به نمایش گذاشت. این جنبش با حمایت و همبستگی جهانی، منطقه ای و حمایت بی نظیر مردم روبرو شد. جنبش، اراده معلمان را در ایستادگی و مبارزه برای رعایت عدالت آموزشی، رفاه دانش آموزان، بهبود مدارس و حفظ حقوق شهروندان به نمایش گذاشت.

"رام امانوئل"، رییس پیشین دفتر کاخ سفید (اوباما) و شهردار کنونی شیکاگو، شهری که سومین منطقه آموزشی بزرگ آمریکا محسوب می شود، برای بار دوم به منظور وادار کردن معلمان

اعتصابی به پایان بخشیدن به اعتصاب خود که از روز ۱۰ سپتامبر تا ۱۸ سپتامبر هنوز ادامه داشت، سرسختانه وارد صحنه شده بود. آموزگاران معترض قاطعانه اعلام می کردند که هیچیک از رسانه ها، قاضی دادگاه و شهردار نمی توانند برای پایان اعتصاب آنها تصمیم بگیرند. در همین حال، ۴۰۰ هزار دانش آموز نیز از حاضر شدن بر سر کلاس خودداری کردند. وکیل شهردار شیکاگو برای بار دوم تلاش کرد که از طریق "قانونی" و دادگاه به اعتصاب معلمان خاتمه دهد، اما با مخالفت قاضی دادگاه روبرو شد. شهردار هر چند دستانش برای کارهای زیادی باز است، اما نتوانست با وجود حمایت‌های بیدریغ مردمی حرف آخر را بزند.



در سراسر آمریکا فقر با ضعفها و کمبودهای آموزشی و تحصیلی ارتباط مستقیم دارد. در امتحانات سراسری دروس شفاهی سال گذشته، سطح نمرات دانش آموزان ۹ ساله از خانواده های کم درآمد، در مقایسه با همسالان خود از خانواده های مرفه تر، حدود سه برابر پایین تر بوده است.

بسیاری از آموزگاران اعتصابی در آمریکا، به ویژه در شیکاگو، بر این باورند که مشکلات تحصیلی در جوامع فقیر و کم درآمد این کشور تنها با رسیدگی به معضلات اجتماعی ناشی از فقر کاهش می یابد.

آموزگاران و معلمان شیکاگو از کودکانی حرف می زنند که با شکم گرسنه و با وضعیتی ژولیده و کثیف و کفشهای پاره به مدرسه می آیند، آنها از کودکانی می گویند که از خشونت رنج کشیده و به شدت لطمه دیده و به مدد مشاورانی نیاز دارند که مدارس از وجود آنها بی بهره اند.

با فراخوان سازمان دهندگان این حرکت، هزاران نفر با تی شرتهای قرمز به حمایت از آموزگاران به خیابانهای شیکاگو سرازیر شدند. دانش آموزان با سازهای ارکستر مدرسه، خانواده ها و از سوی دیگر کارگران، معلمان و زحمتکشان در سراسر آمریکا از جمله ویسکانسین و کالیفرنیا که خود در مبارزات مشابهی شرکت دارند، به حمایت از آنها برخاستند.



بسیاری از خانوادهها با وجود اینکه مدارس تعطیل شده بود و مشکل نگهداری از کودکان را داشتند، با این وجود از آموزگاران حمایت می کردند. آنها می دانستند این مبارزه تنها به آموزگاران مربوط نمی شود، بلکه مبارزه برای همه زحمتکشان این کشور است.

اعتراض سراسری دانش آموزان شیلیایی



هزاران دانش آموز پایتخت نشین با نادیده گرفتن سخنان اخیر "سباستین پینرا"، رییس جمهوری شیلی، در گروه‌های متعدد به خیابانهای سانتیاگو آمدند تا مخالفت خود را با سیاستهای آموزشی دولت راست‌گرای این کشور نشان دهند. در تظاهرات "بدون مجوز"ی که بدون توجه به تهدیدها صورت گرفت، پلیس ضد شورش با گاز اشک آور و آب پاشهای قوی به رویارویی با معترضین پرداخت.

دانش آموزان معترض که از سال ۲۰۱۱ تاکنون بیش از چهل بار به خیابانها آمده و با تحصن چندین مدرسه را به اشغال خود در آورده اند، خواستار برخورداری از تحصیل رایگان و با کیفیت بهتر هستند. آنها دولت راستی شیلی را متهم می کنند که تصمیمگیری در مورد میزان بودجه آموزش را به انحصار هم حزبیهای خود درآورده و توجه بیشتری به مدارس خصوصی در مقایسه با مدارس دولتی دارد.

"سباستین پینرا"، رییس جمهوری شیلی پیش تر با انتقاد از تظاهراتهای دانش آموزان گفته بود: "یازده هزار مدرسه در کشور وجود دارد. متوجه هستیم که در حال حاضر ۹ مدرسه داریم که در آنها تحصن و اعتصاب برقرار شده؛ یعنی، کمتر از یک درصد کل مدارس شیلی. اگر ما به خواسته اینها که یک درصد هم نیستند توجه کنیم، چگونه باید خواسته های ۹۹.۹ درصد بقیه را برآورده کنیم؟"

دولت شیلی اگرچه با وجود تظاهراتهای گسترده تاکنون از اعمال هرگونه تغییر در نظام آموزشی این کشور خودداری کرده است، چندی پیش تصمیم گرفت یک میلیارد دلار به عنوان کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان اختصاص دهد. مبارزات آموزگاران، دانشجویان و دانش آموزان با همه افت و خیزهایش، در برابر سیاستهای نو - لیبرالی و سرکوب حکومتی ادامه پیدا کرده است. تجربه های جهانی بر اهمیت پیوند مبارزات دانشجویی و معلمان با یکدیگر و با کارگران و زحمتکشان را در راه دستیابی به پیروزی تاکید کرده است.

*جنبش دانشجویی - کارگری مه ۱۹۶۸ فرانسه به مجموعه حوادثی اطلاق می شود که در طول ۴ هفته در ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه رخ داد. نقطه اوج این جنبش در فاصله یک هفته ای سوم تا دهم ماه مه به وقوع پیوست. خیزشی که از اعتراض یک گروه دانشجویی شروع شده بود، میلیونها نفر از شهرنشینان فرانسه را به میدان مبارزه کشاند. هرچند رویدادهای مه ۱۹۶۸ فرانسه هرگز به عنوان انقلاب شناخته نشد؛ ولی تاثیر آن بر روابط انسانی و زندگی مدنی جامعه از هیچ انقلابی کمتر نبود. در مورد جنبش ۱۹۶۸ نظرات گوناگون و متضادی مطرح می شود، برخی آن را گسترش دامنه آزادی و شکوفایی و بالندگی انقلاب کبیر فرانسه تعبیر کردند و برخی دیگر جنبش را غوغای عوام، روان پریشی توده ای یا کارناوال نام نهادند.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

شکست پر هزینه در اجلاس غیر متعهدا

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر آدینه ۱۰ شهریور

اجلاس سران کشورهای غیر متعهد که در روز ۵ شنبه ۹ شهریور آغاز شد، شکست پرهزینه ای را به سران جمهوری اسلامی تحمیل کرد. اجلاس سران به محاکمه و نقد سیاستهای کشور میزبان در مورد برنامه اتمی، حقوق بشر و حمایت از سوریه تبدیل شد. این انتقادات از طرف بان کی مون، دبیرکل ملل متحد و مرسی، رئیس جمهور مصر در حالی صورت گرفت که رژیم از چاپلوسی و باج دادن دریغ نکرده بود.

رژیم تلاش کرد تا با استفاده از برگزاری اجلاس سران کشورهای غیر متعهد از یک سو تحریمهای بین المللی را دور بزند و از طرف دیگر قطب جدیدی با ریاست دوره ای خود در جهان ایجاد کند. سخنان بان کی مون که به طور مستقیم ولی فقیه و احمدی نژاد را نشانه گرفت بر اهداف رژیم خط بطلان کشید و ولی فقیه را تلخ کام نمود.

از ۱۲۰ عضو کشورهای جنبش غیر متعهد، ۳۰ نفر از سران شرکت کرده و بقیه شرکت کنندگان سیاه لشکر یا از رده های پایین بودند. حل بحران سوریه با کارگردانی رژیم از جمله اهداف اصلی این اجلاس بود. نه ولی فقیه و نه احمدی نژاد با زدن حرفهای کلی وارد این موضوع نشدند. مرسی بر جنایات بشار اسد تاکید کرد و از انقلاب مردم سوریه دفاع کرد و مسخره این بود که مترجم کنفرانس کلمه انقلاب سوریه را فتنه سوریه ترجمه کرد.

احمدی نژاد در سخن پراکنی خود بار دیگر از مدیریت جهانی صحبت کرد. ولی فقیه از هندسه غلط بین المللی صحبت کرد. صحبتی از سوریه در سخنان این دو دیده نشد.

رهیافت شانزدهمین اجلاس سران کشورهای جنبش غیر متعهد بر خلاف تاکید ولی فقیه جهت شکل گیری نظام نوین جهانی مورد دلخواه جمهوری اسلامی منجر نمی شود و به کاهش بحران بین رژیم و جامعه جهانی یاری نخواهد کرد.

تاملی بر رویدادهای عراق و مواضع ضد کارگری نوری مالکی

آناهیتا اردوان

آنچه در جامعه عراق تحت لوای استبداد حاکم در جریان است، به سادگی نشان می دهد که کارشکنیها، عدم پایبندی به تعهدات مندرج در توافقنامه اربیل، گردن نهادن به اوامر ولایت فقیه و ترور و سرکوب نیروهای اپوزیسیون و معترض از سوی نوری مالکی برآمدی جز تشدید فقر، تباهی، وخامت روزافزون وضعیت امنیتی و خدماتی برای مردم عراق نداشته است. در حالی که طرح استیضاح نوری مالکی از سوی جریان "العراقیه" جهت حل بحران سیاسی به قوت خود باقی است، وی کماکان بر سیاستهای خود گرد محور ترور، سرکوب عریان، نقض مکرر حقوق بشر، فساد مالی و ایجاد رعب و وحشت پای می فشارد. به گزارش خبرگزاری "اصوات العراق"، "جنبش وفاق ملی" به رهبری ایاد علاوی نگرانی خود را از افزایش اقدامهای تروریستی علیه نمایندگان و رهبران این جنبش بازتاب داده است. در بیانیه این جنبش آمده است که طرح ترورها از سوی نیروهایی در دستور کار قرار گرفته که با استفاده از انواع تاکتیکها قادر به شکستن و همبستگی طرح ملی عراق نشدند.

نقض حقوق بشر در کشور عراق افزایش چشمگیری یافته است. به گزارش سازمان ملل متحد، امسال ۹۶ نفر اعدام شده اند که سه تن از آنان زن بوده اند و ۱۹۶ نفر دیگر نیز در انتظار مرگ به شیوه اعدام هستند. نماینده اتحادیه اروپا، "استون استیونسون" خشمناک از این وضعیت ابراز می دارد که گزارشهای مکرر در مورد ناعادلانه بودن محاکمات وجود دارد که با استانداردهای بین المللی همخوان نیست. برای بسیاری از مردم عادی عراق، دیدن زندانیان در هم شکسته، شکنجه شده

در برابر دوربینهای خبری و نشان دادن آنها در کانالهای تلویزیونی تبدیل به پدیده ای روزانه شده است. استیونسون با به سخره گرفتن سکوت سازمان ملل، اروپا و به خصوص آمریکا در برابر وضعیتی که بعد از حمله و اشغال کشور به وجود آمده، ابراز می دارد که در حالی که سرکوب، شکنجه و اعدامهای فوری در داخل عراق ادامه دارد، تنها صدور بیانیه های مطبوعاتی طعنه آمیز از بروکسل، واشنگتن و لندن کافی نیست؛ مالکی باید به زانو در آید.

"کریستوف هینز"، گزارشگر ویژه ملل متحد نیز وحشت خود از آنچه که وی اعدامهای خودسرانه نامید را در یک گفتگو با خبرگزاری گاردین مطرح ساخته و از بی توجهی رسانه های جهانی به این موضوع و سکوت مقامهای آمریکایی و انگلیسی جهت پوشاندن جنایت و بحرانی که ایجاد کرده اند، انتقاد کرد.

مرگ غیرنظامیان شامل زنان و کودکان خردسال به علت وخامت وضعیت امنیتی، انفجار بمبهای کنار جاده ای و بسته های حاوی بمب، روندی فزاینده دارد. با این وجود، نوری مالکی که تامین منافع دولتهای تروریست و جنایتکار منطقه را جهت حفظ قدرت انگلی خود در دستور کار قرار داده، بدون توجه به نیازهای بنیادین مردم عراق از جمله امنیت و فراهم آوردن امکانات همگانی، پای از گلیم خودکامگی و چپاولگری فراتر گذاشته و به یاری بشار اسد شتافته است. در این راستا، دولت عراق حریم هوایی این کشور را به روی پروازهای نظامی رژیم ولایت فقیه برای کمک به بشار اسد باز گذاشته است. معاون ریاست جمهوری عراق، طارق الهاشمی که به تازگی از سوی بیدادگاه های نوری مالکی حکم اعدام گرفته است، از عراق به عنوان گذرگاهی برای ارسال سلاح از ایران به سوریه جهت کمک تسلیحاتی به دولت منفور بشار اسد یاد کرده است. این موضوع، ساختار سیاسی عراق به رهبری نوری مالکی را نه تنها به بختکی برای ملت عراق، بلکه با در نظر گرفتن حمایت بی چون چرای وی از منافع رژیم و اکنون حمایت از دولت جنایتکار بشار اسد، به یک دولت حامی و تغذیه کننده تروریسم بدل می سازد که تهدیدی برای منطقه و تحقق آرمانهای عدالت طلبانه مردم در پروسه "بهار عربی" به شمار می رود.

در حالی که مردم عراق در فقر غوطه می خورند و از ابتدایی ترین حقوق و امکانات معیشتی محرومند، تولید نفت به بالاترین سطح در ۲۰ سال گذشته رسیده است. بسیاری از خبرگزاریها از صعود عراق به جایگاه دومین صادر کننده اوپک اطلاع می دهند. خبرگزاریهای عراقی نیز از دو برابر شدن تولید نفت تا سال ۲۰۱۵ خبر داده اند که بدین ترتیب تا پایان سال ۲۰۱۲، عراق قادر است جای ایران را در میان کشورهای صادرکننده اوپک بگیرد. در همین رابطه اوپک در گزارش ماهانه خود، مورخ ۲۲ تیر ماه سال ۱۳۹۱، به طور رسمی عراق را به عنوان دومین صادر کننده نفت اوپک معرفی کرد.

کنترل تولید و قیمت نفت در بازار جهانی یکی از دلایل حمله امپریالیسم در راستای جهانی سازی سرمایه و تشکیل خاورمیانه بزرگ به عراق بود. در نوامبر ۲۰۰۲، چهار ماه قبل از تعرض به عراق، مدیریت واشنگتن به رهبری "جورج بوش" استراتژی در اختیار قرار دادن بازسازی زیربنای نفتی عراق به شرکت "هالیبرتون" را در دستور کار قرار داد که به معنای اخذ قراردادهای طولانی مدت با شرکتهای نفتی فراملیتی بود. چنین رویکردی به آنها اجازه می داد تا هر زمان که می خواهند، قیمت منابع نفتی را در سطح جهانی افزایش و یا کاهش دهند. در راستای چنین هدفی، سیاست گذاری پیرامون نفت می بایست از اختیار دولت آینده عراق خارج می شد. تخریب زیربنای نفتی عراق و روی کار آوردن یک دولت متبوع، مطلوب ترین نتیجه را از آن آنها می کرد. اولین دولت رسمی عراقی به ریاست نوری مالکی در ماه می سال ۲۰۰۶ شکل گرفت. دولت های آمریکا و انگلیس به وی کاملاً فهمانده بودند که اولویت با تصویب قانونی است که کنترل منابع نفتی کشور را به شرکتهای کارتلها و تراستهای نفتی واگذار کند. در طول چند هفته، پیش نویس چنین قانونی تهیه گردید تا به تصویب برسد. اما تصویب چنین قانونی در مجلس عراق کار ساده ای برای واشنگتن نبود.

این قانون، بنیان باورهای نمایندگان ملی، نیروهای مردمی و چپ مبنی بر تعلق نفت به مردم و کشور را لگد مال می کرد. بدین ترتیب، موضوع تصویب قانون مزبور در مجلس به سرعت بین توده مردم، متخصصان و کارگران صنعتی نفت و اتحادیه های کارگری پخش شد. راهپیماییهای بزرگی در پایتخت کشور و دیگر شهرهای عراق در اعتراض به آن برگزار

شد. رهبران اتحادیه های کارگری با برپایی نشستها و صدور بیانیه های متعدد یکصدا فریاد زدند که اجازه نمی دهند سارقان، منابع نفتی شان را غارت کنند و به طور تاریخی آنان را به عقب برگردانند. بدین ترتیب، بیشترین اعضای پارلمان با طرحی که نوری مالکی مامور تصویب رساندن آن بود، مخالفت کردند و قانون به تصویب نرسید.

این یک پیروزی بزرگ برای اتحادیه های کارگری، به ویژه کارگران صنعت نفت عراق به شمار آمد. این قانون امروز هم هنوز به تصویب نرسیده است، اما با قدرت گیری مجدد نوری مالکی در سال ۲۰۰۹، اشتیاق چپاول سود هنگفت از منابع نفتی عراق دوباره دهان گشود اما در شکل عقد قراردادهای مخفی و غیرقانونی میان نوری مالکی و شرکتهای نفتی در فقدان یک قانون مصوب. اما این پایان کار نبود. حمله به اتحادیه ها و درهم شکستن تشکلهای کارگری به مثابه رسالتی بر دوش نوری مالکی جهت آسودگی خاطر غولهای نفتی مانند "شل"، "اکسن موبیل" و "توتال" می بایست اجرایی می گردید. در حال حاضر، کارگران عراقی بخش دولتی که بخش عظیمی از نیروی کار شامل کارگران صنعت نفت، آموزگاران و کارگران بارانداز را تشکیل می دهند، دارای هیچ تشکل یا اتحادیه ای نیستند. آنها از سوی دولت جهت جلوگیری از ایجاد اتحادیه و برگزاری اعتصاب، کنترل می شوند. حق داشتن اتحادیه و تشکل کارگری در قانون کار فعلی عراق حتی حقوق اولیه کارگران را در بر نمی گیرد. حتی طرحی که در سال ۲۰۰۷ پیرامون مسایل کارگری پیشنهاد شد و هنوز در حال تعویق قرار دارد نیز موارد فراوانی دارد که با استانداردهای جهانی در تضاد است. این طرح پیشنهادی، کمپانیها را از همکاری با اتحادیه های کارگری در حوزه نفت منع می کند، از کارگران به اندازه کافی در برابر تبعیضهای ضد تشکل و ضد اتحادیه ای دفاع نمی کند و شرایط بسیار سختی برای شناسایی یک اتحادیه در نظر می گیرد. قانون کنونی کار عراق، اعتصاب و تشکیل اتحادیه را برای همه کارگران بخش دولتی ممنوع می سازد. افزون بر اینها، طرحی در بیستم ژوئن ۲۰۱۰ به تصویب رسید که تمام فعالیتهای اتحادیه ها صنعت برق در همه شهرهای عراق را ممنوع اعلام کرد. حکم شماره ۸۷۵۰ که در آگوست سال ۲۰۰۵ توسط دولت نوری مالکی به تصویب رسید، اتحادیه های کارگری بسیاری از بخشهای تولیدی را از داشتن سرمایه، ممنوع کرد. در برابر این نقض فاحش حقوق، کارگران نیز خاموش ننشسته اند و علیه قانون کار استثماری با برگزاری راهپیمایی در شهرهای بزرگ عراق اعتراض کرده اند. این اعتراضها آماج خشونت نیروی سرکوبی دولت قرار گرفته و بسیاری از کارگران سازمان دهنده و شرکت کننده دستگیر، زندانی و مورد شکنجه قرار گرفته اند.

آنچه در بالا آمد تنها بخشی از قوانین تصویب شده و یا طرحهای پیشنهادی ضد کارگری از سوی نوری مالکی در به تاراج گذاردن حاصل کار طاقت فرسای نیروهای مولد جامعه است. بدین ترتیب، حذف عنصر ارتجاعی نوری مالکی به عنوان مظهر استبداد فردی، اولین سد فراروی طبقه کارگر عراق جهت ارتقا مبارزه خود در حد یک مبارزه برای تحقق خواستههای دموکراتیک خویش است. این مهم مستلزم همبستگی کارگران و سازماندهی بی درنگ آنان و پیوند با مبارزه دیگر گردانهای اجتماعی می باشد. تا هنگامیکه نوری مالکی در مسند قدرت باشد، هر تلاشی علیه نو - لیبرالیزه کردن صنعت نفت عراق بیهوده خواهد بود. دستیابی به حق تشکل و اتحادیه کارگری به مثابه ابزارهای مبارزه برای خواستههای روزمره از الزامات حیاتی مبارزه طبقه کارگر عراق است که سهم بسزایی در مبارزه آحاد مردم علیه نوری مالکی دارد. بدون اتحاد عمل گسترده کارگری و مشارکت آن در مبارزه ضد دیکتاتوری، وضع موجود تغییر نخواهد کرد.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

نیروهای کار.....

چالشهای معلمان در شهریور ماه ۱۳۹۱

فرنگیس بایقره

معلمان باید آشنا به سیاست نظام و پدافند غیرعامل باشند

به گزارش "خبرگزاری حزب الله"، مدیر کل آموزش و پرورش استان قم با بیان این که همه دانش آموزان و فرهنگیان استان باید اطلاعات کافی را از طریق برگزاری کلاسها و دوره های آموزشی، جزوات، نرم افزارها، کتابها و روشهای قابل قبول داشته باشند افزود: پدافند غیرعامل در برابر تمامی ترفندهای دشمنان می تواند تاثیر بازدارنده ای در تصمیم و عمل آنها ایجاد کند از این رو ضروری است با سرمایه گذاری بیشتری به این بحث مهم و ارزشمند پرداخته شود.

محمد حسین امین جعفری تاکید کرد: با شروع فعالیت دانشگاه فرهنگیان و تربیت معلمان متخصص و صاحب مهارتهای معلمی و آشنا با برنامه ها و سیاستهای نظام، گامهای اساسی در جهت ارتقا تعلیم و تربیت در کشور برداشته خواهد شد که استان قم نیز در این زمینه پویا و فعال به میدان خواهد آمد.

وی گفت: مفتخریم در سال تحصیلی جدید از ۸۹ معلم جدید استخدام فارغ التحصیل سال ۱۳۸۸ مراکز تربیت معلم، ۷۲ نفر زن، ۱۷ نفر مرد و ۲۰ نفر دارای مدرک تحصیلی لیسانس و ۶۹ نفر فوق دیپلم را برای حضوری بانشاط در کلاسهای مناطق محروم ساماندهی کنیم.

محمد حسین امین جعفری با اعلام این که معلمان پایه دوم و ششم ابتدایی در حال گذراندن دوره آموزشی ۱۲۰ و ۱۸۶ ساعته در استان قم هستند، اظهار داشت: کتاب جدیدالتالیف براساس برنامه درس ملی و اندوخته های پنج ساله دانش آموزان دوره ابتدایی انجام می شود.

اعتراض معلمان به بی توجهی آشکار دولت به مساله معیشت فرهنگیان

"شورای مرکزی تشکلهای صنفی معلمان ایران" در آستانه بازگشایی مدارس با صدور بیانیه ای ضمن تاکید بر مطالبات صنفی خود به موضوع احکام جدید کارگزینی و عدم تناسب افزایش حقوق سالانه با تورم موجود در کشور اعتراض کرده و تاکید کرده معلمان در صورت عدم رسیدگی به حقوق شان برای استیفای حقوق خود به اعتراضهای قانونی شان ادامه خواهند داد.

در بخشهایی از این بیانیه آمده است:

آنگونه که می دانید، گذشته از وضعیت نابسامان آموزشی کشور که متأسفانه این سالها روز افزون گشته است و واکاوی علل آن فضایی دیگر می طلبد، مساله ای که ذهن بسیاری از معلمان را سخت به خود مشغول کرده است، وضعیت فلاکت بار اقتصادی و معیشتی است. اگرچه این شرایط غیر انسانی تنها مختص معلمان نیست بلکه دامن تمام مزدبگیران و کارگران را گرفته است و با کاهش قدرت خرید آنها سفره های خانواده هایشان هر روز خالی تر از دیروز می گردد.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان ایران در خصوص موضوع احکام جدید کارگزینی و افزایش حقوق سالانه که علاوه بر تاخیر پنج ماهه در عمل و در نهایت افزایش سه درصدی حقوق فرهنگیان شهرستانها را در پی داشته، رسماً معترض بوده و آن را بی توجهی آشکار به مساله ی معیشت فرهنگیان قلمداد می کند. و همچنان مغایر بند ۱۲۳ قانون مدیریت خدمات کشوری می داند که تاکید دارد افزایش حقوق کارکنان دولت باید متناسب با نرخ تورم لحاظ گردد، چرا که نرخ تورم بطور رسمی ۲۶٪ اعلام شده است. با این وصف این تناقض آشکار غیر قابل پذیرش است.

اقدام دولت در تغییرات احکام کارگزینی در دی ماه سال گذشته در هنگام انتخابات مجلس نهم تحت عنوان اعمال بند "بدی آب و هوا" که بر اساس آن به طور میانگین صد و بیست هزار تومان به احکام اضافه شد و با حذف مجدد آنها پس از

صدور احکام، توهینی آشکار به شعور فرهنگیان است. حال این شایبه پیش می آید که هدف دولت تنها سیاسی بوده و هدفی جز تغییر تعداد آرای فرهنگیان نداشته است که این امر موجبات اعتراض معلمان زحمتکش را فراهم آورده است. بدیهی است که انتظار می رود در این شرایط دشوار اقتصادی و گرانی طاقت فرسا، مسوولان با برخوردی صادقانه به سرعت نسبت به تغییر احکام صادر شده و احقاق حقوق حقه اقدام نمایند، در غیر این صورت معلمان ایران این حق را برای خود قایل هستند که از پای ننشسته و با اعتراضهای قانونی ناراضیتی خود را اعلام نمایند.

"صدای رنجهای معلمان ایرانی به ویژه معلمان دربند باشیم"

به گزارش "ادواریوز"، سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) با صدور بیانیه‌ای از کمپین با عنوان "صدای رنجهای معلمان ایرانی به ویژه معلمان دربند باشیم"، اعلام حمایت کرد.

لازم به ذکر است که عبدالله مومنی، سخنگوی سازمان ادوار تحکیم وحدت، از جمله معلمان زندانی است که به دنبال نا آرامیهای پس از انتخابات و در ابتدای تیرماه ۸۸ از سوی نهادهای امنیتی بازداشت و از سوی دادگاه انقلاب به ۴ سال و ۱۱ ماه زندان محکوم شده و هم اکنون در بند ۳۵۰ زندان اوین به سر می‌برد.

بخشهایی از بیانیه مزبور به این شرح است:

سال تحصیلی جدید در حالی فرا رسیده که معلمان ایران همچون دیگر اقشار جامعه با مشکلات و معضلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کنند و مظلومانه در پی فراهم آوردن حداقلی از معیشت و رفاه، بی آن که فریادرسی داشته باشند تیره و تارترین ایام را پشت سر نهاده‌اند.

اقتدارگرایان حاکم بر ایران در سالهای اخیر نه تنها به نیازها و دغدغه‌های معلمان اندک توجه ای نکرده‌اند، بلکه برای سیطره هر چه بیشتر بر نظام آموزشی، برخورد با معلمان و استادان منتقد را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده و تعدادی از شریف‌ترین معلمان این مرز و بوم همچون رسول بدافی، محمد داوری، عبدالله مومنی، هاشم خواستار و دیگران را به جرم آن که تلاش کردند تا روحیه نقادی، پرسشگری، ایثار، مشارکت جویی، مهربانی، نودوستی، رواداری و حق‌مداری در وجود نسل جدید نهادینه کنند، سالهاست که به بند کشیده و شکنجه کرده‌اند.

سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت) ضمن اعلام حمایت از کمپین سراسری "صدای رنجهای معلمان ایرانی به ویژه معلمان دربند باشیم" از تمامی معلمان، دانشگاهیان، جامعه فرهنگی کشور، سازمانهای مدافع حقوق بشر، گروههای سیاسی و هموطنان آزاداندیش، تقاضای همراهی با این کارزار سراسری برای آزادی معلمان دربند دارد تا جمله قدردان و سپاس گوی معلمانی باشیم که کوشیدند به فرزندان این دیار "زندگی کردن" براساس آموزه‌های مدنیت و بنیانهای حقوق شهروندی را بیاموزند و معلمی را تنها حضور در کلاس و تدریس کتابهای درسی ندانسته و برای رهیدن آینده سازان این مرز و بوم از استبداد جهل و نادانی از هیچ کوششی دریغ نورزیدند.

معلم زندانی محکوم به اعدام دست به اعتصاب غذا می زند

محمد امین آگوشی، معلم زندانی محکوم به اعدام که در زندان مرکزی ارومیه محبوس است، در نامه ای ضمن تشریح چگونگی صدور حکم ناعادلانه علیه خود، اعلام داشته که در اعتراض به رای مزبور دست به اعتصاب غذا خواهد زد. نامه این معلم زندانی به شرح زیر است:

استمداد از سازمانهای حقوق بشری و مردم انسان دوست جهان

اینجانب محمد امین آگوشی، فرزند عبدالرحمان، به استناد دادنامه صادره از سوی شعبه ۱ دادگاه نظامی استان آذربایجان غربی به ریاست آقای صمیمی به اتهام ناروای جاسوسی به مدت ۱۰ سال تبعید در زندان زاهدان محکوم شده‌ام. قاضی صادر کننده رای اظهارداشته، گرچه از نظر شرعی بنده محارب نبوده و نیستم، اما طبق نظریه شماره ۷/۵۷۲۴ مورخه ۸۹/۹/۲۰ اداره حقوقی قوه قضاییه صفحه ۹ دادنامه، حکم محارب یا نفی بلد را بر متهم تحمیل می‌کنم.

آیا از نظر انسانی و شرعی کسی که محارب نباشد می‌توان حد را در مورد او اجرا کرد؟ طبق تفاسیر قرآن و نظریه‌های کارشناسان دینی اهل سنت و تشیع به هیچ وجه نباید حد در این مورد اجرا گردد از آنجا که حکم ما با دین مبین اسلام ضدیت دارد، هرچه زودتر تقاضای نقض آن را داشته و در صورتی که ظرف ۱ ماه به درخواست بنده توجه نشود دست به اعتصاب غذا خواهیم زد.

محمد امین آگوشی

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید
nabarad@iran-nabard.com

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

زنان مداخله‌گر: آینده سازان هرگز نمی‌میرند: "میریدل لی سور"

"میریدل لی سور"، عضو حزب کمونیست آمریکا، روزنامه‌نگار، شاعر، نویسنده و داستان‌نویس، از پدر و مادری فمینیست به دنیا آمد و در میان دهقانان رادیکال، پوپولیستها و اعضای اتحادیه‌های کارگران صنعتی جهان پرورش یافت. "میریدل لی سور" علاقه داشت تا خلاقیت‌های ادبی اش را دنبال کند و به همین منظور به شرق آمریکا مهاجرت کرد که در همین زمان مدتی با "اما گلدمن" زندگی کرد. وی با شخصیت‌های ادبی، مانند "جان رید" و "ادنا ونست میلای" ارتباط نزدیکی داشت.

اولین مقاله او در سال ۱۹۲۷ به چاپ رسید. اشعار و داستان‌های "میریدل" همگی برخاسته از تفکرات سیاسی اش بود که شرایط سیاسی - اجتماعی آن زمان را منعکس می‌کرد. افزون بر اینها، "میریدل" در رابطه با جنبش کارگری، مسایل مربوط به زنان، ملت‌های مختلف مانند سرخپوستها، مسایل دهقانی و شهری و به طور کلی وضعیت تهیدستان به ویژه در شرایط بحرانی آن دوره، گزارش‌های زیادی جمع‌آوری می‌کرد و در این رابطه قلم می‌زد.

نام "میریدل" به عنوان یکی از اعضای حزب کمونیست، در دوره مک کارتیسم در لیست سیاه قرار گرفت. اما او به طور مخفیانه همواره در حال نوشتن بود. "میریدل لی سور" در طول زندگی اش داستان‌های زیادی برای کودکان نوشت. این داستانها نشان می‌دهند که وی از قریحه و خلاقیت بی‌نظیری در تلفیق موسیقی محلی و تاریخ برخوردار بوده است. بسیاری از کتابها و نوشته‌های او با آغاز جنبش زنان در دهه هفتاد برای اولین بار به چاپ رسیدند.

"میریدل" تا آخرین لحظات عمرش (۹۶ سالگی) به نوشتن در حوزه ادبیات مترقی ادامه داد.

بنگلادش و کارگران زن صنعت پوشاک

آسوشیتدپرس، ۲۷ جولای ۲۰۱۲ - صنعت پوشاک بنگلادش دومین صادرکننده پوشاک به جهان بعد از چین است. کارگران شاغل در صنعت پوشاک بنگلادش دستمزد بسیار پایینی دریافت می‌کنند و در شرایط کاری نامناسبی قرار دارند که به همین دلیل توجه خرده‌فروشان بین‌المللی را به این کشور جلب کرده است. ۳.۵ میلیون از کارگران در نزدیک به پنج هزار کارخانه پوشاک در بنگلادش، زن هستند که ساعتهای طولانی در کنار چرخهای خیاطی به تهیه پوشاک مشغولند. شرکتهایی مانند "وال مارت"، "گپ" و "تسک" از محصول کار طاقت فرسای آنها بهره‌مند می‌شوند. دستمزد این زنان کارگر از ۳۷ دلار در ماه آغاز می‌شود که کمترین دستمزد پرداخت شده به کارگران در میان کشورهای آسیایی

است. پرداخت چنین دستمزدی ناچیز و نبود شرایط مناسب برای کارگران است که صنعت پوشاک را به یکی از پیشروترین صنایع جهان تبدیل کرده است. دستمزد کارگران بنگلادشی در صنعت پوشاک، یک سوم دستمزد کارگران



چینی است.

البته تحمیل این شرایط از جانب کارگران و به ویژه زنان بدون پاسخ نمانده است. در همین راستا، صدها کارگر کارخانه های پوشاک در ماه ژوئن امسال با خاموش کردن ماشینها و بستن در کارخانه ها، بر مطالبات خود مبنی بر بهبود شرایط کاری و افزایش دستمزد پافشاری کردند. تضاد بین کارگران و صاحبان کارخانه های پوشاک با قتل یکی از فعالان کارگری، "آمینول اسلام"، در ماه آوریل سال جاری به اوج خود رسید. مدیر شرکت پوشاک "اچ آند ایم" اروپایی در دیدار خود از کارخانه های پوشاک از دولت بنگلادش خواست تا دستمزد کارگران را افزایش دهد. اما صاحبان کارخانه در هراس از دست دادن موقعیت جهانی صنعت پوشاک و کاهش سود، از افزایش دستمزدها امتناع می ورزند. این در حالی است که صنعت پوشاک بنگلادش به دلیل این که بزرگترین صنعت کشور بشمار می آید، از سوی دولت حمایت سیاسی و مالی می شود. رقم صادرات صنعت پوشاک بنگلادش نوزده میلیارد دلار در سال است و بیش از هشتاد درصد از ارزش خارجی کشور را به خود اختصاص داده است.

تحلیلگران سیاسی و کارگری با توجه به خیزش کارگران به دولت بنگلادش هشدار داده اند که صنعت پوشاک بنگلادش در صورت ادامه پرداخت دستمزدهای پایین و عدم ایجاد امکانات کاری مناسب برای کارگران، جایگاه بین المللی خود را از دست خواهد داد.

زنان و خشکسالی

آی پی اس، یازده سپتامبر ۲۰۱۲ - خشکسالی به موازات بالا رفتن بهای مواد غذایی، بحران گرسنگی و مرگ و میر انسانها، تاثیر ناگواری بر پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی دارد. بیش از هیجده میلیون انسان در ساحل عاج به دلیل بحران گرسنگی با عدم امنیت جانی روبرو هستند. میزان پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی و چگونگی کیفیت آب و وضعیت دسترسی انسانها به آن به میزان ایمن بودن مواد غذایی وابسته است.

زنان در کانون این ارتباط قرار دارند. در بسیاری از کشورها، زنان بیشترین مسوولیت در فعالیتهایی که به آب ربط پیدا می کند را به عهده دارند. آنان مسافتهای طولانی را برای دستیابی به آب می پیمایند، آشپزی می کنند، از بیماران و سالمندان محافظت می کنند و در حوزه کشاورزی فعالند. اما مشارکت آنها در سیاست گذاری و تصمیم گیری پیرامون مدیریت آب و مواد غذایی بسیار پایین است، به طوری که می توان گفت که آنان در اصل از حقوق شایسته ای در برنامه ریزی های بنیادین آب برخوردار نیستند. تنها شش درصد از موقعیتهای مدیریتی در حوزه محیط زیست، امکانات طبیعی و انرژی به زنان تعلق دارد.

با وجود برنامه های اصلاحی، کماکان بیش از ۷۸۳ میلیون نفر به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند. زنان در جهان کمی بیش از ۲۰۰ میلیون ساعت در سال جهت جمع آوری آب وقت صرف می کنند. در آفریقا، ۷۱ درصد از مسوولیت تهیه آب بر عهده زنان و دختران است. این مساله فرصت زنان جهت آموزش و کسب علم و صنعت، فعالیت در حوزه های شغلی مناسب و مشارکت سیاسی را بطور قابل ملاحظه ای کاهش می دهد که تاثیر بسزایی در ریشه کن نشدن فقر و نابسامانیهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در آینده دارد.

تدوین قانون اساسی تونس و حقوق زنان

رویتر، ۷ سپتامبر ۲۰۱۲ - اختلاف بین گرایشات سکولار و مذهبی تونس گرد تدوین قانون اساسی و پیرامون مسایل زنان سبب گفتگوها و برخوردهای بیشماری شده است که اتحاد بین احزاب مذهبی و سکولار را متزلزل ساخته است. بتازگی گروهی از جوانان تونسی با برگزاری تجمعی با توسل به خشونت مبتنی بر افکار افراط گرایانه مذهبی خواستار رعایت اصول شریعت اسلام به ویژه در رابطه با مسایل مربوط به زنان در مفاد قانون اساسی شدند. بعد از سرنگونی دیکتاتوری "زین العابدین بن علی" در ژانویه ۲۰۱۱، اکثریت مردم تونس به حزب اسلامی که گفته می شود میانه رو است، رای دادند به طوری که آنان ۴۰ درصد از کرسیهای مجلس را کسب کردند. احزاب چپ و سکولار در مجلس که خواستار ایجاد صلحی پایدار هستند، تلاش می کنند تا اقتصاد کشور را سامان دهند و نرخ بیکاری را پایین بیاورند. در همین حال اعمال خشونت جریان سلفی علیه پوشش زنان افزایش یافته است. ماه رمضان شاهد حملات خشونت آمیز بنیادگرایان مذهبی به هنرپیشه های تیتر و فستیوالهای مختلف بود. "منصف مرزوقی"، رییس جمهور تونس از گرایش چپ که خود فعال حقوق بشر بوده است، در جریان کنفرانس سالیانه حزب خود اعلام کرد که گرایش مذهبی در پی انحصاری کردن قدرت سیاسی است. وی خطاب به اعضای حزب ابراز نمود که حزب "النهضة" مترصد است تا بر همه اهرمهای سیاسی و مدیریتی دولتی را بدون توجه به این که شایسته آن هست یا خیر، به دست گیرد.

مهاجرت و زنان

خبرگزاری زنان، ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۲ - خبرگزاری زنان نگرانی خود مبنی بر حضور مهاجران زن غیرقانونی در آمریکا را طی گزارشی اعلام کرد. بر اساس گزارش مزبور، زنان مهاجر با تمام خطراتی که زندگی مردان مهاجر را تهدید می کند، روبرو هستند. افزون بر اینها، جنسیت زنان مهاجر آنان را در شرایط بغرنج تری قرار می دهد. بر اساس گزارش منع خشونت خانگی، زنان مهاجر توسط همسر و یا دوست پسر خود مورد آزار و اذیت فیزیکی قرار می گیرند که به دلیل اقامت غیرقانونی قادر به استفاده از امکانات قانونی محافظت از خود نیستند.

زنان مهاجر غیر قانونی که سال گذشته در کارخانه بسته بندی گوشت در ایالت ایووا- آمریکا به کار گرفته شده بودند، در محل کار خود زندانی می شدند، آنان را به کار کردن از ساعت هشت بامداد تا دو نیمه شب وادار می کردند و می بایست به خواست جنسی کارفرمایان نیز پاسخ مثبت می دادند. زنان مهاجری که از دست مجرمان فرار می کنند، قادر به استفاده از امکانات رفاهی همگانی از قبیل دریافت کوپنهای مواد غذایی نیستند.

زنان، اکثریت جمعیتی را تشکیل می دهند که به آمریکا قاچاق می شود. بسیاری جهت بهره کشی جنسی قاچاق می شوند. هنگامی که این زنان عزم جزم کرده و از نهادهای قانونی درخواست کمک می کنند، مورد تعقیب قانونی قرار گرفته و یا به کشور خود بازگردانده می شوند. اکنون، بر پایه آمار رسمی یک نهاد وابسته به سازمان ملل، ده درصد از مهاجران غیرقانونی دستگیر شده در آمریکا، زن هستند و این میزان در حال افزایش است. این نهاد اضافه می کند که امکانات بهداشتی ارایه شده به آنها به طور خطرناکی ناکافی ست و بسیار نازل تر از استانداردهای بهداشتی جهانی می باشد. میزان مرگ و میر میان زنان مهاجر غیرقانونی در آمریکا، نسبت به زنان آمریکایی بسیار بالاتر است.

گزارشی از زنان دستفروش - ایران

گردآوری شده از وبگاه "تابناک" و روزنامه "شرق" - پدیده زنان دستفروش در مترو تهران که هر روز هم بر تعدادشان افزوده می شود، بیانگر یکی از معضلات اقتصادی - اجتماعی بخشی از زنان فرودست در جامعه می باشد که طیفهای مختلفی را شامل می شوند. در میان آنها از زنان سرپرست خانوار، دختران محصل پانزده - شانزده ساله تا سنین دانشجو و نیز زنان سالمندی که به سختی راه می روند، دیده می شود که همگی به علت شدت نابسامانی اوضاع مالی به این طریق به تامین معیشت روی آورده اند. در میان اجناس ارزان قیمت دم دستی که آنها می فروشند، از لوازم آرایشی و بهداشتی، لباس زیر و جوراب و گیره سر گرفته تا تی شرت، روسری، بدلی جات، زیورآلات، ساعت، لباس بچه گانه، لوازم حمام و آشپزخانه، شال و روسری، کتاب، لوازم مدرسه، تنقلات، خوراکی و حتی نان لواش و اقلام بساط هفت سین را می توان پیدا کرد.

آنها به دلیل امن بودن مترو نسبت به خیابان، اختصاصی بودن آن برای بانوان، در امان بودن از ماموران شهرداری و یکجا بودن مشتریان و این که شغل شان در بین زنان جا افتاده است و حتی از سوی آنها در هنگام کشمکش با ماموران مترو پشتیبانی می شوند، به این محل روی آورده اند. این زنان برای مقابله با غافلگیری ماموران و برای حفظ و از دست ندادن لوازم و اجناس شان، خود را سازماندهی کرده و برحسب ورود به واگن، تقدم فروش را برای فروشنده قبلی رعایت می کنند.

به گزارش دو منبع فوق، جمعی از این زنان فروشنده در واگنهای متروی تهران، سال گذشته با تجمع مقابل ساختمان مجلس ملاها اعتراض خود را نسبت به برخورد نامناسب ماموران مترو و جلوگیری از فعالیت شان اعلام کردند. تجمع کنندگان همچنین در نامه ای به روح الله حسینیان، رییس کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس، پیگیری مجلس برای ادامه فعالیتهای خود را خواستار شدند. نمایندگانی از این تجمع کنندگان همچنین در دیدار با فاطمه آلیا، نماینده تهران به بیان مشکلات خود پرداختند.

مسوولان رژیم با نامگذاری "شغل کاذب" و مقایسه بی ربط با مترو کشورهای دیگر، استاندارد متروهای اروپا را بهانه کرده و تاکنون توجهی به خواسته های آنان نکرده اند.

با اجرای طرح موسوم به "هدفمند کردن یارانه ها" توسط دولت احمدی نژاد که سبب رشد فزاینده فقر، بیکاری، تکدی گری و دیگر معضلات اجتماعی شده است، وضعیت زنان دستفروش نه تنها بهبود نیافته، بلکه بر وخامت آن نیز افزوده گردیده است. از سوی دیگر، تشدید تضاد در هرم حاکمیت و ناتوانی دولت در کنترل اعتراضات سازماندهی شده توسط گردانهای مختلف اجتماعی با توسل به سرکوب، بی گمان مبارزات زنان دستفروش را نیز به مرحله بالاتری ارتقا خواهد داد. زنان متعلق به اقشار زحمتکش جامعه در پروسه مبارزاتی روزمره و به چالش کشاندن دولت به این نتیجه خواهند رسید که رهایی آنان در پیوند با مبارزه طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش ایران گره می خورد. این مبارزه، لاجرم قهرآمیز و از ماهیتی برانداز برخوردار خواهد شد.

اعضای زن مجلس افغانستان در آرزوی افغانستانی دیگر

رویتر، ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۲ - برنامه حمایت انسانی از زنان و کودکان افغانی همواره تلاش کرده است از حقوق زنان و کودکان افغانی دفاع کند. این برنامه بعد از سالها به این نتیجه رسیده است که یکی از راه‌های بهبود وضعیت زنان در افغانستان، مشارکت جدی آنان در فعالیتهای سیاسی است.

بر اساس تحقیقات فعالان حقوق زنان، انتخابات ۲۰۱۰ در افغانستان نشان داد که ملت افغانستان به زنان اعتماد دارد و خواستار شرکت آنان در ساختار سیاسی است. در همین رابطه، خانم فاضیه کُفی، از فعالان حقوق زنان که زندگی خود را در کتابی به رشته تحریر در آورده و به زبانهای فراوانی ترجمه شده، نامزدی خود برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ را اعلام داشته است.

اعضای زن مجلس از هم اکنون برای مشارکت هر چه بیشتر زنان در ساختار قدرت تلاش می‌کنند. آنها با توجه به اینکه هفتاد تا هشتاد درصد از زنان افغانستان بیسواد هستند، در تلاش برای آگاه کردن زنان از نقش حیاتی خود، تغییر نگرش آنها و توجه دادن به نقش زنان در آینده افغانستان هستند.

میزان مرگ زنان باردار سیاه پوست آمریکایی، چهار برابر بیشتر از زنان سفید پوست

خبرگزاری زنان، ۱۲ می ۲۰۱۲ - بر اساس سالها تحقیقات پیرامون وضعیت سلامتی زنان در آمریکا، اکنون مشخص گردیده که میزان مرگ و میر زنان سیاه پوست هنگام بارداری دو یا چهار برابر بیشتر از زنان سفید پوست است. زنان سیاه پوست ساکن شهر نیویورک هشت برابر بیشتر از زنان سفید پوست ساکن این شهر در زمان بارداری جان خود را از دست می‌دهند.

بر اساس این تحقیقات، آمریکا دارای بالاترین نرخ مرگ و میر زنان سیاه پوست باردار در میان کشورهای صنعتی و پیشرفته می‌باشد. یکی از مهمترین دلایل، فقر و استرس ناشی از آن عنوان شده است.

ازدواج اجباری در پاکستان و نافرمانی زنان

خبرگزاری زنان، ۸ سپتامبر ۲۰۱۲ - ازدواج با مردی که خانواده‌های پاکستانی برای دختران شان تعیین می‌کنند و به بیان دیگر معضل ازدواج اجباری، به مثابه معضلی ژرف برخاسته از سنت و آداب و رسوم کهنه هنوز در جامعه پاکستان پابرجاست.

اگرچه ازدواج زنان بدون رضایت و اطلاع خانواده در سال ۲۰۰۳، قانونی شد، اما ازدواج اجباری در پاکستان بسیار رایج است. از دیگر سو، زنان پاکستانی به موازات رشد آگاهی شان با این معضل به مبارزه پرداخته‌اند و در بسیاری مواقع همه هستی خود را فدا می‌کنند تا زندگی مشترک را با مردی آغاز کنند که می‌ستایند.

بر اساس گزارش موسس "آرات" که یک تشکل مستقل حقوق بشری است، دختران و زنان شجاع تر شده‌اند و علیه معضل ازدواج اجباری گامهای بلندی برداشته‌اند. زنان حاضرند جان خود را از دست بدهند ولی به خواسته اجباری والدین خود گردن نهند. دبیر موسسه مزبور ابراز می‌دارد که این زنان می‌دانند که احتمال به قتل رسیدن شان توسط مردان خانواده بسیار بالاست، اما برای به کرسی نشاندن خواست خود از فرمان خانواده خود، سرپیچی می‌کنند. اینان زنان عصر جدیدی هستند که علیه شالوده فرهنگی عقب افتاده به پا خاسته‌اند. بر پایه گزارش سال ۲۰۱۲ کمیسیون حقوق بشر پاکستان، دستکم ۹۴۳ زن قربانی قتل ناموسی شده‌اند که بیش از ۲۱۹ نفر از آنان به دلیل انتخاب آزادانه همسر آینده خود به قتل رسیده‌اند.

رویدادهای هنری شهریور ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

- راستی که در دور تیره و تاری زندگی می کنیم. امروز فقط حرفهای احمقانه بی خطرند. اخم بر چهره نداشتن از بی احساسی خبر می دهد و آنکه می خندد، هنوز خبر هولناک را نشنیده است (برتولت برشت (۱۸۹۸ - ۱۹۵۶) نمایشنامه‌نویس، کارگردان تیاتر و شاعر کمونیست آلمانی)

- زندگی زیباست حتی اگر کور باشی، خوش آهنگ است حتی اگر کر باشی، مسحور کننده است حتی اگر فلج باشی، اما بی ارزش است اگر ثانیه ای عاشق نباشی (احمد شاملو (۲۱ آذر ۱۳۰۴ - ۲ مرداد ۱۳۷۹) شاعر و نویسنده، فرهنگ‌نویس، روزنامه‌نگار، پژوهشگر، مترجم و از مؤسسان و دبیران کانون نویسندگان)

فیلم

فیلم "سنگ صبور" بر اساس رمان عتیق رحیمی

فیلم سنگ صبور بر اساس رمان موفق عتیق رحیمی در تورنتو به نمایش گذاشته شد. رمان سنگ صبور یکی از پرفروشترین کتابها در سالهای اخیر بوده که چهار سال پیش جایزه ادبی "گنکور" فرانسه را نصیب آقای رحیمی، نویسنده و کارگردان افغانی کرده بود. نقش اول فیلم سنگ صبور را گلشیفته فراهانی به عهده دارد.

نمایش فیلم "زبان یک خلق" در سالگرد درگذشت محمود درویش

جشنواره بین‌المللی سینمای تبعید در سالگرد درگذشت محمود درویش، شاعر بزرگ خلق فلسطین و در گرامیداشت خاطره شعر و مبارزه او اقدام به نمایش فیلم "زبان یک خلق"، ساخته "سیمونته بیتون" همراه با شعر خوانی، موسیقی و آواز کرد.

پایان جشنواره مونترال

سی و ششمین جشنواره جهانی فیلم مونترال پنجشنبه بیست و سوم اوت با فیلم "کروکودیل میلیون دلاری" ساخته بلند "لی‌شنگ لین" آغاز به کار کرد و پس از دوازده روز با نمایش چهارصد و سی و دو فیلم از هشتاد کشور جهان، روز دوشنبه سوم سپتامبر به کار خود خاتمه داد. فیلم ترکیه ای "جایی که آتش می‌سوزاند"، ساخته "اسماعیل گونس" جایزه اصلی جشنواره امسال مونترال را به دست آورد. داستان فیلم آقای گونس درباره دختر جوانی به نام عایشه است که پدر و مادرش به تصور بیماری، او را سراسیمه به بیمارستان می‌رسانند، اما وقتی می‌فهمند حمله است، دیگر نمی‌خواهند زنده بماند

در بخش مسابقه امسال جشنواره مونترال، فیلمی از سینمای ایران حضور نداشت، اما در بخش مسابقه فیلم اول و در بخشهای هفتگانه جشنواره در مجموع پنج فیلم بلند و دو فیلم کوتاه از تولیدات سینمای ایران به نمایش درآمد. "بغض"، ساخته رضا درمیشیان تنها فیلم ایرانی در بخش رقابتی "فیلم اولیها" بود.

* جوایز

جایزه بزرگ آمریکای شمالی - "وقتی آتش می‌سوزاند"، اسماعیل گونس از ترکیه

جایزه ویژه هیات داوران - به طور مشترک به "هجوم"، دیتو تسینتساده از آلمان و "غسل نارنجی"، امانول اوریب از اسپانیا

جایزه بهترین کارگردانی - "آخرین جمله"، یان تروئل از سوئد
 جایزه بهترین بازیگر زن - بریژیت هوبمیر، برای فیلم "فصل بسته" از آلمان
 جایزه بهترین بازیگر مرد - کارل مرکاتس، برای فیلم "پیر شدن کودک هشتاد ساله" از اتریش
 جایزه بهترین فیلم نامه - مارکو نابرسیک، برای فیلم "کولی شانگهای" از اسلوانی
 جایزه بهترین مشارکت هنری - آکساندر پروشکین، برای فیلم "کفاره" از روسیه
 جایزه بهترین نوآوری هنری - یازو یانگ، برای فیلم "بالها" از چین
 جایزه بهترین فیلم کوتاه - مارتین چارترند، برای فیلم "مکفرسون" از کانادا
 جایزه ویژه هیات داوران فیلم کوتاه - هفانگ وی، برای فیلم "ضیافت معشوقه"، محصول مشترک کانادا و فرانسه

شیر طلایی جشنواره ونیز به فیلمساز برجسته کره ای تعلق گرفت

در شصت و نهمین دوره جشنواره ونیز، فیلم "پی یتا"، هجدهمین ساخته "کیم کی دوک" که فیلمهای ستایش شده ای چون "بهار تابستان، پاییز، زمستان و باز بهار" و "چوب گلف" (Iron - ۳) را در کارنامه دارد، برنده جایزه شیر طلایی شد.



این فیلم داستان مردی را بازمی گوید که وظیفه اش ستاندن قرضهایی است که کارگران فقیر باید با بهره فراوان پس بدهند و زمانی که قادر به انجام این کار نیستند،



این مرد آنها را از لحاظ جسمی ناقص می کند تا از حق بیمه بهره مند شوند و بدهی شان را بدهند. در این میان یک زن خود را به عنوان مادر او معرفی می کند و سعی دارد اعتماد این مرد خشن را جلب کرده و احساسات او را بارور کند.

هنرمندان برای کمک به زلزله زدگان آذربایجان



پرویز پرستویی، رضا کیانیان، مسعود رایگان، حبیب رضایی، مانی حقیقی، نگار جواهریان، صابر ابر، رضا عطاران، حامد بهداد، کمال تبریزی، باران کوثری، رضا میرکریمی، پوران درخشنده، مهدی عسگرپور، فرهاد توحیدی، طناز طباطبایی، فاطمه معتمدآریا، جعفر پناهی، همایون اسعدیان، منوچهر محمدی و... گروهی از هنرمندان ایرانی هستند که

به یاری قربانیان زلزله آذربایجان و آنانی که از زیر خروارها خاک جان به در برده اند، شتافتند. در آخر یک هفته تداخل بزرگی رخ داد و آن هم چیزی نبود جز حضور دو گروه از سینماگران در دو نقطه مختلف با دو هدف به کلی متفاوت؛ در حالی که گروهی به دیدار احمدی نژاد رفته بودند، گروه دیگری با دادن یک شاخه گل، هموطنان خود را برای کمک به قربانیان زلزله دعوت کردند. این گروه از هنرمندان با استقبال بی نظیر مردم و کمکهای آنان روبرو شدند.

اخراج بازیگر اصلی "قلاده های طلا" از جمع هنرمندان

علیرام نورایی، بازیگر اصلی فیلم سفارشی "قلاده های طلا" که به جمع هنرمندانی که برای کمک به زلزله زدگان آذربایجان گردهم آمده بودند، خزیده بود، توسط هنرمندان و به گفته خود او "یک کارگردان سرشناس" از میان جمع اخراج شد. وی با ابراز بی اطلاعی از علت این امر، وجود "باندبازی" در میان سینماگران را علت این امر توصیف کرد. فیلم "قلاده های طلا"، خیزشهای اجتماعی در سال ۱۳۸۸ را هدایت شده از سوی آمریکا و بریتانیا تعریف می کند. جواد شمقدری، معاون سابق سینمایی وزارت ارشاد و رییس سازمان سینمایی رژیم اعتراف کرده که یک میلیارد تومان از هزینه ساخت فیلم "قلاده های طلا" از سوی دولت تامین شده است.

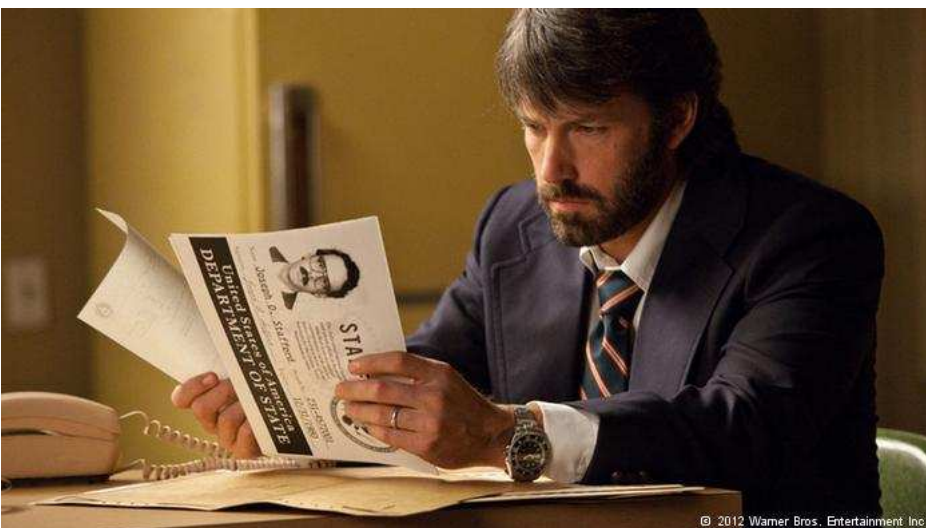
فیلم "فصل کرگدن" آخرین ساخته بهمن قبادی

فیلم "فصل کرگدن" مضمونی شاعرانه دارد و داستان یک شاعر گرد است که از طریق اشعارش به دنبال زندگی گم شده خود می گردد. این فیلم در سی و هفتمین دوره جشنواره بین المللی فیلم "تورنتو" با نمایش فیلمهایی از کارگردانان سراسر جهان در بخشهای "اساتید"، "کشف استعدادها"، "مستقلها" و "مستند" در روزهای ۱۶ تا ۲۶ شهریورماه جاری (۶ تا ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۲) در شهر تورنتو در کشور کانادا به نمایش گذاشته شد.

"فصل کرگدن" به کارگردانی بهمن قبادی، موسیقی کیهان کلهر و نقش آفرینی بهروز وثوقی، مونیکا بلوچی و برن ساعت می باشد. این فیلم با حضور کارگردان و بازیگران در بخش اصلی فستیوال جهانی فیلم سن سباستین اسپانیا نیز حضور خواهد داشت.

(نقل از فرهنگسرای پویا - پاریس - ۶ سپتامبر ۲۰۱۲)

فرار از تهران در جشنواره فیلم تورنتو به نمایش درآمد



"بن افلک"، کارگردان و هنرپیشه آمریکایی، با فیلم "آرگو" در جشنواره فیلم تورنتو حضور یافت. این فیلم روایتگر عملیات خروج مخفیانه ۶ دیپلمات آمریکایی از ایران در میانه بحران گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران است.

این فیلم همزمان با اعلام خبر بسته شدن سفارت کانادا در تهران در این جشنواره بر روی پرده رفت.

به گفته‌ی این کارگردان و هنرپیشه آمریکایی، همزمانی این دو رویداد نشان می دهد که داستان این تریلر سیاسی حتی

اگر ۳۰ سال از وقوع حادثه گروگان‌گیری گذشته باشد، "همچنان که از منظر پیامدهای ناخواسته انقلاب و چه از نظر دست و پنجه نرم کردن کنونی با موضوعاتی که آن زمان نیز درگیرشان بودیم"، از اهمیت بالایی برخوردار است. فیلم "آرگو" الهام گرفته از گزارشی است که به تازگی منتشر شده و در برگیرنده عملیات مشترک سازمان اطلاعاتی آمریکا (سیا) و سازمانهای امنیتی کانادا برای قاچاق ۶ دیپلمات آمریکایی از ایران در میانه بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا در تهران بوده است.

موسیقی

جورج مایکل برگزاری تور جهانی خود را از سر گرفت



"جورج مایکل"، ستاره بریتانیایی موسیقی پاپ، تور جهانی کنسرت‌های موسیقی خود با عنوان "سیمفونیکا" را که به علت ابتلایش به ذات‌الریه متوقف شده بود، در وین از سر گرفت. او ۴۶ کنسرت از مجموع ۶۵ کنسرت تور جهانی خود را تا پیش از بیماری اش برگزار کرده بود، اما از ماه نوامبر سال گذشته برنامه های خود را به علت بیماری ذات‌الریه لغو کرد.

جورج مایکل هزار بلیت این کنسرت را به کارکنان بیمارستان عمومی وین که برای نجات او از مرگ تلاش کرده بودند. اهدا کرد، اما مسوولان بیمارستان با اجازه این خواننده، ۷۰۰ بلیت را برای کمک به تحقیق درباره بیماریهای ریوی فروختند. ۳۰۰ نفر از تیم پزشکی بیمارستان در کنسرت او حضور داشتند. او گفت: "افتخار بزرگی است که برای زنان و مردانی بخوانی که تو را نجات داده اند." جورج مایکل خطاب به جمعیت گفت، "زنده بودن معرکه است" و سپس ترانه "حالم خوبه" از "نینا سیمونز" را بنا به درخواست یکی از پزشکان حاضر در کنسرت خواند.

جشنواره موسیقی کردی در آلمان



جشنواره "مورگن لند" در آلمان هر سال برنامه های ویژه ای در معرفی موسیقی شرقی دارد. امسال محور اصلی این جشنواره موسیقی کردی بود. در این جشنواره، هنرمندان مختلفی از کشورهای گوناگون از جمله ایران، عراق، سوریه و ترکیه به شهر "اوسنابروک" آلمان دعوت شده تا موسیقی و فرهنگ کردی را در حد امکان به علاقمندان معرفی کنند.

جشنواره با روی صحنه رفتن "اینور دوغان"، یکی از سرشناس ترین خوانندهای کرد افتتاح شد. ارکستر مجلسی این جشنواره متشکل از هنرمندان کرد و غیر کرد، به بهترین نحو این موسیقیدان سرشناس را همراهی کرد. در شب

افتتاحیه این فستیوال، کیهان کلهر، کمانچه نواز و رضا سامانی، نوازنده تنبک، از جمله هنرمندانی ایرانی بودند که به روی صحنه رفتند.

کیهان کلهر می گوید: "کردها مردمی دوست داشتنی هستند و موسیقی بسیار زیبایی دارند، اما چون در یک جا متمرکز نیستند و در کشورها و مناطق گوناگونی زندگی می کنند، هر کدام لهجه خودشان را دارند و موسیقی شان نیز طعم خاص همان منطقه را گرفته است."

وی معتقد است که موسیقی کردی در سالهای اخیر پیشرفت قابل توجهی کرده است که دلیل آن ممکن است وجود نوازنده های با استعداد و چیره دست امروزی باشد. محمد رضا مرتضوی، نوازنده تنبک، سهراب پور ناظری، کمانچه نواز کرد تبار و حسین زهاوی، نوازنده دف نیز از جمله هنرمندانی بودند که در این جشنواره شرکت داشتند.

نمایشگاه

نمایشگاه "نیوتوپیا" برای حفظ و رعایت حقوق بشر

نمایشگاه "نیوتوپیا" آثار ۷۰ هنرمند جهان برای حفظ و رعایت موازین حقوق بشر را به نمایش می گذارد. این نمایشگاه به ابتکار "عفو بین الملل" و "دیدهبان حقوق بشر" برگزار می شود.

هدف مبتکران نمایشگاه "نیوتوپیا - سرزمین حقوق بشر" که در شهر کوچک "مشلن" (Mechelen) در بلژیک برپا می شود، نمایاندن چگونگی اجرای منشور بین المللی حقوق بشر در قرن اخیر است. این منشور که شامل ۳۰ ماده می شود، سه سال پس از تاسیس سازمان ملل متحد در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، از سوی مجمع عمومی این سازمان به تصویب رسید. مفاد این منشور حقوق بنیادی مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی را که شهروندان هر کشوری باید از آن برخوردار باشند، مشخص کرده است.

علت برگزاری این نمایشگاه در "مشلن" این است که در سالهای جنگ جهانی دوم این شهر به یکی از کانونهای نقض حقوق بشر تبدیل شد. این شهر یکی از ایستگاههای اصلی انتقال یهودیان و اقلیتهای قومی "سینتی" و "روما" به اردوگاه مرگ آشویتس - بیرکناو بود.

هدف نمایشگاه "نیوتوپیا - سرزمین حقوق بشر"، تنها بازبینی و کاوش در تاریخ و گذشته نیست. به گفته ی "هرمن فان گوتم": "وظیفه ی ما این است که پلی بین گذشته و حال، بین دوره ناسیونال سوسیالیسم و شرایط امروز ایجاد کنیم و دانش آموزان و جوانانی را که به دیدن این نمایشگاه می آیند از اهمیت حفظ و رعایت موازین حقوق بشر آگاه سازیم."

هنرمندان بی حق و حقوق



بر اساس تازه ترین آمار "عفو بین الملل"، در حال حاضر ۹۱ کشور در سراسر جهان از رعایت حقوق مدنی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در حق شهروندان خود سرباز می زنند. بیشتر هنرمندانی که آثارشان در نمایشگاه "نیوتوپیا" به نمایش گذاشته شده، از مواهب آزادی، برابری و عدالت در کشورهای خود بی بهره

بوده اند. نیمی از هنرمندان از کشورهای چین، روسیه یا کشورهای عربی برخاسته اند.

"علی فرزات"، یکی از مطرح ترین کاریکاتوریستهای جهان عرب، از جمله ی این هنرمندان است. او به دلیل مخالفت با سیاستهای ضدبشری رژیم بشار اسد در سوریه، یک بار دستگیر و شکنجه شد. ماموران امنیتی، در بازجوییها یکی از انگشتان دست او را به عنوان "هشدار" شکستند.

نیوزلند، مهمان نمایشگاه بین‌المللی فرانکفورت

برگزارکنندگان نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت که از ۱۰ تا ۱۴ اکتبر در این شهر برپا می‌شود، "کشور مهمان" امسال خود را نیوزلند اعلام کردند.

بازار کتاب در نیوزلند چندان پررونق نیست. پرفروش‌ترین کتابهای این کشور به تیراژی بیش از ۵۰ هزار نسخه هم دست نمی‌یابند، اما آثار جنایی نیوزلندی اغلب در صدر کتابهای پرفروش جهان قرار دارند. بازار کتاب این کشور که کمتر از ۴/۴ میلیون نفر جمعیت دارد، هرچند اغلب کساد است، با این حال اتحادیه کتابداران آن یکی از فعال‌ترین نهادهای فرهنگی جهان است.

جایزه برای کتابهای پرفروش

اتحادیه کتابداران نیوزلند، برای حمایت از صنعت نشر این کشور به کتابهای پرفروش، "مدال طلای سفید" اهدا می‌کند. آثاری که به دریافت این جایزه نایل می‌آیند، باید دستکم تیراژی بیش از ۵۰ هزار نسخه داشته باشند. تنها دو نویسنده، این جایزه‌ی پرارزش را تا کنون کسب کرده‌اند.

انتشار کتاب "دریاچه ارومیه"

کتاب "دریاچه ارومیه" نوشته مهرداد مهرپور محمدی منتشر شد. تاریخچه و برخی ویژگیها و مشخصات طبیعی دریاچه ارومیه مانند اکوسیستم دریاچه، کارکردها، تولیدات و خدمات دریاچه، دلایل کاهش حجم آب و سطح دریاچه، عوارض کاهش سطح و خشک‌شدن دریاچه ارومیه، از جمله مباحث این کتاب است.

کتاب "دریاچه ارومیه"، همچنین به تحولات اخیر در این باره پرداخته و طرحهای نجات دریاچه، برخورد دولت و مجلس شورای اسلامی با بحران دریاچه ارومیه، اعتراضات مردمی برای نجات آن، وضعیت و احکام معترضان زندانی و واکنشها و فعالیتهای افراد و سازمانهای مخالف را مورد کنکاش قرار می‌دهد.

این کتاب را از آدرس زیر دریافت کنید:

<http://shorayejavanan.files.wordpress.com/2012/08/daryacheh-urmiya.pdf>

جایزه "آدورنو" به نویسنده یهودی منتقد اسرائیل



"جودیت باتلر"، فیلسوف و منتقد ادبی آمریکایی جایزه "آدورنو" را دریافت کرد. ارزش این جایزه نقدی ۵۰ هزار یورو است و هر سه سال یک بار اعطا می‌شود. خانم باتلر نخستین زنی است که جایزه را دریافت می‌کند. او با این که خود یهودی است، از منتقدان سرسخت سیاست دولت اسرائیل شناخته می‌شود.

"شورای مرکزی یهودیان آلمان" از اعطای جایزه

"آدورنو" به خانم باتلر سخت انتقاد کرده است. به نظر این مووسسه، خانم باتلر در مواضع سیاسی خود با دفاع از "حقوق مردم فلسطین"، افکار عمومی را علیه دولت و مردم اسرائیل تحریک می‌کند. این در حالی است که دیگران شهامت مدنی این فیلسوف را ستایش می‌کنند.

"فلیکس زملروت"، از سوی هیات امنای جایزه "آدورنو"، در ستایش از جودیت باتلر، او را یکی از برجسته ترین روشنفکران یهودی جهان دانست که آثارش بسیار اثرگذار بوده و بیش از امور سیاست روزمره، به وجدان انسانی و اصول حقوق بشر پای‌بند است.

خانم باتلر که آثار او در عرصه فمینیسم نیز از شهرت به سزایی برخوردار است، هنگام دریافت جایزه از خطراتی که شهامت مدنی را در جهان ما تهدید می‌کند، سخن گفت.

شعر

"وقتی که عشق را زندانی می‌کنند" - ستاره، تهران

"وقتی که عشق را زندانی می‌کنند"
تقدیم به یک "رفیق" عزیز

اینجا ظالمانه عشق را زندانی می‌کنند
و بیرحمانه ذره های جوانی را
زیر خروارها ستمگری، مدفون
اینجا بال و پر کبوتران را می‌شکنند
و مشت مشت تباهی را
بر چهره ی زندگی می‌پاشند
اما عشق همچنان
با قوی ترین معنای خود
و با زیبا ترین رنگ و طرح و آهنگش
از روزن این سیاهچال خاکستری
راه خود را می‌گشاید
تا گستره ی دل همه ی انسانها

...

و در نشیب و فراز این روزگار
من نیز با این همه کاستی
ولی مانا و راستین
همواره با یاد او که دلش
برای هر پرنده می‌تپد
فریاد می‌زنم که
گل سرخ در کویر هم می‌روید
ستاره . تهران

دردهای یکی از مادران شهدای فدایی

هوشنگ بهار

با سلام و درود و سپاس فراوان از اینکه برای انجام این مصاحبه دعوت ما را پذیرفتید. آرزو می‌کنم خواسته‌های شما و مردم ایران که همانا برچیده شدن این نظام پلید و اهریمنی برآورده شود و این شب سیاه به سر آید.

سوال: گذشته و حال را چگونه می‌بینید منظورم از دوران شاه و خمینی هست؟

جواب: تفاوت عمده در دو رژیم خیلی چیزها هست، ولی برجسته‌ترین آن در ابعاد وحشیگری و کشتار بیرحمانه توسط آخوندهاست. خانواده‌های زیادی عضوی از فامیل و یا فرزند خود را چه در زمان جنگ خانمان سوز و یا در قتل عام مخالفان از دست داده‌اند. هنوز از ابعاد کشتار فرزندان این خاک، هیچ آمار دقیقی در دست نیست. ابعاد این جنایت را می‌توان در بیرحمی رژیم در به خون کشیدن هر گونه حرکت اعتراضی مردم دید. ستم و ظلم فرقی نمی‌کند. در زمان شاه ابعادش زیاد نبود و مثل امروز ارتباطات وجود نداشت که همه در جریان اتفاقات و آنچه که آن رژیم انجام می‌داد قرار بگیرند اما آنچه که این روزهای سیاه را برای این مردم بوجود آورد از عوامل اصلی آن خود رژیم گذشته هست. این هیولای ملا را در همه امور آزاد گذاشته و با پشتوانه مذهب قدرت را از آن خود ساخت و در کوتاهترین فرصت از همان بذره‌های نکبتی که کاشته بود استفاده کرد و سوار بر قدرت شد.

س - چرا رژیم این همه از قدرت دم می‌زند و ایجاد رعب و وحشت می‌کند؟

پاسخ: دهه شصت ما با هزار اذیت و آزار به سر قبر عزیزانمان می‌رفتیم. در تمام مسیر مورد توهین قرار می‌گرفتیم. به سختی سر خاک عزیزانمان می‌رفتیم. به ما بد و بیراه گفته می‌شد اما ما میدان را خالی نمی‌کردیم و برای دیدار مزار عزیزانمان مصمم بودیم. چرا که چیزی ارزشدار تر از آن چه را که از دست داده بودیم، نداشتیم. بسیار از همان کسان رژیم در مسیر قبرستان می‌بینیم که تا من و امثال مرا می‌بینند، التماس می‌کنند که مرا ببخشید ما فریب دروغ‌های این ملاها را خوردیم و حقیقاً پشیمانند و بعد هم از آینده خود وحشت دارند. می‌خواهم بگویم که اینها کاملاً روحیه خود را باخته‌اند و این موضوع، امیدواری ما را افزون می‌کند. ریختن به خانه‌های مردم برای گرفتن ماهواره و برای هر تجمعی اینهمه نیرو به خیابان آوردن نشان قدرت نیست بلکه نشانه ترس آنها است. حکومتها وقتی احساس ترس دارند که وحشت از عواقب فاصله عمیق بین خود و مردم می‌کنند. آنها فکر می‌کنند می‌توان جلوی سیل را گرفت. این سدهای کاذب همیشه در مقابل حرکت و خشم سیلابها فرو می‌ریزند. دنیا بارها شاهد سقوط دیکتاتورها بوده و در آینده هم خواهد بود. به هر حال سه دهه جنایت و ویرانی و اینهمه خونریزی باید تمام شود.

سؤال - بنظر شما چه سیستمی باید جایگزین این رژیم بشود؟

ج: تا آنجا که تاریخ می‌گوید و یا ما به یاد داریم همیشه زور بر سر این مردم بوده و حکومتها با حکم شرعی و یا قوانین ضد مردمی پدر این ملت را در آورده‌اند. آخوند ها هر چه در دیکتاتوری قبلی کم بوده را تکمیل کرده‌اند. اگر مذهب و باورهای اسلامی در گذشته‌ها پررنگ بود دیگر از رونق افتاده و می‌توان خالی بودن مساجد و برنامه‌های دولتی در رابطه با بزرگداشت روزهای تاریخی مذهبی مشاهده کرد. امروزه در دل اکثریت مردم تنفر و نفرت نسبت به حکومت است. مردم با قوانین موجود به دار سپرده شده و یا شکنجه و زندانی می‌شوند. بنا بر این در حکومت بعدی باید قوانینی باشد که با مردم سازگاری داشته باشد. باید حکومت عمیقاً به آزادی و احترام، ایمان داشته باشد و همیشه یاد داشته باشند که چرا این رژیم که بعد از سرنگونی شاه این همه مورد استقبال مردم قرار گرفت، چطور امروزه مورد تنفر مردم است. مبنای

حکومت باید بر احترام و ایجاد شادی و فضای مناسب برای همه باشد و از آسیب دیده گان و دل‌های خونین مردم دلجوئی بشود و این جانیان را محاکمه کند.

س - آیا شما که خود عزیزی را ازدست داده ای در فردای آزادی، اگر چه این آخوندها همه دشمن و قاتل فرزندان مردم ایران هستند، آیا می خواهید که از آنها انتقام بگیرید و یا خواهان اعدام آنان هستید؟

ج: پاسخ این سؤال شما مشکل است. چون جامعه باید به آن رشد و آگاهی برسد که هیچ کس آرزوی مرگ کسی را نکند. داغ عزیزان و فقدان آنان راحت نیست. رنجی که یک مادر از داغ فرزندش تحمل می کند موضوع ساده ای نیست که به راحتی از دل برود. آنان که مثل من هستند می فهمند که من چه می گویم. تصورش را بکنید که اگر همه این جانیان را هم من بکشم، چی به من برمی گردد؟ من آرزو دارم که این جنایتکاران در یک دادگاه که قاضی آن همین پدران و مادران باشند مورد محاکمه قرار گیرند. اما من مرگ را برای آنان نخواهم خواست. آنان باید در شرایطی قرار بگیرند که بهشان فهمانده شود زندگی در روستا و بزرگ کردن یک بچه، مدرسه، کشت و کار و هزاران درد و سختی تا که به سن بلوغ رسیدن و همه دارو نداشت را برای درس خواندن فرزندت بگذاری و بعد اعدامش کنند یعنی چه! فرزندان که جرم آنها اعتراض به شرایط جهنمی که شما درست کردید بوده است. به چه حقی من نباید به سر مزار عزیزم بروم. در کجای این قوانین مرا از دیدار مزار عزیزم محروم می کنند. اینها ایرانی نیستند و بوئی از وجدان و شرف نبرده اند اینها مشتی مفتخور و از خون مردم زندگی می کنند. باید دست اینها از همه امور قطع شود. اینها را باید در خرابیهائی که در سه دهه گذشته ایجاد کرده اند، به کار گرفت. این بهتری حکمی است که باید در موردشان به اجرا در بیاید. کار برای اینها مرگ است و برای من سخت هست که بخواهم کسی را بکشم حتا قاتل فرزندم را. دار، شلاق و شکنجه و کشتار در تاریخ این سرزمین کم نبوده، پس برای آسایش و امنیت و صلح و هر آنچه که می تواند این فضا را برای رسیدن به آزادی پاک کند را سامان داد. من حکایت فریدون و ضحاک را خوانده ام که وقتی فریدون بارگاه ستم و ظلم ضحاک را واژگون می کند و ضحاک خونخوار را دستگیر می کند همه از او می خواهند که به جرم این همه جنایات او را بکشد. اما فریدون می گوید برای درس در تاریخ و عبرت، او را در جایی قرار می دهم که فقط خودش باشد. سپس او را در کوهی زندان می کند تا درس عبرتی برای همه باشد، که دیگر کسی به فکر خیانت و ستم زور نباشد حرف آخرم این است. حرف آخرم این هست که برای ملای پلید کار کردن مرگ است. حکم اعدام را باید از قوانین پاک کرد.

س - سؤال آخر چه آرزویی دارید؟

ج: اگر چه همیشه برای آن عزیزانی که آرزو به دل مردند و دیگر در بین ما نیستند بغض گلویم را می فشارد، تنها آرزویم این است مثل همه مردم ایران همه داغدیدگان همه آنانی که هنوز چشم انتظارند و هیچ نشانی و یا خبری از دخترشان و یا پسرشان از پدر، مادر عروس و دامادشان ندارند، سرنگونی این رژیم را ببینم. این تنها آرزوی من و همه هست و می دانم و امیدوارم که هرچه زودتر برآورده شود. در یک سال گذشته دیکتاتورهای زیادی سرنگون شدند. ما مثالی داریم که می گوئیم (آسیبو به گی) آسیاب به نوبت، اینها هم در نوبت سرنگونی هستند. اما این دیگر خیال نیست همه مردم ایران امید شان صد چندان شده و هر لحظه این جرعه ممکن هست که زده بشود. ارتباطات کمک بزرگی، به خبررسانی به مردم و به ویژه نسل جوان می کند.

با تشکر و سپاس از شما .

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

شهادی فدایی مهرماه

رفقای فدایی: چنگیز قبادی - محمدعی سالمی - سید نوزادی - حسن حامدی مقدم - غلامرضا صفری - حسین علی زاده - رحمت شریفی - حسن جلالی نائینی - لقمان مدائن - جهانشاه سمیعی اصفهانی - محمدرضا فرشاد - ژیلای سیاب - پروین فاطمی - اسماعیل بیدشهری - زهرا بیدشهری - مصطفی رسولی - مهرنوش ابراهیمی - منوچهر بهایی پور - سید احمد لاری - کرامت قبادی - زاهد سجادی - سیامک اسدیان (اسکندر) - مسعود بریری - علیرضا صفری - فریبا شفیعی - ایراهیم شریفی - علی حسن پور - محمد کس نزانی - غلامحسین وندادنژاد - پرویز عندلیبیان - مهدی خانزاده - خیرالله حسن وند - عبدالله یزدانی - علی محمدنژاد - مریم توسلی - فاطمه روغن چی - عزت الله معلم - سید ربیع حسینی - رمضان قربانی - شهسوار شفیعی - جعفر دلیر - بهرام بلوکی - روح الله الماسی - غلامحسین مجیدی - احمد سلیمانی - عباس گودرزی - حسن سبعت - حسن جان لنگرودی - کامران علوی - فرشید فرجاد - احمد کیانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

بیانیه سی و یکمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران

یک صد و شش سال پس از انقلاب مشروطه و شصت سال پس از قیام تاریخی ۳۰ تیر در حمایت از دکتر محمد مصدق، رهبر نهضت ملی کردن نفت ایران، شورای ملی مقاومت با گذار از دوران پرتلاطم یک سال گذشته، وارد سی و دومین سال حیات خود می شود.

شورا با گرامیداشت یاد و خاطره تمامی زنان و مردانی که طی بیش از یک قرن گذشته در راه تحقق آزادی، دموکراسی و عدالت جان باختند، به مردم ایران و به پیکارگران راه آزادی که برای برچیدن نظام ارتجاعی ولایت فقیه به پا خاسته اند، به ویژه به زنان و مردان مقاوم شهر اشرف و زندان لیبرتی و به همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، به ویژه کارگران زندانی، درود می فرستد. ما یاد و خاطره همه زنان و مردانی را که طی یک سال گذشته در مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران شرکت داشته و هم چون قهرمانان پایداری، مجاهدان خلق بردیا امیر مستوفیان، حمدالله رحمانی و محمد علی طاطایی در این راه پرافتخار جان باخته اند، گرامی می داریم.

شورای ملی مقاومت با تأسف بسیار یاد و خاطره سه عضو گرانقدر خود، استاد بهرام عالیوندی، از پیش کسوتان نقاشی مدرن ایران و مجاهدان خلق زهرا مهرصفت و بتول رجایی، دو تن از اعضای شورای رهبری سازمان مجاهدین، را گرامی می دارد.

ما با زنان و مردان ایران زمین و با تمامی شهیدان راه آزادی ایران پیمان می بندیم که پرچم مبارزه برای سرنگونی استبداد دینی و مشعل رزم پرشکوه برای تحقق استقلال و آزادی و نفی هرگونه تبعیض جنسیتی، ملی و مذهبی را با پایداری و استواری و قبول همه مخاطرات و هزینه های سنگین، همچنان برافراشته و فروزان نگهداریم.

ما با قدردانی از تلاشهای بی وقفه خانم مریم رجوی رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت، برای به کرسی نشاندن خواستههای جنبش مقاومت در عرصه بین المللی، از حمایتهای بیدریغ هموطنانمان در داخل و خارج ایران از مقاومت رزمندگان آزادی در اشرف و لیبرتی سپاسگزاریم. ما همچنین از پشتیبانی مداوم زنان و مردان آزادیخواه و نیروهای

دموکراتیک و مدافع حقوق بشر در سراسر جهان، به‌ویژه مردم آزادیخواه و نیروهای ملی و دموکراتیک عراقی، قدردانی می‌کنیم.

خشم متراکم توده مردم، وخامت فاجعه بار شرایط اقتصادی، فشار شدید سیاستهای رژیم بر سطح زندگی و معیشت اکثریت مردم ایران، رشد تورم و سقوط ارزش ریال، شرایط انفجاری جامعه، ادامه حرکت‌های اعتراضی متعدد کارگران و مزدبگیران و نتایج قیامهای مردم ایران در سال ۱۳۸۸ و در ماههای پایان سال ۱۳۸۹ همچنان جامعه را در آستانه یک تحول بنیادی قرار داده است. درمقابل، رژیم باتمام قوا تلاش می‌کند با ایجاد جو ارباب عمومی و اعدامهای فزاینده از فوران خشم مردم جلوگیری کند و هم از این روست که شمار اعدامها به ویژه اعدامهای سیاسی نسبت به سالهای اخیر بی سابقه بوده است.

مؤلفه های مهمی که بحران فراگیر حاکمیت را نشان می دهند عبارتند از:

- تشدید تضادهای درونی هرم قدرت و ثروت، که به ویژه در جریان انتخابات فرمایشی نهمین دوره مجلس ارتجاع به روشنی بارز شد

- تداوم بحران بین خامنه ای و رئیس جمهور گماشته اش احمدی نژاد، که هم چنان در زمینه های مختلف اداره امور کشور خود را نشان می دهد و خامنه ای به رغم تمامی تلاشهایش نتوانسته است آن را تعیین تکلیف کند - محدود شدن فرصتها و امکانات خامنه ای برای مانور در بین باندهای درونی به منظور مهار شکاف و شقه حاکمیت - منفرد شدن رژیم در عرصه منطقه ای و جهانی، به ویژه با گسترش قیامها و انقلابهای بهار عرب - به لرزه درآمدن رژیم سوریه و پیامدهای حمایت بی دریغ ولایت خامنه ای از دیکتاتوری بشار اسد - ادامه بحران پیرامون پروژه ساختن بمب اتمی و شکست پی در پی مذاکرات بین رژیم و کشورهای ۱+۵ - برملا شدن تلاشهای تروریستی رژیم در کشورهای مختلف - ورود تحریمهای جهانی به مرحله جدید، تحریمهای نفتی و تحریم بانک مرکزی این موارد که حاصل سیاست «ریل گذاری جدید در ولایت» یا سیاست بی دنده و ترمز خامنه ای است، نشاندهنده ابعاد بحرانی است که سراپای رژیم ولایت فقیه را فراگرفته است.

در مقابل، دریکسال گذشته شورای ملی مقاومت ایران، رو در روی استبداد مذهبی گام به گام توطئه های رژیم و حامیان بین المللی اش را خنثی کرد و به پیشروی خود ادامه داد. آن کشورها و قدرتهایی که نمی خواهند وجود بالنده یک مقاومت مستقل و دموکراتیک را به رسمیت بشناسند یا، بدتر از آن، به خاطر معاملات و زد و بندهای ننگینشان همسو با رژیم تروریستی حاکم بر ایران علیه مقاومت ایران توطئه می کنند، اکنون به خوبی دریافته اند که مقاومت سازمانیافته مردم ایران بیدی نیست که از این بادها بلرزد و بدون هیچ پروا، بدون هیچ سودا، و بدون انحراف یا ماجراجویی، به مبارزه برای سرنوینی استبداد مذهبی و استقرار دموکراسی در ایران ادامه می دهد.

واقعیت این است که در سال گذشته خامنه ای، به منظور ممانعت از اثرگذاری مقاومت سازمانیافته و آلترناتیو دموکراتیک درسمت دادن به تحولات جامعه، با تمام ابزار و امکاناتش برای نابودی ساکنان اشرف تلاش کرد. برای خامنه ای مهم است که قبل از پیروزی قیام مردم سوریه و روشن شدن دورنمای تحولات پس از آن، مقاومت سازمانیافته مردم ایران را از میان بردارد. این خواست با بین المللی شدن مسأله اشرف و قبول مشروط انتقال به لیبرتی از سوی مقاومت، با چالشی جدی مواجه شد. سلسله اعتراضها و تظاهرات وقفه ناپذیر هموطنانمان در سراسر جهان در یک سالی که گذشت، بیانیه ها، گردهماییها و کنفرانسهای به هم پیوسته بین المللی در دفاع از حقوق مردم و مقاومت ایران در پنج قاره، حکم دادگاه آمریکا و گردهمایی پرشکوه سوم تیر (۲۳ ژوئن) به نقشه های خامنه ای ضربه های کاری زد.

مضمون این تحولات و پیام نهفته در آنها یک چیز بیشتر نیست: مقاومت ایران خواست سرنگونی استبداد مذهبی و ولایت فقیه را نمایندگی می کند و در این راه پر فراز و نشیب مصممانه به پیش می رود. دیدگاهها و نقطه نظرات شورای ملی مقاومت ایران پیرامون مهمترین تحولاتی که محصول تضاد آشتی ناپذیر بین مردم و رژیم ولایت فقیه است، به شرح زیر به اطلاع عموم می رسد.

قطار بی دنده و ترمز روی ریلهای پوسیده

در سال گذشته سیاست یک دست سازی خامنه ای که آن را سیاست اصولگرایی هم می نامند، با چالشهای جدی روبرو شد. این سیاست، که خامنه ای آن را «ریل گذاری جدید در ولایت» و احمدی نژاد «قطار بی دنده و ترمز» نامیده، به منظور مقابله با تهدیدات چند جانبه و به ویژه تهدید داخلی اتخاذ شده است. ولی فقیه نظام برای پیشبرد این سیاست، ابتدا احمدی نژاد را به همه باندهای درونی ولایتش تحمیل کرد. در آغاز دوره دوم ریاست احمدی نژاد بر قوه مجریه به دنبال یک انتخابات نمایشی و قلابی، بخشی از کسانی که در گذشته نقش مهمی در هرم قدرت داشتند به کلی حذف شدند. در واقع از آنجا که ظرفیت استبداد دینی توان تحمل همان باندهای درونی را که تا دیروز حضورشان قابل قبول بود نداشت، خامنه ای درصدد بود تا با حذف اصلاح طلبان حکومتی و یک دست کردن رژیمش اقتدار خود را تثبیت کند. قیامهای گسترده مردم ایران، که از ۲۳ خرداد سال ۱۳۸۸ آغاز شد، همین اقتدار را به چالش کشید و ولی فقیه را نه در آسمانها که در زمین شهرهای بزرگ ایران بر زمین زد و مردم و جوانان به پاخاسته میهن با لگد کوب کردن تصاویر خامنه ای و خمینی و با شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» هیمنه آن را به سخره گرفتند. دستگاه ولایت فقیه علیرغم مهار قیامها که با سرکوب وحشیانه میسر شد، هنوز از ضربه بی که توده های مردم به «عمود خیمه نظام» وارد کردند رنج می برد و از همین رو در تمام روضه خوانیهایش از «فتنه» یاد می کند. ایادی خامنه ای برای بازسازی آن چه با نیروی مردم درهم شکسته شد، به نحوی بسیار مبتذل، به مدح و ثناگویی از وی می پردازند. آخوند محمد تقی مصباح یزدی می گوید:

«در اصطلاح خاص قرانی، امامت بالاتر از نبوت است» و «همانند مقام معظم رهبری به هیچ عنوان نمی توان بر روی زمین و آسمانها پیدا کرد چراکه ایشان نمونه برجسته یی از ائمه اطهار (ع) و اجدادشان است» (خبرگزاری حکومتی فارس ۱۱ تیر ۱۳۹۱). البته مصباح یزدی که از خشم و نفرت مردم از ولایت فقیه و شخص خامنه ای آگاه است، با گله مندی اضافه می کند: «جای تاسف است که چرا هنوز نتوانستیم امام را بشناسیم و یا نتوانستیم جانشین امام (ره)، مقام معظم رهبری، را به درستی درک کرده و بشناسیم» (همانجا).

دراستادال وگرافه گویی راجع به خامنه ای، آخوند کاظم صدیقی امام جمعه موقت تهران هم در مصاحبه ای با پاسدار اسلام ادعا کرد: «امام زمان را در حال دعا گویی برای رهبر دیده اند» و «آقای خامنه ای گوهر پاکی است... به همین دلیل مکرر خدمت حضرت تشریف داشته است، ولی شناخته» (سایت بازتاب).

در باره علت روی آوردن به این مهملات و درعین حال بی اثر ماندن آنها، اشاره به صراحت آخوند مصباح یزدی کافی است: «هجمه کنونی به ولایت فقیه در طول تاریخ بی سابقه است» (کیهان ۸ بهمن ۱۳۹۰).

شکست پروژه یکدست سازی و انتخابات مجلس رژیم

خامنه ای در ادامه سیاست انقباض و یک دست سازی رژیم، تلاش کرد تا با خراطی هرچه بیشتر باندهای درونی - که ایادی او آنها را «اصحاب فتنه و انحراف»، «ساکتین فتنه و انحراف» و «خواص بی بصیرت» می نامند - برش مشخصی از باندهای موسوم به اصولگرا را متحد کند و بدون تضاد و ریزش وارد شعبده بازی انتخابات دوره نهم مجلس شود. اما تلاش شبانه روزی ولی فقیه به کلی شکست خورد و مهدوی کنی اعتراف کرد که به جای متحد شدن اصولگرایان، آنها سیزده پاره شدند. ترکیبی از پاسداران و شکنجه گران همراه با مداحان و عربده کشان خامنه ای در کنار باندهای گوناگون «اصولگرا» به عنوان اعضای مجلس نهم ارتجاع در مقابل هم، و البته همگی در مقابل مردم صف کشیده اند. یکی از اولین

شاهکارهای مجلس نشینان، طرح «بستن تنگه هرمز» بود که به جای تصویب و اجرایی شدن، منجر به «بستن پوزه بند» بر دهان مدافعان طرح شد. همین چند ماه عمر این مجلس نشان داد که آنان نه اراده‌ی برای مهار زیاده خواهی احمدی نژاد دارند و نه برنامه‌ی برای رسیدگی به فجایع اقتصادی و زیست محیطی که جامعه و کشور را در آستانه‌ی ویرانی کامل قرار داده است. طرفه آن که همین مجلس بی‌بو و خاصیت هم از نگاه ولی فقیه حق ندارد بر کار قوه مجریه نظارت کامل داشته باشد. خامنه‌ای روز چهارشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۹۱، در جریان دیدار نمایندگان مجلس نهم گفت: «نباید به اسم استقلال مجلس، درباره هر مساله‌ی به دولت معترض شد... نظارتهای ناشی از نیت‌های نادرست، نظارتهای جانبدارانه و ضدجانبدارانه و نیز نظارتهایی که عمق یابی نمی‌کند... نظارتهای نادرست است... و لازم است نمایندگان با خود نظارتی و مراقبت دائم از خود و دیگر نمایندگان، از سلامت مجلس صیانت کنند».

بدیهی است که با چنین شروطی مجلس نهم نخواهد توانست هیچ اقدامی در جهت کنترل اعمال قوه مجریه انجام دهد. شورای ملی مقاومت نتیجه‌ی تحولات چند سال گذشته درون هرّم قدرت را «سلطه بلامنازع و هرچه بیشتر وحشیترین پاسداران و منفورترین دژخیمان و تروریستها و نیروهای امنیتی گوش به فرمان خامنه‌ای بر تمامی ارگانهای اجرایی و پستهای کلیدی» اعلام کرد و نتیجه انتخابات نمایشی مجلس نهم ارتجاع هم این امر را به ثبوت رساند.

اقتصاد بحران زده، تورم و گرانی فزاینده

طی سال گذشته، ارزش ریال به عنوان پول رسمی ایران، در مقابل پول خارجی به طور بی سابقه‌ی سقوط کرد و در کمتر از ۶ ماه به حدود نصف رسید.

در سال گذشته میلادی (۲۰۱۱)، بنا به گزارش صندوق بین المللی پول نرخ رشد اقتصاد ایران از میانگین ۵/۵ درصد (طی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ میلادی)، به نزدیک صفر رسید و همین منبع پیش بینی کرده که طی سال ۲۰۱۲ میلادی حد اکثر به ۰/۴ درصد برسد (کمترین نرخ رشد اقتصادی در میان ۳۰ کشور منطقه). معنای این امر، درحالی که جمعیت کشور با نرخ دست کم ۴ برابر نرخ رشد اقتصادی کشور افزایش می یابد، این است که در ایران «درآمد سرانه» به سمت سقوط می‌رود و فقر کلی و عمومی افزایش می یابد.

بر اثر تخریب فضای کسب و کار و رکود ی که بخش تولید کشور را به ورطه نابودی کشانده، گروه کارگران و کارکنان شاغل، شغل خود را از دست می دهند. افزایش شدید و خطرناک نرخ بیکاری نیز آنقدر در جامعه ما ملموس شده که بانک مرکزی، ضمن آن که به ملاحظات امنیتی از انتشار آمار واقعی خود داری می کند، نمی تواند منکر آن شود و با اشاره به گوشه‌ای از این پدیده شوم اعلام می کند که میانگین نرخ بیکاری در کشور به شدت افزایش یافته است.

در چنین شرایطی است که تورم یا آنچه خانواده‌ها به صورت گرانی مایحتاج خود با آن آشنا هستند، به حادترین مسأله اقتصاد کشور و خانواده‌های ایرانی تبدیل شده است.

صندوق بین المللی پول در جدیدترین گزارش خود اعلام می کند که ایران رکورد دار نرخ تورم در منطقه است (به گزارش همین منبع، نرخ تورم در بین دومین اقتصاد تورم زای منطقه ۱۰ درصد کمتر از ایران است). آمارهای محتاطانه ارگانهای رسمی رژیم نیز نمی توانند منکر آن شوند که نرخ تورم جهش کرده است. بانک مرکزی گزارش می دهد که سطح قیمت ۳۵۹ قلم کالا و خدماتی که (باضرایب مختلف) در محاسبه تورم به کار می رود، طی ۱۲ ماه منتهی به خرداد ۹۱ حدود ۲۲/۴ درصد نسبت به ۱۲ ماه منتهی به خرداد ۹۰ افزایش داشته است (منابع غیررسمی این رقم را حدود ۴۰ درصد برآورد می کنند). اما آنچه را که خانواده‌های فقر زده ایران به صورت روزمره از تورم لمس می کنند گرانی فلج کننده اقلام خوراکی، مسکن، انرژی و حمل و نقل است که در سبد هزینه آنها وزن بیشتری دارند.

به گزارش بانک مرکزی طی سال ۹۰ شاخص قیمت میانگین این اقلام به ترتیب ۲۸ درصد، ۲۳ درصد و ۳۳ درصد افزایش داشته است. اما گرانی در سال ۹۰ تازه کلید خورد و چنان که می بینیم، به موازات افت شدید ارزش پول ملی و سیر وخامت بار اوضاع اقتصاد ایران، طی چند ماهی که از سال ۱۳۹۱ گذشته، قیمت مایحتاج مردم به صورت انفجاری

جهش کرده است. بحرانی شدن قیمت قوت لایموت مردم و از جمله ۲/۵ برابر شدن قیمت مرغ، شاهد مثال این جهش است.

در حالی که وخامت اوضاع اقتصادی ایران و فشار گرانی و بیکاری «خطر» رویارویی عصیانگرانه مردم علیه رژیم ولایت فقیه را ملموس کرده است، خامنه ای با شعار باصطلاح «اقتصاد مقاومتی» شخصاً وارد عرصه مدیریت اقتصادی شده است. دخالت مستقیم ولی فقیه نظام در عرصه اقتصاد در شرایطی صورت می گیرد که عوامل اصلی به وجود آورنده وضعیت وخامت بار اقتصادی ایران کما کان به نقش تخریبی خود در تحولات اقتصادی ایران ادامه می دهند.

برخی از این عوامل مخرب عبارتند از:

- انحصارات اقتصادی سپاه پاسداران و بنیاد های تحت امر خامنه ای
- فساد مالی فلج کننده ای که سرپای رژیم را فرا گرفته و منشاء آن، چنان که در اختلاس سه هزار میلیارد تومانی بانکی فاش شد و «مرکز شفافیت بین المللی» نیز بر آن گواهی می دهد، مقامات فاسد حکومتی و دولتی اند. این مفاسد مالی در همه بخشهای اقتصادی، دولت، نهادهای باصطلاح انقلابی تحت سرپرستی خامنه ای، نظیر اوقاف و آستان قدس، پیوسته برملا می شوند.
- تعارض و درگیری حکومت آخوندها با جامعه جهانی، از جمله برسر ادامه فعالیت های اتمی خطرناک رژیم در چنین وضعیتی، مداخله خامنه ای و مدیریت امنیتی اقتصاد رژیم، به نحو فزاینده بی فقر و بیکاری را در جامعه ایران تشدید می کند.

بحران زیست محیطی، خطر سونامی توفان نمک

کمیسیون محیط زیست شورای ملی مقاومت طی اطلاعیه یی به تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۹۱ درباره خطر سونامی توفان نمک اعلام کرد: «خطری که مدت ها است امکان وقوع آن را هشدار داده ایم در شرف وقوع است. منطقه ارومیه و بخش بزرگی از آذربایجان را غبار نمکی (ناشی از خشک شدن دریاچه ارومیه) فرا گرفته و زندگی و سلامت مردم و محیط را تهدید می کند. روزهای ۱۹ و ۲۰ تیرماه آسمان این مناطق و به خصوص شهر ارومیه را غبار سفیدی پوشانده بود. سوزش چشم، ناراحتی های پوستی و علائم دیگر، به ویژه در کودکان، بروز کرده است. خطر توفان نمکی اقتصاد کشاورزی منطقه، خانه و کاشانه میلیون ها نفر مردم آذربایجان و زندگی شهرها و روستاهای منطقه را تهدید می کند. خطری که مدت ها است کارشناسان و دوستان محیط زیست و کمیسیون محیط زیست شورا درباره اش هشدار داده اند، اکنون در شرف وقوع است و می رود به سونامی توفان نمک، یک مصیبت بزرگ و عاجل منطقه یی، تبدیل شود. مسئول این بحران و مصیبت بی سابقه به طور قطع رژیم ولایت فقیه و سیاست های جاهلانه و سوداگرانه اش طی دو دهه اخیر است. سد سازی های بی حساب و کتاب سودجویانه در حوزه آبخیز دریاچه ارومیه بدون دقت و بررسی اکولوژیک و اقلیم شناسانه - موجب اصلی این بحران وحشتناک شده است. در نتیجه، جریان آب های ورودی به دریاچه قطع شدند و دریاچه ارومیه روبه خشکی فزاینده رفت. کارگزاران رژیم حتی «حق آبه مصوبه دریاچه» را نیز تاکنون تأمین نکرده اند. اکنون، بنا به اخبار و گزارش های رسیده، نشانه های فزاینده خطر بارز شده اند و رژیم جهل و جنایت ولایت فقیه سکوت کرده و دست روی دست گذاشته است.

کمیسیون محیط زیست شورا ضمن فراخوان به بالا بردن فریاد اعتراض اجتماعی و رسانه یی و اعتراضات فراگیر برای جلوگیری از مرگ دریاچه ارومیه، تنها راه حل اضطراری در مرحله عاجل و بحرانی کنونی را باز کردن پنجره های سدها و واریز حق آبه ها دانسته است تا با ورود حجم کافی آب به دریاچه، به هرنسبت که سطح آب بالا رود، خطر ادامه توفان کاهش یابد.

باید اضافه کرد که فجایع زیست محیطی تنها به خشک شدن دریاچه ارومیه محدود نمی‌شود. در همین زمینه، منابع حکومتی اخیراً اذعان کردند که در ادامه خشک شدن زاینده رود و دریاچه ارومیه، رودخانه کشکان در لرستان هم «نفسهای آخرش را می‌کشد» و در صورت استمرار خشکسالیها و ادامه سیاستهای نابود کننده رژیم در این منطقه به اعتقاد کارشناسان «فاجعه بی تلخ به نام خشکی شریان حیات بخش جنوب لرستان» رخ خواهد داد. محیط زیست ایران در تمام ارکانش آسیبهایی مداوم دیده است. فاجعه فرسایش خاکهای کشور، خشک شدن تالابها و دریاچه ها، تکرار سیل و خرابی در شمال و سایر استانها در اثر جنگل تراشیهایی طولانی و غارتگرانه، ادامه بحران آلودگی هوای تهران و سایر شهرها (بروز مصیبت ریزگردها)، آلودگی آبها، و... فجایع زیست محیطی در تمام بخشها ادامه دارند.

پخش امواج پر قدرت مغناطیسی پارازیت برای جلوگیری از دریافت برنامه های تلویزیونی ماهواره بی توسط مردم تهران و دیگر شهرهای کشور و ممانعت از دسترسی جامعه به اخبار و اطلاعات به ویژه اطلاع از تحولات مقاومت نیز موجب بروز بیماریهای خطرناک شده و هشدارها و اعتراضات مکرر کارشناسان و پزشکان را در پی داشته است.

ساخت سلاح اتمی، تهدید یا فرصت

این بحرانها و بن بستها مسأله دیروز یا امروز نظام حاکم بر ایران نیست. اینها مسائلی هستند که از ساختار و از ماهیت رژیم ولایت فقیه ناشی می شوند، اما رژیم ولایت فقیه نه تنها در صدد چارجویی برای آنها نیست بلکه خود منشأ بحرانهای پرخطر دیگری است که خامنه ای برای حفظ امنیت ولایتش و برای جلوگیری از خیزشهایی که هدفشان برکندن بنیاد نظام است، به آنها روی می آورد. راهبرد دستیابی به سلاح اتمی و صدور بنیادگرایی و تروریسم کانون این بحرانسازیهایی رژیم است.

امروز دیگر کسی ادعاهای رژیم با عنوان «استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی» را باور نمی کند. وقتی در اوت سال ۲۰۰۲ مقاومت ایران پروژه غنی سازی اورانیوم در سایت نطنز و پروژه آب سنگین اراک را افشا کرد، بودند کسانی که پنهان سازی حکومت را یک خطای عادی قلمداد می کردند. مماشائگران نیز برای ادامه رابطه حسنیه با رژیم، به ویژه برای امتیاز دادن به آخوند خاتمی، مقاومت ایران را مورد حمله های رذیلانه قرار می دادند. اما امروز دیگر همگان اعتراف می کنند که رژیم ایران به دنبال سلاح اتمی است و بسیاری از فعالیتهایش شفاف نیستند.

به گزارش رویتر روز دوشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۹۱، یوکیا آمانو در شورای حکام اعلام کرد که «ایران همکاری ضروری را انجام نمی‌دهد». دبیرکل آژانس انرژی اتمی تاکید کرد رژیم «ایران همکاری ضروری را برای آن که آژانس بتواند فقدان مواد و فعالیتهای اتمی اعلام نشده را به نحوی معتبر تضمین کند» انجام نمی‌دهد.

یک روز قبل از این، خامنه ای در روضه خوانی خود بر سر قبر خمینی گفت: «باید حرکت در مسیر پیشرفت، بی وقفه ادامه یابد... در این مسیر، هرگونه توقف، ممنوع است و حرکت بی وقفه به سمت قله پیشرفت موجب بی اثر شدن موانع دشمن، از جمله تحریمها خواهد شد... ملت ایران اکنون در حال حرکت در دامنه است و آن روزی که به قله برسد، دشمنیها و معارضه های خباثت آمیز نیز به پایان خواهد رسید». قله بی که خامنه ای بشارت آن را می‌دهد همان دستیابی به سلاح اتمی است که از نظر ولی فقیه و نظریه پردازان ولایتش یک تضمین محکم امنیتی است.

برنامه ریزی خامنه ای برای رسیدن به بمب اتمی بر پایه شناخت از سیاست مماشائات و فقدان اراده برای مهار رژیم ایران طراحی شده است. تاکتیک دفع الوقت و موش و گربه بازی در برابر تزلزل جامعه جهانی فرصتهای مناسبی برای رژیم ایران بوده است. از همین روست که سلطانیه روز چهارشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۹۱ برخلاف قطعنامه های شورای امنیت ملل متحد، اعلام می کند که رژیم «به فعالیتهای هسته ای منجمله غنی سازی» ادامه می دهد (خبرگزاری حکومتی فارس).

شکست مذاکرات اتمی با نتیجه «باخت باخت»

رژیم ایران پس از مذاکرات بی حاصل در ژانویه ۲۰۱۱ (آخردی واول بهمن ۸۹) در استانبول، در اوت ۲۰۱۱ (شهریور ۹۰) یک گام به پیش برداشت و اعلام کرد که تعدادی از سانتریفوژها را از نطنز به فردو منتقل کرده است. پس از گسترش تأسیسات غنی سازی در فردو، در دسامبر ۲۰۱۱ سعید جلیلی به منظور خرید زمان پیشنهاد دور جدید مذاکرات با کشورهای ۵+۱ را ارائه داد و همزمان رژیم ایران اعلام کرد که اولین نمونه از میله سوخت هسته ای حاوی اورانیوم ۲۰ درصد را ساخته و مورد آزمایش قرار داده است. در فوریه ۲۰۱۲ رژیم ایران یک گام دیگر در جهت نقض قطعنامه های شورای امنیت برداشت و اعلام کرد که میله های اتمی با اورانیوم ۲۰ درصد را در رآکتور اتمی تهران نصب کرده و در ضمن نسل جدیدی از سانتریفوژها را در نطنز و فردو به کار انداخته است. در چنین فضایی و درحالی که گزارشهای رسمی آژانس حاکی از شواهد فعالیت نظامی در برنامه اتمی رژیم ایران بود، در ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ (۱۴ آوریل ۲۰۱۲) دور جدید مذاکرات در استانبول آغاز شد که نتیجه آن فقط تعیین محل برای دور بعدی مذاکرات بود. مذاکرات بعدی در بغداد و مسکو بدون هیچ گونه نتیجه پایان یافت. در خلال این مذاکرات و بعد از شکست سفرآمانو به تهران، دیپلماتهای آژانس در وین فاش کردند که شواهدی از اورانیوم غنی شده به میزان ۲۷ درصد در تأسیسات اتمی رژیم ایران توسط بازرسان آژانس کشف شده است.

نتیجه این که به رغم سه دور مذاکره و تلاشهای طرفین برای تخفیف تضاد، منابع و کارشناسان رژیم نتیجه را «باخت باخت» برای هر دو طرف اعلام کردند و متعاقباً تحریم نفتی اتحادیه اروپا از اول ژوئیه ۲۰۱۲ اجرایی شد. تمام تلاش رژیم این بود که با وعده های توخالی مانع اجرایی شدن تحریمهای نفتی و بانکی شود. رژیم ولایت فقیه از اولین قطعنامه شورای امنیت در ۹ مرداد ۱۳۸۵ (قطعنامه شماره ۱۶۹۶) تا ششمین قطعنامه شورای امنیت ملل متحد در ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ (قطعنامه ۱۹۲۹) ادعا می کرد که قطعنامه ها کاغذ پاره هایی بیش نیستند. اما دور جدید تحریمها، هرچند محدود است، ولی برای رژیم به مثابه چرخش جدید و آغاز پروسه تبدیل فرصت به تهدید است.

تشدید تحریمهای بین المللی، مخالفت اجتماعی با برنامه اتمی رژیم

قبل از دور جدید تحریمها محمود احمدی نژاد در روز سه شنبه ۲۲ فروردین ۱۳۹۱ در بندرعباس لاف زنان گفت: «آنها می خواهند نفت ما را تحریم کنند، اما باید بگویم که آن قدر ما ارزش داریم که اگر دو سه سال هم یک بشکه نفت نفروشیم کشور به خوبی اداره می شود و آرزوی دشمنان به دلشان باقی می ماند». اما امروز همین تحریمهای محدود و ناکافی موجب تشدید تضاد در درون حکومت شده است.

نیاز به ذکر ندارد که مسئول تمامی این وضعیت فاجعه بار و فشار ناشی از تحریمها رژیم حاکم بر ایران است. مردم ایران علیرغم جو سرکوب و سانسور حاکم بر کشور به اشکال مختلف مخالفت خود را با پروژه اتمی رژیم اعلام کرده اند. مردم ایران زندگی انسانی و کار و معیشت را حق مسلم خود می دانند.

در روز ۱۳ تیر ۱۳۹۱ سایت «شبکه خبر» وابسته به صدا و سیمای ولی فقیه یک نظر سنجی را که در آن اکثر کاربران با تعلیق غنی سازی موافقت کرده بودند، حذف کرد.

بر اساس این نظر سنجی ۶۳ درصد از نظردهندگان خواستار توقف غنی سازی شده بودند. بدون شک اگر این نظر سنجی از این سایت حکومتی حذف نمی شد درصد بیشتری به توقف غنی سازی رای می دادند. در یک نظرسنجی دیگر در همین سایت ۸۹ درصد از شرکت کنندگان با طرح برخی از نمایندگان مجلس برای بستن تنگه هرمز اعلام مخالفت کردند. همین نمونه نشاندهنده ابعاد مخالفت با ماجراجوییهای رژیم ولایت فقیه است. بدون تردید اگر مردم ایران برای اظهار نظر در این مورد آزاد گذاشته شوند با این سیاست فاجعه بار مخالفت خواهند کرد. شورای ملی مقاومت با توجه به نیاز مردم ایران به صلح و زندگی انسانی و با توجه به نتایج فاجعه بار پروژه اتمی رژیم ولایت فقیه برای مردم ایران و مردم خاورمیانه با تمام نیرو به افشای فعالیتهای اتمی رژیم مبادرت ورزیده و این راه را با تمام توان ادامه می دهد. ما نسبت به حرکت در مدار

بی حاصل مماشات یا جنگ بارها هشدار داده ایم. ما تاکید کرده ایم که مخالف هرگونه مداخله نظامی خارجی در اوضاع ایران و مخالف هرگونه آلترا ناتیوسازی از جانب قدرتهای بزرگ هستیم. شعار اساسی ما «نه جنگ نه مماشات، راه حل سوم؛ تغییر دموکراتیک به دست مردم و مقاومت ایران» است.

شورای ملی مقاومت، زنان و مردان ایران زمین و آزادیخواهان و صلح دوستان در سراسر جهان را به حمایت از راه حل سوم فرا می خواند.

ما همچون گذشته، تکرار می کنیم که «رژیم ولایت فقیه به اقتضای ماهیت قرون وسطایی خود، مسیر انقباض و بسته شدن هرچه بیشتر را طی می کند و از سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی و دستیابی به سلاح اتمی، که آنها را ضامن بقای خود می داند، دست برنمی دارد». با این وجود ما بارها تکرار و تاکید کرده ایم که اگر خامنه ای به هر دلیل، منجمله به دلیل شدت گرفتن تحریمهای جهانی، از سیاست ساخت سلاح اتمی دست بردارد و عقب نشینی کند، از این عقب نشینی بغایت استقبال می کنیم.

صدور تروریسم و بنیادگرایی

طی سال گذشته بسیاری از طرحهای تروریستی رژیم در کشورهای گوناگون برملا شده است. با این وجود راهبرد صدور ترور و بنیادگرایی یکی از مولفه های اصلی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه است که همگان دامنه و ابعاد کلان و مستمر آن را در منطقه، به ویژه در عراق و افغانستان و لبنان، می دانند. افشای طرحهای تروریستی رژیم در آمریکا، آذربایجان، قبرس، کنیا، گرجستان، آذربایجان، تایلند، هند، بلغارستان و نقاط دیگر، به علت حاکم بودن سیاست مماشات در جامعه جهانی، نتوانسته است یک عامل بازدارنده در مقابل برنامه های رژیم ایجاد کند. سپاه قدس، زیر نظر مستقیم خامنه ای، برنامه ریزی و اجرای اقدامات تروریستی و آشوبگرایی رژیم ایران را به عهده دارد. تحریم این نیروی اهریمنی و تعدادی از سرکردگان آن از جانب تعدادی از کشورها مانع عزم جزم خامنه ای برای ادامه این سیاست نشده است. شورا ۹ سال قبل اعلام کرد که رژیم «یا باید مسیر گذشته را با اصالت دادن به صدور بنیادگرایی ادامه دهد، که در این صورت، با ادامه پیشروی و دخالت بیشتر در عراق و سنگ اندازی در روند صلح خاورمیانه، در داخل کشور به انقباض و سرکوب بیشتر و جراحی در درون رژیم متمایل می شود. در اجرای این سیاست، رژیم باید انزوای هرچه بیشتر بین المللی و تشدید فشارهای جهانی را بپذیرد و برای آن برنامه ریزی کلان انجام دهد... در حالت دیگر، رژیم باید از صدور بنیادگرایی دست بردارد و دست پروردگانش در عراق را، که برای آنان انرژی و هزینه بسیار مصرف کرده، رها کند و در صدد انطباق خود با آرایش جدید منطقه بر آید و جامه های زهر را یکی پس از دیگری بنوشد». (بیانیه شورا، ۳۰ تیر ۱۳۸۲) تجربه ۹ سال گذشته نشان داده که ولایت خامنه ای قصد ندارد تا از راهبرد صدور تروریسم و بنیادگرایی دست بردارد. مداخلات ممتد و آشکار رژیم در اوضاع سیاسی عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و... صحت ارزیابی شورای ملی مقاومت را نشان داد.

بهار عرب و مقابله رژیم با قیام مردم سوریه

با شروع قیامهای مردم خاورمیانه و شمال آفریقا و پس از آن که انقلاب یاسمن در تونس به پیروزی رسید و سپس قیام مردم مصر منجر به سرنگونی دیکتاتوری مبارک شد، خامنه ای، به طمع بلعیدن این قیامها با عنوان بیداری اسلامی، در صدد برآمد که همچون در مورد جنگ و اشغال عراق، جای پای ولایت فقیه را در این کشورها مستحکم کند. موضع گیریهای صریح نیروهای سیاسی و اجتماعی این کشورها علیه ادعاها و مطامع پلید خامنه ای و حضور گسترده جوانان در مسایل سیاسی بهار عرب، ولی فقیه رژیم ایران را سخت برآشفته و به موضع تدافعی کشاند. ما در بیانیه سال گذشته اعلام کردیم که طمع ردیلانه خامنه ای «خیلی زود نقش بر آب گردید و رؤیای «انقلاب اسلامی» در خاورمیانه و شمال آفریقا به کابوس سقوط رژیم سوریه تبدیل شد». در همان بیانیه پیرامون خصلت و جهتگیریها و نتایج این قیامها اعلام

کردیم: «خصلت توده‌یی و حضور طیف گسترده و گوناگونی از گرایشهای سیاسی و اجتماعی در این خیزشها، عامل تعیین کننده جدیدی را وارد معادلات سیاسی کرده که سبب شده است با وجود انواع مطامع و مقاصد قدرتهای بزرگ و نیز ضعف در رهبری این خیزشها، فرهنگ و ادبیات انقلاب و قیام بار دیگر در ابعاد کلان وارد مناسبات اجتماعی و سیاسی شود. طی دو دهه گذشته، مماشانگران با دیکتاتورها با بهانه مخالفت با خشونت و در حقیقت تائید خشونت و سرکوب از جانب مستبدان، هرگونه برآمد توده‌ای را دیکتاتور را نفی و علیه آن لجن پراکنی و تبلیغات زهرآگین می کردند. اکنون این مردم خاورمیانه و شمال آفریقا هستند که با شعار «الشعب یرید اسقاط النظام» (مردم سرنگونی نظام را می خواهند)، تاریخ جدید این منطقه استبداد زده را با قیامهای پرشور خود می نویسند. سیاست مماشات با نظامهای استبدادی در منطقه خاورمیانه به طور جدی به چالش کشیده شده و صفحه جدیدی در روابط بین المللی گشوده می شود».

ادامه قیام دلیرانه مردم سوریه، فداکاریها و پرداخت هزینه های سهمگین از جانب مردم پر شور سوریه و در مقابل درنده خویی بشار اسد، به تیر اول رسانه های همگانی جهان تبدیل شده است. بیش از ۱۸ ماه است که مردم قهرمان سوریه در میان آتش و خون به مبارزه علیه دیکتاتوری بشار اسد ادامه می دهند. امدادهای مالی، لجستیکی، نیرویی و نظامی رژیم ایران به بشار اسد برای همگان آشکار است. خامنه ای در توجیه این سیاست ضد انسانی، ارتجاعی و وحشیانه خود بارها قیام مردم سوریه را وابسته به آمریکا به طور خاص و غرب به طور عام اعلام کرده است. اما ادامه قیام و جانفشانی مردم سوریه، رژیم ایران و شخص خامنه ای را در باتلاقی فرو برده که سرانجامی جز شکست و ننگ ندارد. واقعیت این است که قیام مردم سوریه و شکل گیری ارتش آزادی سوریه و پیوستن بدون وقفه مقامات سیاسی و نظامی رژیم بشار اسد به قیام، یک تحول کیفی در جنبش مردم سوریه ایجاد کرده است. خامنه ای که امنیت ولایت و سلطنت مطلقه اش را به بقای بشار اسد مشروط کرده و درهمدستی با دیکتاتور سوریه از هیچ جنایتی فرو گذاری نمی کند، مورد تنفر و انزجار اکثریت مردم خاورمیانه قرار گرفته است. اعلام تنفر و انزجار بسیاری از نیروها و شخصیتهای سیاسی اجتماعی گوناگون در خاورمیانه از سیاست ضد انسانی خامنه ای، نشاندهنده عمق و گستره شکست سیاست خامنه ای است. خامنه ای در مقابل گسترش قیام مردم سوریه و شکل گیری جبهه بندی پیرامون آن، تلاش می کند تا به هر شکل ممکن از سقوط بشار اسد جلوگیری کند.

واقعیت این است که در جبهه بشار اسد تنها رژیم ولایت فقیه، با حضور مستقیم پاسداران و عواملش مانند حزب الله، به طور قاطع، و دولتهای چین، روسیه و دولت مالکی در عراق با گامهای لرزان قرار دارند. در مقابل یک صف بندی قدرتمند با عنوان دوستان سوریه ایجاد شده که در کانون آن اتحادیه اروپا، آمریکا، عربستان، قطر و ترکیه حضور دارند. هرچند که وتوی قطعنامه های شورای امنیت توسط روسیه و چین جز در خدمت جنایت و کشتار بشار اسد نبوده و آمریکا و اروپا نیز برخلاف اصل «مسئولیت بین المللی حفاظت» از اقدام عملی در جلوگیری از این جنایات بازماندند. پیروزی مردم سوریه و سرنگونی رژیم بشار اسد ضربه مهلکی به سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی رژیم ولایت فقیه خواهد زد و محور سیاست این رژیم در منطقه را، که طی سی سال روی آن سرمایه گذاری کرده است، درهم خواهد شکست.

شورای ملی مقاومت ایران با اعلام انزجار از حمایت خامنه ای از بشار اسد، حمایت و پشتیبانی کامل خود را از قیام مردم سوریه اعلام می کند و خود را در رنجهای مردم دلیر سوریه شریک می داند. پیروزی مردم سوریه در مسیر استقرار دموکراسی و حقوق بشر یک پیروزی برای ما و مردم ایران شکست مهلکی برای ولایت خامنه ای است.

کارزار حقوقی و سیاسی برای لغو برچسب تروریستی

در متن تحولات پرشتاب منطقه و بحرانهای فزاینده رژیم، مقاومت سازمانیافته مردم ایران، با عزمی راسخ در کارزار سیاسی-حقوقی درهم شکستن برچسب تروریستی در آمریکا و در رویارویی با توطئه های رژیم علیه مجاهدان شهر اشرف درگیر بود، چالشهایی که هم اکنون با شدت وحدت ادامه دارند و به مرحله تعیین تکلیف رسیده اند. امروز دیگر بر همگان روشن است که برچسب تروریستی و قرار دادن نام سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران در لیست وزارت خارجه آمریکا در سالهای ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) و ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) یک تصمیم سیاسی زشت و شرم آور استعماری به منظور استمالت از رژیم تروریستی ولایت فقیه که بانکدار مرکزی تروریسم در جهان است، بوده و بزرگترین کمک را به تداوم حاکمیت فاشیسم مذهبی آخوندها برای ایران و ادامه سرکوب و کشتار مردم کرده است. مقامهای دولت آمریکا به وضوح اذعان کرده اند که نامگذاری از ابتدا به خاطر دلجویی از رژیم ایران صورت گرفته و امروز نیز در ادامه همین سیاست مجاهدین در لیست نگهداشته شده اند. این نامگذاری ننگین که برای حمایت از آخوند خاتمی صورت گرفت، تا کنون به وسیله بسیاری از نمایندگان کنگره آمریکا از هر دو حزب و هم چنین هزاران تن از نخبگان سیاسی و اجتماعی این کشور مردود اعلام شده است. پس از احکام دادگاههای انگلستان که منجر به خروج نام مجاهدین از لیست انگلستان شد و پس از احکام دادگاههای اتحادیه اروپا در لوکزامبورک که سرانجام در فوریه ۲۰۰۹ اتحادیه اروپا را مجبور به خارج کردن نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی کرد، به نظر می رسید که وزارت خارجه آمریکا هیچ توجیهی برای حفظ این لیست گذاری ناموجه و ظالمانه ندارد. با اینهمه جریانهای مماشانگر در دولت و وزارت خارجه آمریکا بر باقی ماندن نام سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت در لیست لجوجانه پافشاری می کردند. در مقابل، مقاومت مردم ایران وارد میدان نبرد قضایی علیه این بیعدالتی آشکار شد و از این میدان پیروز و سرفراز بیرون آمد.

در ۱۶ ژوئیه سال ۲۰۱۰ دادگاه فدرال آمریکا در واشینگتن طی حکمی اعلام کرد که حفظ نام مجاهدین در لیست آمریکا در ژانویه سال ۲۰۰۹ توسط وزیر خارجه وقت آمریکا کاندولیزا رایس، با نقض آیین دادرسی صورت گرفته و اعتبار مستندات را که وزیر بر اساس آنها نامگذاری مجاهدین را حفظ کرده بود مورد تردید قرارداد و به وزیر خارجه دستور داد لیست گذاری سازمان مجاهدین خلق ایران را طبق استانداردهای مورد نظر دادگاه مورد بازنگری قرار دهد. اما وزارت خارجه با لجاجتی کم سابقه و به رغم گذشت دو سال هنوز از اجرای حکم دادگاه سر باز می زند.

یک لجاجت بیهوده، یک حکم قاطع قضایی

اما با تلاش خستگی ناپذیر وکلای سخت کوش سازمان مجاهدین خلق و مدیریت دقیق خانم مریم رجوی، بعد از اقامه مجدد دعوای حقوقی براساس رویه قضایی ویژه و معروف به «مندیمس»، تأخیر غیرقابل توجیه وزارت خارجه در اجرای حکم دادگاه به چالش کشیده شد. در حالی که وزارت خارجه آمریکا حداکثر تلاش خود را به خرج داد که دادگاه را به رد کردن شکایت «مندیمس» وادار کند، دادگاه این شکایت را پذیرفت و مراحل دادرسی با سرعت نسبی طی شد و تمهیدات دولت برای بازداشتن دادگاه از رسیدگی به این موضوع ناکام ماند. سرانجام دادگاه استیناف فدرال آمریکا در واشینگتن با صدور حکم دیگری در اول ژوئن ۲۰۱۲ تأخیر وزیر خارجه در بازنگری را یک تأخیر فاحش توصیف کرد و به وزارت خارجه آمریکا چهار ماه فرصت داد تا در مورد بازنگری در لیست گذاری تصمیم بگیرد. مهمتر این که دادگاه در حکم خود، به اتفاق آرای قضات، تأکید کرد که در صورت تأخیر وزیر خارجه در بازبینی و تصمیم گیری، دادگاه خود به لغو این لیست گذاری حکم خواهد داد.

آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران در سخنان خود خطاب به رزمندگان اشرف در ۲۹ خرداد ۹۱ درباره حکم دادگاه استیناف آمریکا گفت:

«- اکنون کارزار حقوقی و قضایی بسا بالاتر و فراتر از دو سال پیش، به قله جدیدی رسید و حالا همه چیز سیاسی است، وقتی همه چیز سیاسی است یعنی که آن طرفش رژیم است، چون همه چیز رو شده و حکم دادگاه هیچ شکاف و شبهه بی باقی نگذاشته است. می توان گفت که در خاتمه مهلت خواه در لیست بگذارد خواه نگذارد، ولی در هر حال خود را در انظار جهانیان و ملت ایران خوب باید بتکاند!

- این یک تجربه بسیار ضروری بعد از مصدق و بعد از شاه و شیخ برای تاریخ ایران است. کمیته بین المللی در جستجوی عدالت با ۴ هزار پارلمانتر از کشورهای مختلف جهان اعلام کرد "این یک پیروزی بزرگ نه فقط برای سازمان مجاهدین خلق ایران بلکه یک پیروزی برای عدالت در سراسر جهان است. ما این پیروزی را به سازمان مجاهدین، شورای ملی مقاومت ایران بخصوص به اعضا، هواداران و خانواده های آنها و به مجاهدین در اشرف و لیبرتی و در داخل زندانهای ایران و به همه آنهايي که بیشترین صدمات را از این نامگذاری تحمل کرده اند، تبریک می گوئیم، ما به ویژه به خانم مریم رجوی رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت ایران به خاطر رهبری چنین کارزار بزرگی تبریک می گوئیم. کارزاری که یک سابقه ارزشمند قضایی را برجا گذاشت و استانداردها و معیارها برای عدالت در جهان امروز را بالا برد".

- شصت سال پیش مسأله کانونی که مصدق کبیر پرچمدارش بود، نفت بود و شرکت انگلیسی نفت که امروز روز مبارک خلع ید از آن است. حکم این دادگاه به همان اندازه برای اهل فن اهمیت دارد. پروفیسور شیهان در این باره گفت که این یک نقطه عطف در رفتار با سازمانی است که صدای همخوان، مصمم و شجاع مردم ایران در مخالفت با مهمترین حامی تروریسم دولتی در جهان معاصر است. کما این که حذف سریع این برچسب یک پیام واضح و روشن به ایران می فرستد و زمینه را برای تغییر بنیادین در ایران هموار می کند».

در رابطه با حکم دادگاه استیناف آمریکا، نکات زیر نیز قابل اهمیت و شایسته تامل است:

- حکم دادگاه یک حکم قضایی و بدون ملاحظات سیاسی است. اما بدون شک این حکم به علت فضای سیاسی که حکم در بستر آن صادر شده نتایج سیاسی مهمی برای مقاومت ایران دارد.

- این حکم در بحبوحه مذاکرات اتمی و پافشاری رئیس جمهور آمریکا بر سیاست مماشات صادر شده است.

- این حکم در شرایطی صادر شده که تحولات بهار عرب در شمال آفریقا و خاورمیانه ناقوس پایان رژیمهای دیکتاتوری را به صدا درآورده است. به ویژه در شرایط صعود قیامهای مردم دلیر سوریه و تزلزل دولت المالکی در عراق که متحدان ولایت خامنه ای هستند، این حکم هم به رژیم ایران یک ضربه کاری زده و هم برای مقاومت و مردم ایران یک پیروزی بزرگ به ثبت رسانده است.

- در نمودی بارز از پیروزی جهانی جنبش مقاومت ایران و انزوای وزارت خارجه آمریکا در رابطه باحفظ برچسب تروریستی، نمایندگان پارلمانها و دولتمردانی که از ۵ قاره جهان در گردهمایی باشکوه ۳ تیر امسال شرکت کردند، تعلل وزارت خارجه آمریکا در اجرای احکام دادگاه این کشور را به عنوان سرپیچی از حاکمیت قانون، آن هم به خاطر مماشات شرم آور با بانکدار مرکزی تروریسم، محکوم کردند و از تصریح هیأت قضات در حکم دادگاه استیناف واشینگتن مبنی بر این که در صورت ادامه تعلل وزارت خارجه تا آخر سپتامبر ۲۰۱۲، دادگاه خود این لیست گذاری ظالمانه و غیر قانونی را لغو خواهد کرد، به عنوان مهر تأییدی بر بطلان این لیست گذاری، استقبال کردند.

به این ترتیب، در حالی که چالشهای مربوط به اشرف و لیبرتی ادامه دارد، این حکم به مثابه شاخص مهمی از پیشروی مقاومت ایران، نقش برجسته یی در حفاظت از ساکنان کمپ اشرف و زندان لیبرتی ایفا می کند.

مشروط کردن عمدی لغو لیست‌گذاری به تخلیه اشرف

خانم رجوی در سخنرانی خود در گردهمایی سوم تیر، اظهار امیدواری کرد که «خانم کلینتون وزیر خارجه ایالات متحده، با سرعت عمل و با اجرای فوری این حکم، به یک سیاست اشتباه و مخرب و به یک بیعدالتی بی مانند در تاریخ کشور خود پایان دهد».

اما وزارت خارجه آمریکا تاکنون از اجرای حکم دادگاه سرباز زده و اجرای حکم را منوط به تخلیه اشرف کرده است، هر چند که این موضوع، همچنان که دبیرخانه شورای ملی مقاومت در ۱۷ تیر اعلام کرد «هیچ پایه و اساس قانونی ندارد» و الا «دادگاه واشینگتن آن را در حکم خود در نظر می‌گرفت».

در روز ۴ مرداد (۲۵ ژوئیه) ویکتوریا نولند، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، بار دیگر اعلام کرد: «همکاری مجاهدین خلق در بستن کمپ اشرف، پایگاه شبه نظامی اصلی مجاهدین خلق، همچنان یک عامل کلیدی در تصمیم آتی وزارت خارجه در مورد موقعیت این سازمان در لیست سازمانهای تروریستی خارجی است».

در پاسخ به این موضعگیری، دبیرخانه شورا در اطلاعیه ۵ مرداد خاطر نشان کرد: «عنوان خودساخته پایگاه اصلی شبه نظامی برای شهر اشرف در حالی ابداع شده که نیروهای آمریکایی ۹ سال پیش مجاهدین خلق را خلع سلاح کردند، سانتی‌متر به سانتی‌متر اشرف را جستجو کردند و دولت آمریکا پس از ۱۶ ماه تحقیقات توسط ۹ آژانس آمریکایی، استانتوی افراد حفاظت شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو را در مورد کلیه ساکنان به رسمیت شناخت. اکنون ساکنان مجدداً برای خنثی کردن هرگونه توطئه ای از جانب رژیم ایران و دست نشاندگان عراقی آن، خواهان بازرسی اشرف قبل از ترک آن هستند، اما وزارت خارجه امتناع می‌کند».

حداکثر پایداری آرمانی با حداکثر انعطاف سیاسی

در یک سال گذشته، ضرب الاجل های پیاپی و تلاش بی وقفه ایادی خامنه ای برای نابود کردن یا به تسلیم کشاندن ساکنان اشرف با پایداری اشرفیان و تلاشهای بین المللی با حمایت همه جانبه هموطنانمان در سراسر ایران و جهان و حمایت بی دریغ شهروندان عراقی و نخبگان سیاسی اجتماعی عراق، یکی پس از دیگری، در هم شکست. نگرانی خامنه ای از اثرگذاری مقاومت سازمانیافته و آلترناتیو دموکراتیک در سمت دادن بحرانهای رژیم، و مهمتر از آن کابوس پیروزی قیام مردم سوریه و حاد شدن تحولات در ایران، او را بر آن داشت تا از طریق عوامل عراقی خود تکلیف اشرف را بر طبق نقشه ردیلانه خود یکسره کند.

پس از ناکامی حمله ۱۹ فروردین سال گذشته، نوری مالکی یک ضرب الاجل برای اجرای این نقشه تعیین کرد. در مقابل، مقاومت ایران با تلاش شبانه روزی و بین المللی کردن مسأله اشرف که منجر به ۲ بار طرح مسأله اشرف در شورای امنیت ملل متحد شد، با قبول مشروط انتقال به لیبرتی، نقشه ددمنشانه خامنه ای و کمیته سرکوب کمپ اشرف را خنثی کرد.

خانم مریم رجوی در ۳۰ آذر ۱۳۹۰ (۲۱ دسامبر ۲۰۱۱) برای نشان دادن حُسن نیت مقاومت، برای انتقال ۴۰۰ تن از ساکنان به لیبرتی اقدام کرد. در حالی که ساکنان اشرف با نشان دادن انعطاف آماده رفتن به لیبرتی بودند، دولت نوری مالکی و کمیته سرکوب اشرف همراه با عناصر مستقیم و غیر مستقیم سپاه تروریستی قدس در انتقال مسالمت آمیز به لیبرتی کارشکنی می کردند. از طرف دیگر دولت عراق تعهداتی را که به نماینده ویژه ملل متحد و دولت آمریکا داده بود یکی پس از دیگری نقض می کرد تا کمپ لیبرتی را به یک زندان بدون حق ملاقات برای ساکنان و بدون ابتدایی ترین نیازهای انسانی تبدیل کند. از این رو، ساکنان اشرف طی نامه ای به دبیرکل ملل متحد با طرح خواستههای حداقل انسانی خود، حرکت بعدی را منوط به اجرای این خواستههای حداقل کردند.

طبق اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران «ساکنان اشرف از شش ماه پیش بارها و بارها اعلام کرده اند در صورتی که خواستههای حداقل آنها، که تماماً انسانی و قانونی و مشروع است، برآورده شود، بلافاصله به لیبرتی خواهند رفت. این

خواستهها دقیقاً در چارچوب یادداشت تفاهمی است که عراق با ملل متحد امضا کرده است و خانم کلینتون هم از آنها در بیانیه ۲۵ دسامبر حمایت کرده است».

درخواستهای حداقلی، بعد از جلسات متعدد با نمایندگان ساکنان و شخصیت‌های برجسته امریکایی و اروپایی از سوی رئیس کمیته بین المللی در جستجوی عدالت و نایب رئیس پارلمان اروپا به اطلاع عموم رسانده شد. در قدم های بعد، کارزار جهانی دفاع از حقوق مجاهدان آزادی مردم ایران در اشرف و لیبرتی باعث شد که برخی از این خواستههای برحق و مشروع پذیرفته شود و تحقق مابقی به موازات حرکت ستون های بعدی از اشرف، صورت گیرد.

ادامه نقض تعهدات ازسوی دولت عراق، مسئولیت جامعه جهانی

در گردهمایی بزرگ ۳ تیر در سالن ویلپنت پاریس، نمایندگان پارلمانها و دولتمردان برجسته که از ۵ قاره جهان در این اجلاس حضور به هم رسانده بودند، در سخنرانیها و بیانیه هایشان، ضمن ستایش از ایستادگی خارق العاده رزمندگان آزادی ایران در اشرف و لیبرتی، از انعطاف فوق العاده آنها و التزامشان به قوانین و تعهدات بین المللی و اجرای تعهدات مربوط به انتقال از اشرف به لیبرتی، ستایش نمودند و ضرورت التزام طرف مقابل به کنوانسیونها و قانون انساندوستانه بین المللی را خاطرنشان کردند.

در ۹ تیر امسال، دبیرخانه شورای ملی مقاومت در اطلاعیه یی درباره رفتار حکومت عراق، با انگشت گذاشتن بر مسئولیت جامعه جهانی، اعلام کرد: «خدمتگزاری بیشرمانه برای فاشیسم دینی حاکم بر ایران، در تعارض آشکار با قوانین عراق، کنوانسیونهای ژنو، یادداشت تفاهم با ملل متحد، نامه های نماینده ویژه دبیرکل، بیانیه های کمیساریای عالی پناهندگان و احکام دادگاههای عراق، اروپا و آمریکا، کماکان ادامه دارد».

آقای آلیخو ویدال کوادراس، نایب رئیس پارلمان اروپا در اجلاس پارلمانی ۲۱ تیر ۹۱ (۱۱ ژوئیه ۲۰۱۲) گفت: «ما آماده هستیم با دولت عراق وارد مذاکره بشویم، ولی حقیقتاً عراق نباید جنایتکاران را برای ملاقات با ما به اروپا بفرستد. سرهنگ صادق یکی از فرماندهان حملات علیه ساکنان اشرف است که بیش از ۴۰ کشته بر جای گذاشت. وی ماه گذشته به پارلمان اروپا آمده بود ولی به او اجازه ورود داده نشد و بعد از آن در پاریس دستگیر شد چرا که توسط دادگاه اسپانیا به خاطر جنایت‌هایش در اشرف، مورد پیگیری قرار گرفته است. حالا این فرد به عراق برگشته و مجدداً او را مسئول لیبرتی گذاشته اند! لذا تصور کنید چطور میتوان به یک قاتل اعتماد کرد تا مراقب افرادی باشد که خودش عده یی از آنها را اخیراً به قتل رسانده است؟ انتظار این بود که آنها حداقل قدری حیا داشته باشند و کسی را مسئول لیبرتی بگذارند که از افراد آن کسی را نکشته باشد. ولی این چیزی است که واقعاً فراسوی هرگونه فهم و درک است و ما با دولتی مواجه هستیم که متأسفانه دستورالعملهای رژیم ایران را دنبال میکند، که هدف آن طبعاً سرکوب و از میان برداشتن اپوزیسیون دموکراتیک است».

نظریه گروه کار بازداشت‌های خودسرانه ملل متحد

گروه کار بازداشت‌های خودسرانه که طبق قطعنامه های ملل متحد، مرجع رسمی بین المللی درباره وضعیت زندانها و بازداشتگاههاست، در نظریه یی که در شصت و سومین اجلاس خود تصویب کرد، وضعیت لیبرتی را مصداق یک بازداشتگاه دانست.

گروه کار بازداشت های خودسرانه در نظریه مصوب خود که شامل یک تحقیق مبسوط، مستند و مستدل حقوقی است، درباره وضعیت لیبرتی بر موارد زیر تأکید کرده است:

- «شرایط لیبرتی مشابه یک مرکز بازداشت است، چرا که هیچ امکان حرکت آزادانه و ارتباط با دنیای بیرون وجود ندارد»
 - «ساکنان لیبرتی دارای استاتوی "اشخاص حفاظت شده" تحت کنوانسیون چهارم ژنو و پناهجو هستند. نه اتهامی به آنان وارد شده و نه به اتهامی محاکمه شده‌اند»

- «بازداشت این افراد خودسرانه است، و در تعارض با بند ۹ بیانیه جهانی حقوق بشر و بند (۱) ۹ و (۱) ۱۰ از کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است، که در طبقه بندی شماره ۴ از دسته بندی متدهای کار این نهاد سازمان ملل قرار میگیرد»

- «گروه کار بر این باور است که هیچ توجیه قانونی برای نگه داشتن این افراد در کمپ لیبرتی وجود ندارد و چنین بازداشتی خارج از حیطه قانون حقوق بشر بین‌المللی و قانون داخلی عراق است

«گروه کار از دولت عراق میخواهد گامهای لازم را برای اصلاح وضعیت لیبرتی بردارد تا با استانداردها و اصول بیانیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی همخوان شود»

- «با در نظر گرفتن تمامی جنبه های این پرونده اصلاح مکفی به معنی آزادی فوری این افراد، برداشتن تمام محدودیتها در تردد آزادانه آنها و حق قابل اعمال برای غرامت طبق بند (۵) ۹ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است»

همدستی مارتین کوبلر در توطئه رژیم و دولت عراق

شواهد بسیار نشان می دهد که متأسفانه مارتین کوبلر نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در عراق به جای اتخاذ مواضع انسانی و بیطرفانه، به همدستی با رژیم ایران و دولت عراق علیه پناهندگان بی دفاع پرداخته است. واقعیتی که هزاران پارلمانتی و شخصیت‌های مدافع حقوق بشر و مدافع اشرف در کشورهای مختلف جهان از جمله برخی همکاران او در یونانی در عراق، آن را به عنوان لکه ننگی در کارنامه سازمان ملل محکوم کرده و دبیرکل ملل متحد را به تصحیح آن فراخوانده اند، اما متأسفانه دولت آمریکا در مقابل آن سکوت پیشه کرده است.

درباره نقش مارتین کوبلر در پروژه زندانبازی در لیبرتی و قانون شکنی و نقض بیطرفی، سخنرانی ها و مقالات و بیانیه ها و نامه ها و فاکت‌های بسیاری منتشر و ثبت شده است که تنها به چند مورد اشاره می کنیم.

فقدان شفافیت، وارونه جلوه دادن شرایط لیبرتی

- روز ۲۵ دی ۱۳۹۰ ساکنان اشرف در یک نامه جمعی به مارتین کوبلر نوشتند: «ما در تاریکی نگه داشته شده ایم و یونانی درباره کمپ لیبرتی و شرایط آن و حداقل اطمینانهای لازم با ما شفاف نبوده است. چرا ساکنان اشرف که باید به لیبرتی بروند تا امروز کمترین اطلاعی از شرایط آن ندارند؟ چرا تا بحال یونانی نتوانسته است موافقت با بازدید چند نفر از ما از لیبرتی را بدست بیاورد و چرا درباره علت آن موضعگیری نمی کند؟ چرا بدون اطلاع و موافقت ما در مورد سرنوشت مان با دولت عراق یادداشت تفاهم امضا شد در حالی که رهبری اشرف گفته بود شما همچنان که در بیانیه های دبیرکل ملل متحد آمده است این کار را با رضایت ما انجام خواهید داد؟ آیا قرار است به همین شیوه کمیساریا هم وارد شده و استانداردها را تأیید و ما را بر خلاف میل و اراده آزادمان ناگزیر از جابجایی باصطلاح داوطلبانه بی کند که اگر آن را نپذیریم در اشرف کشته می شویم؟ آیا باید منتظر شروع دور بعدی موشکها یا حملات زمینی باشیم؟ چرا در مذاکرات مربوط به سرنوشت ما، نه ما، نه نمایندگان و نه حتی وکلای ما شرکت داده نمی شوند؟ وقتی شاکی حاضر نیست، قاضی، «تسهیل کننده» کار کدام طرف است؟ یونانی چرا در برابر نقض آشکار حقوق بشر و قانون انساندوستانه بین المللی در مورد ما ساکت است؟»

- روز ۱۲ بهمن ۱۳۹۰ دبیرخانه شورای ملی مقاومت طی اطلاعیه اعلام کرد: «سه شنبه شب ۱۱ بهمن ماه، دفتر اطلاعات عمومی یونانی در بغداد اطلاعیه بی درباره آمادگی لیبرتی برای انتقال ساکنان اشرف صادر و اعلام کرد: «کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل و دفتر حقوق بشر یونانی اکنون این را که ساختار و امکانات کمپ لیبرتی طبق استانداردهای انسانی بین المللی تصریح شده در یادداشت تفاهم است، مورد تأیید قرار داده اند.» بدینوسیله ساکنان اشرف یک بار دیگر مانند امضای یادداشت تفاهم بین آقای کوبلر نماینده ویژه دبیرکل با دولت عراق، در برابر عمل انجام شده قرار می گیرند. هدف، همچنان که نمایندگان اشرف در ۵ و ۹ بهمن به آقای کوبلر نوشتند: «بسیار روشن است: یا کاملاً «داوطلبانه» همین

شرایط را می پذیرید و تبعیت می کنید یا تقصیر شلیک بعدی موشکها و پس از آن قتل عام در ضرب الاجل بعدی، با خودتان و بر عهده رهبری شماست!»

دخالت دادن غیر قانونی رژیم در موضوع اشرف ولیبرتی

- در اطلاعیه دبیرخانه شورا (۱۲ بهمن ۹۰) هم چنین آمده است: «روز ۷ بهمن، نماینده ساکنان اشرف در خارج از عراق به مارتین کوبلر نوشت: «در مورد مداخله رژیم ایران در پرونده اشرف و همچنین اظهارات شرم‌آوری که سفیر رژیم ایران در بغداد (حسن دانایی فر، از فرماندهان نیروی تروریستی قدس) علیه ساکنان اشرف به شما نسبت داده و توسط تمام رسانه های رژیم ایران پخش شده است، به اطلاعاتان رساندیم که این امر شناخته شده یی است که هیچیک از مقامهای کمیساریای عالی پناهندگان، ملل متحد یا مقامهای سایر ارگانهای بین‌المللی ذیربط مجاز نیستند در مورد وضعیت یک پناهجو با دولتی که وی از دست آن گریخته است به گفتگو بنشینند».

اطلاعیه می افزاید: «مقاومت ایران همچنانکه پیش از این بارها تأکید کرده است هر گونه دخالت رژیم آخوندی در سرنوشت و آینده ساکنان اشرف را یک خط سرخ عبورناپذیر می‌داند و ساکنان اشرف هرگز آن را قبول نخواهند کرد. این اظهارات باردیگر تلاشهای رژیم ایران برای به شکست کشاندن راه‌حل مسالمت آمیز در موضوع اشرف را، که پیش از این مقاومت ایران بارها نسبت به آن هشدار داده است، برملا می‌کند و به همین خاطر سزاوار است ملل متحد و به‌طور خاص نماینده ویژه دبیرکل در عراق، بلادرنگ اظهارات سفیر رژیم ایران در بغداد را محکوم نموده و اعلام کنند ملل متحد و ارگانهای دست اندرکار، مانند یونامی و کمیساریای عالی پناهندگان از دخالت مستقیم و غیرمستقیم رژیم ایران در کمپ لیبرتی و در تعیین سرنوشت ساکنان اشرف جلوگیری خواهند کرد».

- روز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۱ فالح فیاض مشاور امنیتی مالکی در تلویزیون دولتی عراق گفت: «آقای مارتین کوبلر، نماینده ویژه دبیرکل ملل متحد در عراق، در جزییات با طرف های عراقی و ایرانی از طریق سفارت ایران و دیگر کانالهای ارتباطی با ایران برای تأمین الزامات اجرای تفاهم نامه بین او و عراق که برای بستن قرارگاه اشرف امضا شده، گفتگو کرده است تا حضور این سازمان در خاک عراق خاتمه یابد. گفتگوهای کوبلر شامل مکانیزم و نقش ایران برای انجام چیزهایی است که این موضوع را حل کند». مارتین کوبلر هیچگاه این اظهارات صریح مشاور امنیتی دولت عراق را درباره دخالت دادن رژیم ایران در پرونده اشرف تکذیب نکرد.

- در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ در شرایطی که مارتین کوبلر به گفته خودش در ازای رفتن ۲۰۰۰ تن از ساکنان اشرف به زندان لیبرتی، توانست از رژیم آخوندی ویزای ورود به ایران بگیرد، دبیرخانه شورای ملی مقاومت، اعلام کرد: بنا به گزارشهای رسیده از تهران، مأموران جنایتکار وزارت اطلاعات رژیم آخوندی، روز ۱۹ اردیبهشت زیر عنوان انجمن نجات، با مارتین کوبلر نماینده ویژه دبیر کل در عراق، در هتل لاله تهران ملاقات کردند و خواستار استرداد گروهی از مجاهدان اشرف به رژیم آخوندی شده اند. کوبلر همچنین با شماری از عوامل و جاسوسان وزارت اطلاعات تحت عنوان خانواده های ساکنان اشرف دیدار کرد و با نمایندگان صلیب سرخ بین‌المللی در تهران موضوع خانواده های ساکنان اشرف و لیبرتی را مورد بحث قرار داد. این درحالی است که مقاومت ایران بارها و از جمله در ابتدای سفر مارتین کوبلر به تهران هشدار داده است هرگونه گفتگو و دخالت دادن رژیم آخوندی در پرونده اشرف غیرقانونی و غیرقابل قبول و نقض آشکار بسیاری از معاهدات و قوانین بین‌المللی و خط قرمز مجاهدان اشرف است. از همین رو مقاومت ایران شدیدترین اعتراض خود را به دبیرکل ملل متحد به خاطر این قانون شکنی نماینده ویژه اش، ابراز می‌دارد و اقدام غیر قانونی مارتین کوبلر را قویا محکوم می‌کند.

عذر تقصیر و تعهدات مارتین کوبلر

در ۱۵ ژوئن، کوبلر در نامه ای به خانم رجوی نوشت: «من متوجه هستم که دیدار من از تهران موجب خشم از جانب شما شده است... من صراحتاً یکبار دیگر تأیید می‌کنم که بعنوان نماینده ویژه دبیرکل وارد مذاکره با دولت ایران در مورد سرنوشت ساکنان اشرف و لیبرتی نشدم و نخواهم شد».

آقای کوبلر در نامه خود اطمینان داد که گزارشها را «در اختیار طرف ایرانی، نه در عراق و نه در ایران، قرار نداده و نخواهم داد». او افزود: «من به متقاعد کردن دولت عراق برای اینکه به خواسته های مشروع و منطقی ساکنان برای انتقال آنها از اشرف به لیبرتی پاسخ بدهد، ادامه خواهم داد».

یک هفته بعد نیز، همزمان با گردهمایی بزرگ ویلپنت پاریس در ۲۳ ژوئن، مارتین کوبلر طی اطلاعیه ای، علاوه بر دولت عراق از همکاری ساکنان اشرف نیز تشکر و خاطر نشان کرد: «دولت عراق تنها طرف مذاکره یونانی در مورد آینده ساکنین کمپ اشرف و کمپ حریه است». کوبلر «با یادآوری مسئولیت دولت عراق برای امنیت و سلامت ساکنین همانطور که در یادداشت تفاهم آمده، قویاً از دولت عراق می‌خواهد که به وسیله‌های غیر صلح‌آمیز متوسل نگردد». کوبلر تأکید کرد «این موضع جابجایی صلح‌آمیز (به لیبرتی) غیرقابل مصالحه است».

سومین سخنرانی کوبلر در شورای امنیت درباره اشرف

- روز ۲۹ تیر ۱۳۹۱ (۱۹ ژوئیه ۲۰۱۲) مارتین کوبلر اظهارات خود در جلسه شورای امنیت را به متهم کردن ساکنان اشرف و قدردانی از حکومت عراق اختصاص داد و ضمن چشم بستن عمدی بر حقایق و حقوق پناهنجویان و استانداردها و قانون انساندوستانه بین المللی، مدعی «فقدان اراده ساکنان برای شراکت در پروسه تسهیل کنندگی یونانی» شد. این ادعا در تعارض آشکار با اظهارات خود او در جلسه شورای امنیت در ۱۰ آوریل ۲۰۱۲ است که طی آن پس از انتقال ۱۲۰۰ تن از ساکنان اشرف به لیبرتی تصریح کرد: «من می‌خواهم این را برجسته کنم که ساکنان اشرف برغم مشکلات اولیه حسن نیت و همکاری خود را در پروسه انتقال به لیبرتی نشان داده اند. آنها بی تردید راه درازی را طی کرده اند. ترک محلی که بیش از دو دهه در آن زندگی کرده اند براستی مشکل است». بعد از این اظهارات، ۸۰۰ نفر دیگر از ساکنان اشرف به لیبرتی منتقل شده اند. انتقال این شمار از ساکنان در حالی صورت گرفته که برای تأمین حد اقلهای انسانی کمترین قدمی برداشته نشده است.

- کوبلر در گزارش خود به شورای امنیت کمترین اشاره یی به نقض سیستماتیک تعهدات دولت عراق (۲۸۰ مورد نقض تعهدات در لیبرتی از ۱۸ فوریه تا ۴ ژوئیه ۲۰۱۲) نکرد و نیازی ندید که به ۳۰ جواب منفی به درخواستهای قانونی و مشروع ساکنان طبق بیانیه های کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد، اشاره کند. حال آنکه کوبلر در بیانیه ۲۳ ژوئن خود تأکید کرده بود: «نماینده ویژه دبیرکل به اصرار خود به دولت عراق برای پاسخ مثبت به خواسته های معقول و مشروع ساکنان در مورد مقولات انسانی طبق قانون انساندوستانه بین المللی و قانون حقوق بشر، ادامه می‌دهد». کوبلر در ۶ دسامبر ۲۰۱۱ نیز در شورای امنیت متعهد شده بود: «هر گونه راه حل عملی باید مورد پذیرش هر دو طرف یعنی دولت عراق و ساکنان کمپ اشرف قرار بگیرد. این راه حل باید از یک سو حاکمیت عراق را محترم شمارد و از سوی دیگر به قوانین بین المللی انساندوستانه و حقوق بشری و قوانین پناهندگی احترام بگذارد». وی هرگز به این تعهد عمل نکرد.

- کوبلر به نحو حیرت انگیزی در برابر اعتراضهای گسترده بین المللی به عملکرد جانبدارانه خود به سود حکومت مالکی و رژیم ایران، از جمله اعتراضات کلیسا در انگلستان و آمریکا، اعتراضات در کنگره آمریکا و مجمع پارلمانی شورای اروپا و بیش از ۴۰۰۰ پارلمانت در ۵۵ کشور جهان و همچنین اتحادیه جهانی وکلا، از حمایت کنندگان ساکنان اشرف خواست در طرف او و دولت عراق قرار بگیرند و در جلسه شورای امنیت با انتقاد از شخصیت‌های مدافع حقوق ساکنان اشرف گفت: «مسئولیت بر عهده بسیاری حامیان بین المللی مجاهدین است و بسیار اهمیت دارد که آنان بر مواضع ساکنان بطور مثبت (یعنی در جهتی که کوبلر می‌خواهد) تأثیر بگذارند». کمیته پارلمانی بریتانیایی برای آزادی ایران که از حمایت اکثریت مجلس عوام و بیش از ۲۰۰ عضو مجلس اعیان انگلستان برخوردار است در این باره اعلام کرد: «گزارش آقای کوبلر به شورای

امنیت، که در آن وی ما را نیز بخاطر برجسته کردن و تأکید بر خواسته‌های حداقل ساکنان مورد انتقاد قرار داد، دیگر جایی برای اعتماد ما به بیطرفی وی در این بحران باقی نمی‌گذارد. بنابراین، ما دبیرکل سازمان ملل را به تعیین یک نماینده ویژه برای بحران کمپ فرا می‌خوانیم»

- درحالی که این دولت عراق است که علیه ساکنان اشرف مرتکب خشونت و جنایت علیه بشریت شده و هم چنان تهدید به کاربرد زور و خشونت می‌کند، کوبلر در سخنان خود در شورای امنیت، ساکنان بی دفاع را از دست زدن به تحریک و خشونت پرهیز داد و گفت: «من از ساکنان کمپ می‌خواهم که از قوانین عراق اطاعت کنند و از تحریک و خشونت بپرهیزند. زمان برای دستیابی به یک راه حل با دوام به پایان می‌رسد و صبر دولت عراق دارد به سر می‌رسد...». او هیچ نیازی ندید از ۴۹ کشته و بیش از ۱۰۰۰ مجروح در حملات ۶ و ۷ مرداد سال ۸۸ و حمله ۱۹ فروردین ۹۰ به اشرف یاد کند و تعهد سازمان ملل به تحقیقات در این باره را هم به فراموشی سپرد. بدون شک این اظهارات در خدمت خشونت و سرکوب است. از همین رو، کمیته بین‌المللی در جستجوی عدالت، از سوی بیش از ۴۰۰۰ پارلمانت‌ر در اروپا و آمریکا خطاب به دبیرکل ملل متحد نوشت: «کارکرد هفت ماهه آقای کوبلر و به خصوص گزارش او به شورای امنیت نشان می‌دهد که او نه بخشی از راه حل اشرف، بلکه بخشی از مشکل است. به همین خاطر کمیته بین‌المللی در جستجوی عدالت بار دیگر بر ضرورت تعیین یک نماینده شخصی از سوی شما برای رسیدگی به مساله اشرف و لیبرتی و ارزیابی مشکلات و خواسته‌های ساکنان که پیش از این کمیته بین‌المللی در جستجوی عدالت خواستار آن شده بود، تأکید می‌کند».

اعتراضات کنگره آمریکا و سایر پارلمانها

درحالی که طرح انتقال ساکنان اشرف به لیبرتی با تضمینهای دولت آمریکا شروع شد؛ درحالیکه دولت آمریکا طبق قانون بین‌المللی و طبق تعهداتی که با تک تک ساکنان اشرف برای حفاظت از آنها در ازای تحویل دادن سلاحهایشان برعهده دارد و درحالیکه دولت عراق به تمامی تعهداتش به آمریکا و به ملل متحد در تضمین حقوق انسانی ساکنان اشرف پشت پازده است، سیاست دولت آمریکا، اعمال فشار بر ساکنان اشرف برای رفتن به زندان لیبرتی و صرفنظر کردن از حقوق اولیه انسانی است؛ رویکردی غیرقانونی و غیر اخلاقی، که اعتراضات گسترده‌ی بی‌درکنگره آمریکا برانگیخته است. رئیس و نائب رئیس کمیته خارجی مجلس نمایندگان همراه با ۷۸ نماینده دیگر از هر دو حزب طی نامه مشترکی خطاب به وزیر خارجه آمریکا خواستار تصحیح این رفتار ناپسند شده اند.

اظهارات خانم ایلینا رزلهتینن در این زمینه سندی گویاست: «به عنوان رئیس کمیته خارجی، با خوشوقتی و افتخار و دست در دست جامعه ایرانیان مقیم آمریکا، می‌گویم که ما وضعیتی را که ایرانیان آزادیخواه در طرح فضاخت بار انتقال از اشرف به لیبرتی از آن رنج می‌برند، محکوم می‌کنیم. چقدر شرم آورست که ما از واژه «آزادی» برای محلی استفاده می‌کنیم که اساساً یک زندان است. این ضد آزادی است. باید به آن کمپ ضد آزادی اطلاق کرد. در کمپ اشرف، یک جامعه سرشار از آزادیخواهانی وجود داشت که آرمانشان بازگرداندن افتخارات ایران به آن، دمکراسی، آزادی و احترام به حقوق بشر بود. ولی آنها خود را در وضعیتی می‌یابند که به آنها بی‌توجهی شده و نادیده گرفته شده و پرتاب شده اند و این کار متأسفانه توسط دولت خود ما و دولت عراق صورت گرفته است، دولتی که ما این همه به آن کمک کردیم و برای آن خون و سرمایه فدا کرده ایم. ولی حالا شاهد یک اتحاد نامقدس و سنگدلانه بین عراق و رژیم ایران هستیم و در این میان، آزادیخواهانی که وجودشان برای دولت عراق و رژیم ایران آزار دهنده است، در کمپ لیبرتی هستند. من با بسته شدن کمپ اشرف مخالف بوده‌ام. من با اینکه این ساکنان را از اشرف خارج کنیم و به محل دیگری ببریم مخالف بوده‌ام. قرار بود یک طرح استقرار در کشورهای ثالث به اجرا در آید ولی ما شاهد هیچگونه انتقالی نبوده ایم. هیچ کس به کشور دیگری فرستاده نشده است. به آنها حداقل کرامت و آزادیها که حتی به بازداشتیهای خودمان که علیه کشورمان دست به اقدام زده اند، می‌دهیم، داده نشده است. ما شاهد آن بوده ایم که به طور روزانه افراد ناتوان که مشکلات فیزیکی دارند، مجبورند روی شنزار تردد کنند یا خودشان را روی زمین بکشند تا بتوانند وارد مجموعه های بهداشتی بشوند. این عملکرد و رفتار برخلاف

تمامی موازینی است که ما در کشور خودمان داریم. در لیبرتی کیفیت آب خوب نیست. آب روان در بسیاری از بلوکها وجود ندارد. سیستم تهویه کامل نیست. فضای سبز مناسب وجود ندارد. ساکنان گفته اند به ما اجازه بدهید ما روی این کمپ کار کنیم و آنرا درست کنیم. آنها درخواست هیچ چیز ندارند جز اینکه به آنها فرصت داده شود وضعیت زندگی خود را بهبود بخشند. بسیاری از آنها از مراقبتهای پزشکی که مورد نیازشان است برخوردار نیستند. هیچ یک از این نیازهای انسانی به آنها داده نشده است. به همین خاطر، ما مصر هستیم، مصرانه درخواست می کنیم و باز هم مصرانه درخواست می کنیم که وزارت خارجه ما به نحو بشردوستانه یی دست به اقدام بزند تا به ساکنان کمپ لیبرتی اجازه داده شود تأسیساتشان را بازسازی و نوسازی کنند. وزارت خارجه باید اطمینان حاصل کند که ما به این جابجایی اجباری ساکنان از اشرف که مدت زیادی است خانه آنها بوده است، ادامه نمی دهیم. این بسیار غلط است که آنها را از خانه بیرون کنیم. ساکنان در لیبرتی احساس امنیت و سلامتی نمی کنند زیرا آنها می دانند که دولت عراق می خواهد این تشکیلات را نابود کند. عراقیها این تشکیلات و این ساختار را نمی خواهند لذا شرایط را برای ماندن ساکنان در آنجا بسیار مشکل کرده اند. بنابراین، ما در کنگره، متعهد هستیم که هر کاری را که می توانیم بکنیم تا تضمین کنیم با ساکنان لیبرتی رفتار انسانی صورت می گیرد. آنها میهن پرست هستند، آنها کشورشان را دوست دارند، آنها مشتاق اصول آزادی، دموکراسی و حکومت قانون هستند. آنچه را که آنها نمی خواهند، ملایان حاکم بر ایران هستند. ملایانی که می خواهند مردم ایران را خفه کنند و برای همین می خواهند در قدرت بمانند. من بسیار خوشحالم که دهها و دهها نماینده کنگره نامه ما را امضا کرده اند و خواهان تحقق این خواستهها شده اند، و ما این نامه را خطاب به وزیر خارجه کلینتون نوشته ایم و از او مستقیماً و به نحو علنی می خواهیم که نسبت به ساکنان اشرف و ساکنان لیبرتی توجه داشته باشد. زمان ارسال این نامه رسیده است و من خجالت زده ام که دیگر نمی توانم امضا قبول کنم زیرا هر روز نمایندگان بیشتری از هر دو حزب با ما تماس میگیرند تا این نامه را امضا کنند و کمک کنند که با ساکنان اشرف و لیبرتی عادلانه رفتار شود. ما به نبردمان ادامه خواهیم داد».

نامه روشننگر به مشاور ویژه وزیر خارجه آمریکا

نماینده ساکنان اشرف روز ۹ مرداد ۱۳۹۱ در نامه مبسوطی خطاب به مشاور ویژه وزیر خارجه آمریکا به روشننگری درباره خواستههای حداقل ساکنان اشرف و نقض تعهدات دولت عراق و مواضع غلط وزارت خارجه، پرداخت که فشرده آن به قرار زیر است:

- نخستین واقعیت این است که مسائل اشرف و لیبرتی تحت تاثیر مستقیم رابطه دولت عراق با رژیم ایران است. رژیم ایران پس از قیام ۲۰۰۹ در ایران، سپس بالا گرفتن بهار عرب، در وحشت از عواقب آن برای موجودیت رژیم، در صدد نابودی مهمترین اپوزیسیون سازمانیافته خود است. هسته مرکزی دعوا تا آنجا که به رژیم ایران مربوط میشود بر سر حضور سازمان مجاهدین خلق ایران در اشرف یا لیبرتی یا انتقال آنها به خارج از عراق نیست بخصوص که ساکنان سرانجام در می ۲۰۱۱ طرح پارلمان اروپا را که از سوی آقای استراون استیونسون به خانم رجوی ارائه شد برای ترک عراق پذیرفتند و از حقوق مسلم پناهندگی و اقامت ۲۵ ساله خود در عراق صرفنظر کردند.

دعوا بر سر وجود سازمان مجاهدین خلق ایران است که رژیم ایران آنرا تنها تهدید موجودیت خود می داند و میخواهد یا آنرا بطور فیزیکی نابود و یا زیر فشار وادار به تسلیم کند.

- آنچه از ابتدای ۲۰۰۹ و تحویل حفاظت اشرف به عراق اتفاق افتاده است از جمله دو قتل عام و محاصره ضد انسانی و ضرب الاجلهای پیاپی و مخالفت با ثبت نام و مصاحبه های کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد در اشرف و فشارها، محدودیتهای و شرایط اسفناک لیبرتی در همین چارچوب است. بالا گرفتن احتمال سقوط بشار اسد، شرایط نامتعین داخلی عراق و بحرانهای داخلی رژیم، ضرورت نابودی سازمان مجاهدین خلق ایران و یا لاقط ضربه زدن به آن را در حال حاضر به اولویت مطلق این رژیم تبدیل کرده است. این، فلسفه شتاب و تدابیر سرکوبگرانه دولت عراق برای روانه کردن ساکنان اشرف به زندان لیبرتی بدون تامین الزامات حداقل انسانی است.

- به موازات این طرح شیطانی، تجربه ۸ ماهه اخیر نشان میدهد که به رغم خوش بینیهای اولیه، سفیر کوبلر عملاً مأموریتی ندارد جز بستن اشرف و تلنبار کردن ساکنان در زندان لیبرتی به هر قیمت، و مستقل از عواقب آن. اما آنچه برای ما اهمیت دارد حفظ جان و شرافت سیاسی و تامین نیازمندیهای انسانی حداقل ساکنان اشرف و لیبرتی است. اینها همان چیزهایی است که رژیم ایران نشانه رفته است.

- دولت عراق به درخواست رژیم ایران به معنی فنی کلمه به تخلیه اجباری ساکنان اشرف مبادرت کرده که از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت است. مهمتر از همه اینها، ساکنان اشرف به محلی منتقل شدند که با هر معیار یک زندان محسوب می شود. ما از روز اول به وزیر کلینتون، دبیرکل بانکیمون، شما و سفیر کوبلر نوشتیم که لیبرتی زندان است و هیچ کس با اراده خود به زندان نمی رود و حالا این نظر کارشناسی سازمان ملل (گروه کار بازداشتیهای خودسرانه) است که تصریح می کند «وضعیت ساکنان لیبرتی مترادف است با وضعیت بازداشتیها و اسرا».

- در یک کلام، هدف از جابجایی، منهدم کردن اپوزیسیون سازمانیافته رژیم ایران بوده و هست. به همین خاطر خامنه ای در ملاقات با مالکی در سفر اخیرش به تهران (۲۳ آوریل ۲۰۱۲) از او به خاطر ۴ خدمت بزرگ تقدیر کرد و گفت هیچ گاه این خدمات فراموش نخواهد شد. اخراج نیروهای آمریکایی، اخراج سازمان مجاهدین خلق ایران، حمایت از بشار اسد و سرکوب رهبران سنی.

- دولت عراق بارها اعلام کرده است که ساکنان اشرف و لیبرتی هیچ استاتوی قانونی ندارند و حضورشان در عراق غیر قانونی است. متأسفانه دولت آمریکا در مقابل این ادعا که توجیه کننده بسیاری از جنایات علیه ساکنان است سکوت کرده است در حالیکه در قبال حفاظت ساکنان اشرف و لیبرتی تا تعیین تکلیف نهایی مسئولیت کامل دارد. دولت ایالات متحده به دلیل موافقتنامه امضاء شده با یکایک ساکنان، به دلیل کنوانسیونهای ژنو و به دلیل تعهدات بین المللی اش، در مقابل حفاظت و سلامت ساکنان اشرف مسئولیت دارد.

- از روز اول وضعیت در لیبرتی چیز ناشناخته ای نبود. امضای یادداشت تفاهم از سوی مارتین کوبلر بدون اطلاع ما و نواقص جدی در محتوای آن، ما را نسبت به اهداف او و دولت عراق بدبین می کرد. در دهها نامه و ایمیلی که قبل از شروع انتقال به لیبرتی برای او نوشته شده بارها واز جمله در نامه ۴ ژانویه ۲۰۱۲ به او خاطر نشان شده که لیبرتی «با آنچه شما در پیامهای خود به ساکنان اشرف و متعاقباً در ملاقاتهای ۷ دسامبر در بروکسل و ملاقاتهای ۱۳ و ۱۹ و ۲۹ دسامبر در اشرف و ملاقاتهای ۱۶ و ۱۷ و ۲۶ و ۲۷ دسامبر در پاریس به ما و یا ساکنان اشرف گفتید متناقض است..... همه مشخصاتی که از محل اختصاص یافته در لیبرتی به ساکنان اشرف در اختیار ماست، با زندان تطابق دارد».

- با اینهمه و به رغم همه واقعیتها، تنها عاملی که رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران خانم مریم رجوی را متقاعد کرد از ساکنان اشرف بخواهد این جابجایی را بپذیرند اطمینانهای وزیر کلینتون و دولت ایالات متحده بود. این وضعیتی بود که از ستون اول تا پنجم ادامه یافت. به رغم انتقال ۲۰۰۰ تن از ساکنان به لیبرتی محاصره ضد انسانی و ممنوعیت تردد و عدم دسترسی به وکیل همچنان ادامه دارد. ساکنان برای انتقال به لیبرتی تنها به برخی حقوق اولیه در چارچوب استانداردهای بین المللی انساندوستانه و حقوق بشری اکتفا کردند که تأمین این حقوق اولیه هم از هر گروه به گروه بعد موکول شد.

- برخلاف اظهارات شما در کنفرانسهای مطبوعاتی، ساکنان هرگز خواستههایشان را عوض نکردند. در ۷ ماه گذشته آنها مستمراً و لاینقطع دامنه خواستههای خود را محدودتر کردند. امید است دولت آمریکا و وزیر کلینتون و شخص شما نفوذ و امکانات خود را به کار بگیرید و دولت عراق را متقاعد کنید از مسیر خطرناکی که در اجرای طرحهای رژیم ایران در پیش گرفته است، بازگردد و با خودداری از کارشکنی در تامین حداقلهای انسانی، بگذارد که راه حل مسالمت آمیز پیش برود.

نتیجه گیری و چشم انداز

- با توجه به رویارویی فشرده بین مقاومت سازمانیافته و رژیم ولایت فقیه که اکنون در کارزار حقوقی-سیاسی برای درهم شکستن برچسب تروریستی و کارزار میهنی و بین المللی برای دفاع از رزمندگان آزادی ایران در اشرف و لیبرتی به نقاط تعیین کننده یی رسیده است؛

- با توجه به بحران همه جانبه یی که تمامی ساختار این رژیم را فراگرفته، و با توجه به شکست مذاکرات رژیم با نمایندگان کشورهای ۵+۱؛

- در شرایطی که سپاه قدس تحت امر خامنه ای اقدامات تروریستی خود را در گوشه و کنار جهان تشدید کرده است؛
- با نظر گرفتن این که شعله ور شدن هرچه بیشتر قیامهای مردم دلیر سوریه و گسترش جنبشهای بهار عرب برای خامنه ای یک کابوس مداوم ایجاد کرده است؛

و در شرایطی که بحران گرانی و فشارهای طاقت فرسای معیشتی به بروز اعتراضات اجتماعی راه برده و مردم جان به لب آمده ایران به اشکال مختلف خشم و نفرت خود را از استبداد مذهبی حاکم بر ایران ابراز می کنند، اوضاع ایران انفجاری و تحولات مهمی در چشم انداز است.

مقاومت ایران با برگزاری گردهمایی بزرگ ۳ تیر امسال بر عزم خود بر سرنگونی ولایت خامنه ای تاکید کرد. هم چنان که در گزارش اجلاس میاندوره ای شورای ملی مقاومت، خاطر نشان شده است:

« شورای ملی مقاومت ضمن قدردانی از شرکت کنندگان و برگزار کنندگان گردهمایی سوم تیر در ویلنیت پاریس تاکید می کند که این اجتماع عظیم که شکوهمند تر از همیشه برپا شد، نماد گویایی از گسترش پایگاه مقاومت در جامعه ایران و صحنه درخشانی از همبستگی بین المللی با مقاومت ایران و ایستادگی حامیان اشرفیها در مجالس قانونگذاری و در میان رهبران سیاسی و شخصیتهای ۵۵ کشور جهان بود و برگزاری آن در مقطع حساس کنونی به دیکتاتوری آخوندی و دست نشاندهانش در عراق نشان داد که توطئه های آنها حتی اگر مماشانگران و کارگزارانشان در نهادهای بین المللی نیز به امداد رسانیهایی غیبی و علنی برخیزند، قادر نیست، مقاومت مشروع مردم ایران و پیشگامانش را از میان بردارد یا با توسل به تهدید و فشارهای ضد انسانی، به بند بکشد».

تمامی اجزای مقاومت سازمانیافته مردم ایران با عزمی جزم به استقبال تحولات و کارزارهای پیش رو می روند. در این مسیر و برای تحقق آرمان تاریخی ملت ایران، شورای ملی مقاومت در آبان سال ۱۳۸۱ «طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی» را تصویب کرد. در این طرح بر همبستگی «نیروهای جمهوریخواهی که با التزام به نفی کامل نظام ولایت فقیه و همه جناحها و دسته بندیهای درونی آن، برای استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت مبارزه می کنند» تأکید شده است.

بر همین اساس، شورای ملی مقاومت در آغاز سی و دومین سال حیات خود با آگاهی به موقعیت و شرایط پرتلاطم کنونی و روند پرشتاب تحولات در خاورمیانه و با آگاهی به وظایف سنگینی که پیش رو دارد، با مردم ایران تجدید پیمان می کند و همه زنان و مردان ایران زمین را با شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه- زنده باد ارتش آزادی» به مقاومت و اعتراض در هر کوی و برزن و به اتحاد و همبستگی برای پیشرفت راه حل سوم، که سرنگونی رژیم ولایت فقیه و استقرار آزادی و حاکمیت مردم است، فرامی خواند.

شورای ملی مقاومت ایران

۱۵ مرداد ۱۳۹۱

دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در کُنن - آلمان،
 ۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک
 مجموعه این دو DVD ۹ ساعت است
 بها: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار به اضافه ۲ یورو یا ۳ دلار برای هزینه پست
 برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید
nabard@iran-nabard.com

NABARD - E - KHALGH

No : 327 22 sept. 2012 / Price: \$ 1 – 1 euros
 Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
 Executive Editor: Zinat Mirhashemi
 Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 /91350 Grigny / Cedex / FRANCE
 NABARD /P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
 NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA
www.iran-nabard.com E.Mail: nabard@iran-nabard.com
 Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
 در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،
 دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com
www.radiopishgam.com
www.fadaian.org